بسم الله الرحمن الرحيم

سبک زندگی بر مدار حیات رضوی

محمدحسین پورامینی

سرشناسه	:	پورامینی، محمدحسین، ۱۳۵۴ - Pouramini,Muhammad Husayni
عنوان و نام پدیدآور	:	بر مدار آفتاب : ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی / مولف محمدحسین پورامینی ؛ [به سفارش معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی].
مشخصات نشر	:	مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۱۲۸ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۲۹۹-۲۷۱-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپای الکترونیکی
یادداشت	:	چاپ دیگر: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۵(فیپا) .
یادداشت	:	کتابنامه .
عنوان دیگر	:	ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی.
موضوع	:	علی‌بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۴۸ - ۲۰۳ق.-- اخلاق
موضوع	:	Ali ibn Musa, Imam VIII—Ethics
موضوع	:	علی‌بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۴۸ - ۲۰۳ق. -- فضایل
موضوع	:	Ali ibn Musa, Imam VIII -- Virtues
موضوع	:	علی‌بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۴۸ - ۲۰۳ق. -- احادیث
موضوع	:	Ali ibn Musa, Imam VIII -- Hadiths
موضوع	:	اخلاق اسلامی
موضوع	:	Islamic ethics
موضوع	:	آداب معاشرت اسلامی
موضوع	:	Islamic etiquette
شناسه افزوده	:	آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
رده بندی کنگره	:	الف۱۳۹۵ ۴ب۹۳پ/BP۳۵/۴۷
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۹۵۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۳۹۳۸۳۹

آستان قدس رضوی
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

عنوان کتاب: بر مدار آفتاب / سبک زندگی بر مدار حیات رضوی
تهیه و تدوین: ادارهٔ تولیدات فرهنگی
نویسنده: محمدحسین پورامینی
ویرایش محتوایی: ادارهٔ تولیدات فرهنگی
ویرایش فنی و زبانی: محمدمهدی باقری / سید حمید حیدری ثانی
ارزیابان علمی: حجج‌اسلام‌والمسلمین محمدمهدی عبدخدایی، جواد محدثی و سیدمحمود مرویان حسینی
طراحی جلد: رضا نبی‌زاده
صفحه‌آرا: محمود بازدار
ناشر: انتشارات قدس رضوی
چاپخانه: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
شمارگان: ۳۰۰۰۰۰
نوبت چاپ: اوّل، ۱۳۹۵
نشانی: حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، مدیریت فرهنگی
صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵ تلفن: ۳۲۰۰۲۵۶۷-۰۵۱

با تقدیر و تشکر از همکاری و مساعدت دفتر نشر معارف

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

- پیشگفتار ۱۱
- درآمد ۱۳

◆ **فصل نخست: پرتویی از آفتاب** **۱۵**

- ۱. تولد ۱۶
- ۲. پدر ۱۶
- ۳. مادر ۱۷
- ۴. همسر ۱۷
- ۵. فرزند ۱۷
- ۶. امامت ۱۸
- ۷. شهادت ۱۹

- ۸. زیارت ۱۹

◆ **فصل دوم: ارتباط با خدا** **۲۱**

- ۱. خداباوری ۲۲
- وجود خدا ۲۲
- ارادهٔ خدا ۲۲
- علم خدا ۲۲
- یگانگی خدا ۲۳
- شرک به خدا ۲۳
- ۲. اُنس با خدا ۲۴
- ایمان‌پذیری ۲۴
- خدا اندیشی ۲۵
- بندگی خدا ۲۵
- نمازگزاری ۲۶
- شب‌زنده‌داری ۳۲
- روزه‌داری ۳۳
- حج ۳۴
- دعاها و ذکرها ۳۴
- قرآن ۳۶
- معاداندیشی ۳۹

◆ **فصل سوم: حجت خدا** **۴۱**

- ۱. نیاز به امام ۴۲
- ۲. اطاعت از اولی‌الأمر ۴۳
- ۳. اهل‌بیت علیهم‌السلام ۴۳
- ۴. امیرمؤمنان علیه‌السلام ۴۴

- غدیر ۴۵
- ۵. عاشورای حسینی ۴۷
- ۶. مهدویت ۴۸
- ۷. زیارت ۵۰

◆ **فصل چهارم: خویشتن** **۵۳**

- ۱. سیمای ظاهری ۵۴
- چهره ۵۴
- قامت ۵۵
- هیبت و وقار ۵۵
- آراستگی ۵۵
- پوشاک ۵۹
- خوابیدن ۶۰
- خندیدن ۶۱
- خوردن ۶۱
- ۲. سیمای علمی ۶۴
- عالم آل‌محمد علیهم‌السلام ۶۴
- پاسخ‌گویی ۶۵
- گسترهٔ شاگردان ۶۶
- گسترش علوم ۶۶
- علم‌آموزی ۶۷
- آگاهی به همهٔ زبان‌ها ۶۷
- ۳. سیمای اخلاقی ۶۷
- ادب ۶۷
- گفتار ۶۸

- اخلاق ۶۸
- بردباری ۶۹
- گذشت ۶۹
- اندیشه ۶۹
- توکل ۷۰
- تواضع ۷۰
- سپاسگزاری ۷۱
- مروّت ۷۲
- راستی ۷۲
- اخلاص ۷۲
- خاموشی ۷۲
- امانت‌داری ۷۳
- هوای نفس ۷۳
- گناه‌گریزی ۷۳
- حسابرسی نفس ۷۴
- نهی از صفات رذیله ۷۴
- خوش‌گمانی ۷۵
- توبه ۷۵
- انسان نمونه ۷۵
- جدال ۷۶
- اسراف‌نکردن ۷۶
- منع از دشمنی و بدگویی ۷۶
- نیکی ۷۷
- نظم ۷۸

- مدیریت زمان ۷۸
- مشورت ۷۸
- فعالیت اقتصادی ۷۹
- توجه به مشکلات یاران ۸۱

◆ **فصل پنجم: خانه و خانواده** **۸۳**

- ۱. خانه ۸۴
- خانهٔ آسمانی ۸۴
- والدین ۸۶
- همسر ۸۸
- فرزند ۹۱
- برادر ۹۵
- ۲. خویشاوندان ۹۵
- صلهٔ رحم ۹۵
- مهمان و مهمانی ۹۷

◆ **فصل ششم: جامعه** **۹۹**

- ۱. خدمتکاران و کارگران ۱۰۰
- معیّن‌کردن مبلغ ۱۰۰
- انس با کارگر ۱۰۰
- مشورت با کارگر ۱۰۱
- ۲. مردم ۱۰۱
- نظارت همگانی ۱۰۲
- مهرورزی ۱۰۳
- معاشرت ۱۰۳
- ۳. ولایتعهدی ۱۰۳

- ولایتعهدی با اجبار و تهدید ۱۰۳
- ولایتعهدی به‌صورت مشروط ۱۰۴
- چرایی پذیرش ۱۰۴

◆ **فصل هفتم: بهداشت و سلامت** **۱۰۵**

- ۱. بهداشت دهان و دندان ۱۰۶
- ۲. بهداشت بدن ۱۰۷
- ۳. بهداشت محیط ۱۰۸
- ۴. خوردنی‌ها ۱۰۸
- ۵. نوشیدن ۱۱۵
- ۶. نشستن ۱۱۶
- ۷. سفر ۱۱۶
- ۸. بیماری ۱۱۷
- ۹. عیادت ۱۱۸

◆ **کتابنامه** **۱۱۹**

پیشگفتار

اهل‌بیت علیهم‌السلام گنجوران دانش‌اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعهٔ جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور سرچشمه می‌گیرد. کلام نورانی امامِ عالمان و عارفان، علی علیه‌السلام مؤید همین معناست: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»[۱] و بی‌سبب نیست که پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ و عَلِيٌّ بابُها».[۲]

دانش اهل‌بیت علیهم‌السلام از جنس دریافتنی است، نه آموختنی؛ علم حضوری است، نه حصولی؛ چراکه آنان حقیقت علم را با جان آسمانیِ خویش دریافته‌اند. امیرالمؤمنین، امام‌علی علیه‌السلام در وصف عارفان که خود، مولای آنان‌اند، فرموده‌اند: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ باشَرُوا رُوحَ الْيَقِين.»[۳]

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله سرسلسلهٔ این خاندان نور و روشنایی، خود، درس‌ناخوانده و مکتب‌نرفته بودند؛ اما پیام و رسالتشان تلاوت، خواندن، آموختن، فراگرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت ایشان با ﴿إِقْرَأْ﴾[۴] آغاز شد و با دانش و بینش که جان‌های شیفته را سرشار می‌کند، تداوم یافت: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ...﴾[۵]

پیامبر مهربانی صلی‌الله‌علیه‌وآله با رسالت خودشان، جان‌های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت تا باغستان بهشتیِ حیات و زندگی رهنمون شدند و انسان اسیر در کژراهه‌ها و پرتگاه‌های تباهی را به شاه‌راه هدایت و صراط مستقیم فرا خواندند و در تن مُردهٔ

---

۱. نهج البلاغه، خطبهٔ ۳.
۲. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، صحیفة الإمام الرضا علیه‌السلام، به‌تحقیق و تصحیح محمدمهدی نجف، ص۵۸.
۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.
۴. علق، ۱.
۵. جمعه، ۲.

آدمیت، روحی دوباره دمیدند: ﴿إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ...﴾[۱] و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهادند: ﴿یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ﴾[۲] خاندان آن حضرت نیز، همانند ایشان، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فراراه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره‌مندی از انوار الهی آن بزرگوار، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال‌جو را فرو می‌نشاند و می‌تواند راه او را روشن کند، بهره‌گیری و بازگشت به سرچشمهٔ همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهرشان علیهم‌السلام به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشر به ارمغان آورده است، نیازمند باشد.

بی‌تردید کاوش در سرچشمه‌های نور اهل‌بیت علیهم‌السلام و بازخوانیِ سیره و آموزه‌های آن بزرگواران در روزگار ما، مانند همهٔ اعصار، خدمتی بزرگ به انسانیت است که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست. ازاین‌رو بر تمامی کسانی‌که دل آنان برای انسان می‌تپد، فرض است که با ژرف‌اندیشی و ژرف‌کاوی در معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام گوهرهای ناب و آموزه‌های رهایی‌بخش این گنجینهٔ عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگرسوختهٔ عصر حاضر ارائه کنند.

نوشتار حاضر دربرگیرندهٔ موضوعات متعددی است پیرامون زندگی و سیرهٔ عالم آل‌محمد، امام علی‌بن‌موسی‌الرضا علیهما‌السلام. امید آنکه نعمت بی‌نظیر زیارت پارهٔ تن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را با بهره‌گیری از اندیشه و کلام و سیرهٔ آن امام همام به فرصتی برای تأمین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل کنیم و مطالعهٔ این اثر، زمینه‌ای باشد تا توشه‌های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود برگیریم.

سیدجلال حسینی

معاون تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی

---

۱. انفال، ۲۴.

۲. اعراف ۱۵۷.

درآمد

رفتار و کردار معصومان علیهم‌السلام همچون چراغ و نوری است که زندگی در پرتو شعاع نور ایشان، زیبا و فرح‌بخش می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و عترت پاک او علیهم‌السلام به‌عنوان بهترین اسوه و الگو، کانون حیات سعادتمند بشرند و همگان می‌توانند ابعاد گوناگون زندگی، حتی جزئی‌ترینِ آن را از سیره و سنّت ایشان استخراج کنند و رهنمای طول حیات خود از ولادت تا وفات قرار دهند.

آنچه در زندگی امام‌رضا علیه‌السلام همچون دیگر معصومان علیهم‌السلام آشکار است و می‌توان به آن به‌عنوان محوری در الگوگیری تکیه کرد، همه‌جانبه‌بودن سیره و سخن ایشان است که پیرویِ عملی از رهنمودهای الهی امام می‌تواند ما را به جامعیتی در شیوهٔ زندگی رهنمون سازد.

این اثر با ارائهٔ گوشه‌ای از حیات طیبهٔ رضوی در ساحت‌های ارتباط با خدا، حجت خدا، خویشتن، خانه و خانواده، جامعه و بهداشت و سلامت، بر آن است تا سبک زندگی مؤمنانه را با تکیه بر سیرهٔ امام علی‌بن‌موسی‌الرضا علیهما‌السلام بیان کند تا همگان بر مدار آن، شیوهٔ زیستن را مشق کنند.

در پایان، لازم می‌دانم سپاس خود را از حجج‌الاسلام‌والمسلمین جواد محدثی و محمدباقر پورامینی و دیگر دوستان گرامی، به‌خاطر بیان نکات ارزنده و یادآوری‌های عالمانه‌شان ابراز کنم.

والسلام

محمدحسین پورامینی

فصل نخست: پرتویی از آفتاب

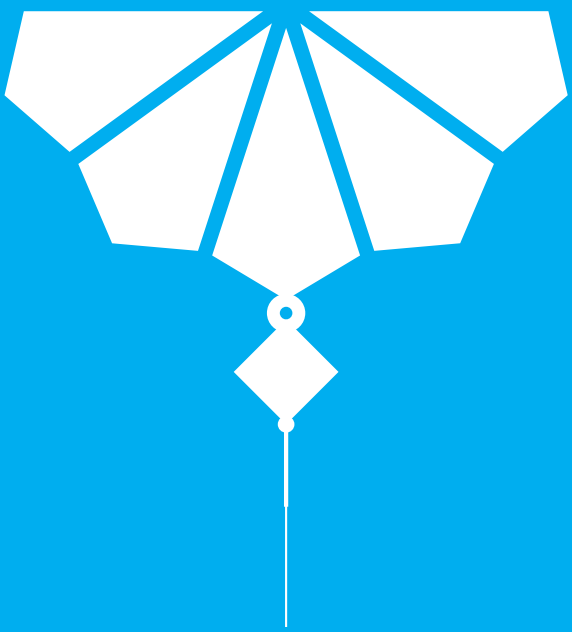

﴿إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[۱]

خدا خواسته است که زمین هیچ‌وقت بدون حجت او نباشد. حجت خدا باعث اتصال زمین و آسمان می‌شود و سبب بارش رحمت و برکت خدا بر زمینی‌ها و آسمانی‌هاست. رجس و پلیدی در او راه ندارد و با طهارت و پاکیِ خود زمین را جانی تازه می‌بخشد. اگر امامی از این دنیا برود، زمین به امید جانشین او برجا می‌مانَد؛ چون اگر جانشین او نباشد... زمین هیچ‌گاه بدون حجت الهی نخواهد ماند: «نوری» بعد از «نور» و «لطفی» به دنبال «لطف» که تا قیامت بر زمین باقی خواهند بود.

۱. تولد

* در ۱۱ ذی‌قعدهٔ سال ۱۴۸ در مدینه به‌دنیا آمد.[۲] هنگام تولد، پدرش در گوشش اذان گفت. از مادرش نقل است: «وقتی فرزندم، علی را به‌دنیا آوردم، پدرش، امام کاظم علیه‌السلام پیش من آمد. فرزندم را در پارچهٔ سفیدی پیچیده بودند. او را به دست آن حضرت دادم و ایشان در گوش راستش اذان گفت و در گوش چپش اقامه.»[۳]

۲. پدر

* پدر و اجداد ایشان به‌ترتیب عبارت‌اند از: امام موسی کاظم، امام جعفر صادق، امام محمد باقر، امام علی‌بن‌الحسین زین‌العابدین، امام حسین و امام علی‌بن ابی‌طالب علیهم‌السلام.[۴]
* پدرش خیلی دوستش داشت. یکی از اصحاب تعریف می‌کند:

---

۱. احزاب، ۳۳: «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملًا شما را پاک سازد.»
۲. فضل‌بن‌حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص۴۰.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۹.
۴. علی‌بن‌محمدبن‌صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۹۶۹.

خدمت امام‌موسی کاظم علیه‌السلام رسیدم. دیدم فرزندش علی‌بن‌موسی علیهما‌السلام را روی پای خود نشانده است و او را می‌بوسد و... . گاهی او را بر شانهٔ خودش می‌گذارد و گاهی بغلش می‌کند و می‌گوید: «بابایت به قربانت! چه بوی خوشی می‌دهی و چه اخلاق خوبی داری! فضایل [و شاخص‌بودن و عالم‌بودن] تو از الان معلوم است.»[۱]

۳. مادر

* نام مادرش نجمه[۲] بود. نام‌های دیگری هم برای مادرش گفته‌اند: تُکتَم، تحیه، سکن و نجیه.[۳] البته دو نام «تکتم» و «نجمه» مشهورتر است.

۴. همسر

* می‌گویند نام همسر امام‌رضا علیه‌السلام «سبیکه» بوده است. سبیکه کنیزی بود منسوب به نوب، از نواحی مصر؛ برای همین، به «سبیکهٔ نوبیه» شهرت دارد.[۴] او را «خیزران» نیز می‌نامیدند. در متن‌های تاریخی، سبیکه را از خاندان ماریهٔ قبطیه، همسر پیامبر، دانسته‌اند که او نیز مصری بود.[۵]

۵. فرزند

* امام‌جواد علیه‌السلام تنها فرزند بازمانده از اوست و پس از شهادت، به‌جز جواد، فرزندی نداشت.[۶]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۳۲.
۲. فضل‌بن‌حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص۴۰.
۳. علی‌بن‌حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص۳۷۴.
۴. محمدبن‌محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج۲، ص۲۷۳.
۵. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۱، ص۴۹۲.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۵۰؛ محمدبن‌محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی االعباد، ج۲، ص۲۷۱؛ فضل‌بن‌حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص۸۶.

۶. امامت

* وقتی ۳۵ سال از عمرش گذشت، به امامت رسید و تا ۵۵سالگی این منصب را به عهده داشت. پس دوران امامتش حدود ۲۰ سال طول کشید.[۱]

* امام‌موسی کاظم علیه‌السلام در طول دورهٔ امامت خود، بسیاری از یاران و شیعیانش را از امامت فرزندش مطلع کرد. حسن‌بن‌حسن به حضرت موسی‌بن‌جعفر علیهماالسلام گفت: «سؤالی از شما دارم.» فرمود: «از امامت بپرس.» عرض کرد: «منظورتان کیست؟ من جز شما امامی نمی‌شناسم.» امام فرمود: «پسرم علی امام توست که کنیهٔ خود را به او بخشیده‌ام.» عرض کرد: «آقا، از سرگشتگی نجاتم بده. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود که امامت به‌عهدهٔ تو و قائم به توست.» حضرت فرمود:

> مگر من قائم نیستم؟! ای حسن، هر امامی که در میان مردم باشد، قائمِ آن‌هاست. پس از وفات، کسی‌که جانشین اوست، قائم و حجت خداست تا از میان ایشان برود. همهٔ ما قائمیم. هرطور با من رفتار می‌کردی، با فرزندم علی نیز همان را انجام بده. به خدا، من این تصمیم را نگرفته‌ام. این تصمیم را خدا به‌خاطر محبتی که به او داشته، گرفته است.[۲]

* در دیدار عده‌ای از شیعیان، به وصیت پدر بزرگوارش اشاره کرد:

> وقتی عمر مبارکش به‌پایان رسید، به‌واسطهٔ شخصی، نامه‌ای به من فرستاد که: «پسرم، اجلم رسید و عمرم تمام شد. تو جانشین پدرت هستی. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام رحلتش، علی علیه‌السلام را خواست و به او وصیت کرد و کتابی به او داد که در آن، نام‌های پیامبران و جانشینانشان بود... .»[۳]

---

۱. فضل‌بن‌حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص۴۱.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۲۶.
۳. سعیدبن‌هبةالله قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۳۵۱.

۷. شهادت

* مأمون عباسی[۱] او را در ۵۵سالگی[۲] در آخر ماه صفر سال ۲۰۳[۳] به شهادت رساند.

۸. زیارت

* محل دفنش را یکی از باغ‌های بهشت توصیف می‌کرد: «در خراسان مکانی است که در آینده محل رفت‌وآمد فرشته‌ها خواهد شد. همیشه گروهی از فرشته‌ها از آسمان در این مکان فرود می‌آیند و گروهی از آنجا به‌طرف آسمان پرواز می‌کنند تا... وقتی که در صور دمیده شود.» از او پرسیدند: «پسر پیامبر، آنجا کجاست؟» جواب داد: «این مکان در توس قرار دارد و یکی از باغ‌های بهشت است.»[۴]

* معصومان علیهم‌السلام زیارت ایشان را چنین توصیف کرده‌اند:

زیارت او مثل زیارت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[۵]

زیارت ایشان، برابر با هزار حج مقبول است.[۶]

فرشته‌ها پیاپی برای زیارت او به زمین می‌آیند.[۷]

زائران هشتمین امام، در روز قیامت شفاعت می‌شوند.[۸]

زیارت امام‌رضا علیه‌السلام از زیارت امام‌حسین علیه‌السلام بهتر است.[۹]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۳۱۱.

۲. محمدبن‌محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج۲، ص۲۴۷؛ محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۱، ص۴۸۶.

۳. علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۳۱۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۳و۲۹۳.

۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص۶۳.

۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۶۰.

۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۵۷.

۷. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص۶۳؛ محمدبن‌محمد شعیری، جامع الأخبار، ص۳۱.

۸. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۳۷.

۹. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۴، ص۵۸۴.

آتش جهنم بر زائران او حرام شده است.[۱]
گناهان زائران او بخشیده خواهد شد.[۲و۳]

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۵۸۵؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۵۵.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج۱، ص۱۴۴.
۳. توجه به این نکته ضروری است که این بخشودگی گناهان، بدونِ‌قیدوشرط نیست؛ بلکه به رعایت شروطی بستگی دارد.

فصل دوم: ارتباط با خدا

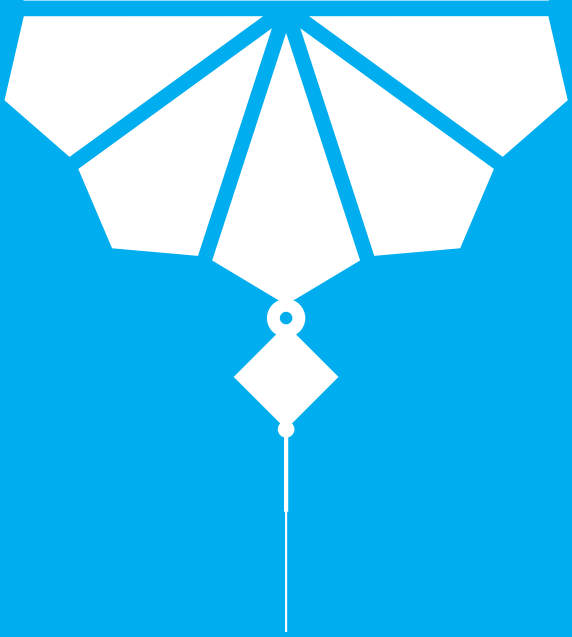

﴿إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ﴾[۱]

امام را خدا برگزیده است. او آمده است تا دل‌وجان مؤمنان را به خدای هستی‌بخش متصل کند. او مشتاق هدایت مؤمنان است و همیشه سعی می‌کند مردم را به‌سمت شناخت خدا و مأنوس‌شدن با او بکشاند.

۱. خداباوری

وجود خدا

* پیدایش ابر، وزیدن بادها، حرکت خورشید و ماه و ستاره‌ها و نشانه‌های شگفت‌انگیز دیگر را دلایلی بر وجود مهندس و مخترعی برای این دستگاه بزرگ می‌گرفت.[۲]

ارادهٔ خدا

* در انجام‌شدن همهٔ کارها، خواست خدا را علت اصلی می‌دانست و می‌فرمود: «خدا از عمل‌کردن به دستورهایش خشنود می‌شود و بندگانِ خود را در عبادت‌ها کمک می‌کند؛ اما دربارهٔ گناهان، خواست خدا، مرتکب‌نشدن معصیت است و از انجام‌شدن آن خشمگین می‌شود و گناهکاران را عذاب می‌کند.»[۳]

علم خدا

* می‌فرمود: «خدا همیشه همه‌چیز را قبل از آفریدن آن‌ها می‌داند؛ همان‌طورکه از آن‌ها بعد از آفریدنشان خبر دارد.»[۴]

---

۱. انعام، ۷۹: «من از روی اخلاص، پاک‌دلانه روی خود را به‌سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.»

۲. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۱، ص۷۸و۷۹.

۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۱۲۴.

۴. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۱، ص۱۰۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۴، ص۱۶۲.

یگانگی خدا

* در مسیر مسافرت مَروْ، وارد نیشابور شد. هنگامی که می‌خواست به‌سمت مرو حرکت کند، راویان حدیث خدمتش رسیدند و عرض کردند: «ای پسر پیامبر، از شهر ما می‌روی و حدیثی برای ما روایت نمی‌کنی که از آن استفاده کنیم؟!» او که در کجاوه‌ای نشسته بود، سر خود را از آن بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی‌بن‌جعفر علیهما السلام شنیدم که فرمود از پدرش حضرت صادق علیه السلام شنیده است که...» و همین‌طور از پدرانش یک‌یک نام برد تا به حضرت علی علیه السلام رسید که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود که از جبرئیل نقل می‌کرد: «از خدا شنیدم که فرمود: ’**لا إِلَهَ إِلَّا الله** قلعهٔ من است. هرکس به قلعهٔ من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.‘» وقتی مَرکب به‌راه افتاد، امام سرش را از کجاوه بیرون آورد و ادامه داد: «کلمهٔ توحید با مقررات و شروطش قلعهٔ الهی است و من از شروط آن هستم.»[۱]

شرک به خدا

* می‌گفت:

به شیعیان من بگویید: «خدا قطعاً نیکوکاران آن‌ها را آمرزیده و خطای گناهکارانشان را بخشیده است؛ مگر کسی را که به خدا مشرک شود یا دوستی از دوستانم را آزار دهد یا کینهٔ آن‌ها را به‌دل بگیرد. خدا او را اصلاً نخواهد بخشید تا از کردار نادرستش دست بردارد. هر وقت این اعمال نادرست را ترک کند، آمرزش خدا را شامل خود کرده است؛ وگرنه روح ایمان از قلبش بیرون می‌رود و از ولایت ما خارج می‌شود و ولایت ما برایش فایده‌ای نخواهد داشت. از این گمراهی به خدا پناه می‌برم.»[۲]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۱۳۵.
۲. محمدبن‌محمد مفید، الإختصاص، ص۲۴۷؛ حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۹، ص۱۰۲و۱۰۳.

۲. اُنس با خدا

ایمان‌پذیری

* ایمان را اعتقاد قلبی و اقرار با زبان و عمل با اعضای بدن[۱] می‌دانست.

* ایمان‌داشتن را یک درجه بهتر از مسلمان‌شدن و پرهیزکاربودن را یک درجه برتر از ایمان‌داشتن و یقین را یک درجه بهتر از پرهیزکاری. می‌فرمود: «بین بنده‌های خدا، هیچ‌چیز کمتر از یقین، توزیع نشده است.»[۲]

* خاطرنشان می‌کرد: «مؤمن تا این سه خصلت را نداشته باشد، مؤمن نیست: یک خصلت از خدایش و یک خصلت از پیامبرش و یک خصلت از امامش. خصلتی که از خدا باید داشته باشد، رازداری است. خدا فرموده است: ﴿**عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً * إِلّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...**﴾.[۳] آن خصلت پیامبر، خوش‌رفتاری با مردم است؛ زیرا خدا پیامبرش را به خوش‌رفتاری با مردم دستور داده است: ﴿**خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ**﴾.[۴] خصلتی هم که از امامش باید داشته باشد، صبر در سختی و گرفتاری است.»[۵]

* برای ایمان چهار ستون ذکر می‌کرد: «توکل بر خدا، راضی‌بودن به خواست خدا، تسلیم‌بودن در برابر دستورهای خدا و واگذارکردن کارها به خدا.»[۶]

* شیعیان و مؤمنان حقیقی را کسانی می‌دانست که به یکی‌بودن خدا اقرار کنند و به این امور ایمان داشته باشند: معراج، پرسش در قبر، حوض کوثر، شفاعت، آفریده‌شدن بهشت و دوزخ و صراط، روز قیامت، وجود میزان در روز قیامت، زنده‌شدن

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۲۲۷.

۲. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۵۱.

۳. جن، ۲۶و۲۷: «دانای غیب است و هیچ‌کس را از غیبِ خود آگاه نمی‌کند * مگر رسولانی که آن‌ها را برگزیده است... .»

۴. اعراف، ۱۹۹: «راه عفو را در پیش بگیر و به نیکوکاری فرمان بده.»

۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص۳۲۹.

۶. عبدالله‌بن‌جعفر حمیری، قرب الأسناد، ص۳۵۴.

دوباره، پاداش و حسابرسی.[۱]

خدا اندیشی

* همیشه به‌یاد خدا بود. رجاءبن‌ابی‌ضحاک می‌گوید: «به خدا، هیچ‌کس را ندیدم که به‌اندازهٔ او باتقوا باشد و ذکر خدا بگوید و از خدا بترسد.»[۲]

* نام و یاد خدا در هر حالی بر زبانش بود و این فرهنگ را به یاران خود منتقل می‌کرد. هر وقت می‌خواست یادداشتی برای نیازمندی‌هایشان بنویسد، این‌طور می‌نوشت: «**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» و در ادامهٔ آن می‌افزود: «أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» (به‌خواست خدا، به خاطر خواهم آورد.) سپس هرچه می‌خواست، یادداشت می‌کرد.[۳]

* در همهٔ وقت‌هایش ذکر خدا را می‌گفت.[۴]

* توصیه می‌کرد به خدا خوش‌بین باشیم: «هرکس به خدا خوش‌بین باشد، خدا هم مثل همین طرز تفکرش با او رفتار می‌کند.»[۵]

بندگی خدا

* چون می‌خواست بندگی‌کردنش خالصانه باشد، قسم خورده بود هر وقت به ذهنش خطور کند که بهتر از فلان غلام‌سیاه است، برده‌ای آزاد کند و ثروتش را انفاق کند؛ مگر آنکه واقعاً با انجام‌دادن عمل صالحی، از آن غلام بهتر شده باشد.[۶]

* روزی مأمون به او گفت: «من از کمالات و علم و تقوا و عبادت تو باخبرم و تو را برای خلافت شایسته‌تر می‌دانم.» حضرت فرمود: «افتخارم بندگیِ خداست. با زهد و تقوا، امیدوارم از شر دنیا نجات پیدا کنم و با نرفتن دنبال حرام‌ها به سعادت اخروی برسم و

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، صفات الشیعة، ص۵۱.
۲. علی‌بن‌حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص۵۷.
۳. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص۴۴۳.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ؑ، ج۲، ص۱۸۰.
۵. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص۴۴۹.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۹۶.

با تواضع در دنیا، به بزرگی نزد خدا دست یابم.»[۱]

* بهترین بنده را کسی می‌دانست که کارهای خوب انجام می‌دهد و از کرده‌های خود خوش‌حال است؛ اما هر وقت مرتکب گناه می‌شود، استغفار می‌کند و هر وقت چیزی به او داده می‌شود، سپاسگزار است و اگر مصیبتی به‌سرش بیاید، صبوری می‌کند و هر زمان از کسی خشمگین شد، می‌بخشد.[۲]

نمازگزاری

* نماز را راه نزدیک‌شدن هر انسانِ باتقوایی به خدا می‌شمرد و می‌فرمود: «**أَلصَّلاةُ قُرْبانُ كُلِّ تَقِيٍّ**.»[۳] (نماز وسیلهٔ نزدیک‌شدن به خدا برای هر شخص پرهیزکاری است.)

* می‌گفت نماز و مداومت یاد خدا در شب و روز باعث می‌شود که انسان مولا و مدبّر و خالق خود را فراموش نکند و در برابر خدا سرکشی نکند.[۴]

* عبادت واقعی را نه به فراوانی نماز و روزه، بلکه به تفکر می‌دانست.[۵]

* بر مراقبت از نمازهای پنج‌گانه پافشاری می‌کردو از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «شیطان تا زمانی که انسان مؤمن مواظب نمازهای پنج‌گانه‌اش باشد، از او می‌ترسد؛ اما وقتی که حق نمازها را از بین ببرد، شیطان جرئت پیدا می‌کند به سروقتش برود و او را دچار گرفتاری‌های بزرگ بکند.»[۶]

فلسفهٔ نماز

* دربارهٔ علت واجب‌شدن نماز این‌طور می‌گفت: «تا بنده به خداییِ خدا توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و ایستادن در برابر خدا در نهایتِ فروتنی و اعتراف به گناهان و

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب، ج۴، ص۳۶۲و۳۶۳.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج۱، ص۳۱۷.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۷.
۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۲۹۴.
۵. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص ۵۵.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۲۸.

تقاضای بخشش گناهانِ گذشته و گذاشتن پیشانی بر زمین، همه‌روزه انجام شود. همچنین انسان همیشه هوشیار باشد، غبار فراموش‌کاری بر دلش ننشیند، مست و مغرور نشود، افتاده و خاکی باشد و علاقه‌مند به نعمت‌های دینی و دنیوی و طالب افزایش آن شود. همین توجه به خدا و ایستادن در برابر او، انسان را از گناهان باز می‌دارد و جلوی انواع فساد را می‌گیرد.»[۱]

آداب نمازگزاری

* برای نماز آدابی قائل بود: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش کن با حالت خواب‌آلودگی و وارفتگی و تنبلی نباشی. با آرامش و وقار نمازت را بخوان. در نماز، سربه‌زیر و افتاده باش و برای خدا تواضع کن و از خدا بترس. در حالت ترس و امید و با طمأنینه و نگرانی، مثل بندهٔ فراری و گناهکاری که جلوی مولایش ایستاده است، پیش خدای عالمیان بایست. پاهایت را کنار هم بگذار و قامتت را راست نگه دار و به‌طرف راست و چپ توجه نکن. طوری باش که انگار خدا را می‌بینی؛ چون اگر تو او را نمی‌بینی، او که تو را می‌بیند.»[۲]

* وقتی می‌خواست وضو بگیرد، نمی‌گذاشت کسی کمکش کند و می‌فرمود: «وضوگرفتن هم عبادت است. دوست ندارم کسی در این کار شریکم شود.»[۳]

حالات نماز

* با الهام‌گرفتن از سیرهٔ جدش، پیامبرﷺ، اهل دعا و عبادت و نماز بود و از آن لذت می‌برد. عبادت‌های او باعث می‌شد در دل مردم محبوب‌تر شود. روزی مأمون از رجاءبن‌ضحّاک پرسید: «حال و رفتار رضا در طول راهِ مدینه تا طوس چطور بود؟» وی وقتی به دعاها و عبادت‌ها و نمازهای حضرت در طول راه اشاره کرد، مأمون گفت:

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۲۹۴.
۲. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، فقه الرضا علیه‌السلام، ص۱۰۱.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۱۰۴.

«پسر ضحاک، او بهترین و عالم‌ترین و عابدترین فرد روی زمین است. مبادا چیزی را که در طول راه از او دیده‌ای، برای دیگران بگویی. می‌خواهم فضیلت او فقط از زبان من شنیده شود.»[۱]

* نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا را زمانی می‌دانست که برای خدا سجده می‌کند.[۲]

* وقتی پیراهنش را به دِعبل هدیه داد، گفت: «دِعبل، قدر این پیراهن را بدان و خوب مواظبش باش که من در آن هزار شب و هر شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام و در آن هزار بار قرآن را ختم کرده‌ام.»[۳]

نماز اول‌وقت

* روشش این بود که بر خواندن نماز در اول‌وقت اصرار می‌کرد؛ به‌طوری‌که تأخیرانداختنِ بدون عذرِ نماز را جایز نمی‌دانست.[۴]

* روزی در خراسان و هنگام نماز، امام به ابراهیم‌بن‌موسی فرمود: «اذان بگو.» او از امام اجازه خواست که صبر کند تا همراهان هم برسند. حضرت فرمود: «خدا تو را بیامرزد. نمازِ اول‌وقت را بدون عذر تأخیر نینداز و نمازت را اول‌وقت بخوان.» ابراهیم بی‌معطلی بلند شد و اذان گفت و آن‌ها نماز را اول‌وقت خواندند.[۵]

* در هر زمان و مکانی به نماز اول‌وقت توجه می‌کرد و حتی در وسط گفت‌وگوهای علمی و جلسه‌های ارشاد و وعظ نیز آن را رها نمی‌کرد. یکی از نشست‌های مناظره و بحث او با عُمران صابی در حالِ برگزاری بود. عمران از دانشمندان بزرگ بود و دربارهٔ توحید با حضرت گفت‌وگو می‌کرد. در این جلسه که مأمون نیز حضور داشت، امام پرسش‌های عمران را با حوصله و شمرده‌شمرده و با استدلال‌های واضح پاسخ می‌داد

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۳.
۲. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۳، ص۲۶۵.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۹، ص۳۱۰.
۴. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا، فقه الرضا، ص۷۱.
۵. سعیدبن‌هبةالله قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۳۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۴۹.

و او را به‌سمت توحید و یگانگی خدا هدایت می‌کرد. هنگامی که بحث و مناظره به اوج خود رسید، وقت نماز شد. حضرت به مأمون نگاهی کرد و فرمود: «وقت نماز رسید.» عمران صابی که به حقایقی دست یافته بود، از امام این‌طور خواست: «آقای من، گفت‌وگو و پاسخ‌هایت را قطع نکن. دل من آمادهٔ پذیرش حرف‌های شماست.» حضرت فرمود: «نماز را می‌خوانیم و بعد به گفت‌وگو ادامه می‌دهیم.» آن وقت امام و همراهان به خواندن نماز مشغول شدند و پس از نماز، حضرت به گفت‌وگو با عمران ادامه داد.[۱]

* راز تأکید بر خواندن نماز در اول‌وقت را چنین بیان می‌کرد: «مردم نماز را در سه حالت می‌خوانند: بعضی‌ها اول‌وقت، بعضی‌ها آخر وقت، بعضی‌ها هم بین اول و آخر وقت. آن کسی که اول‌وقت نماز می‌خواند، رضوان‌الله شاملش می‌شود. کسی که وسط وقت می‌خواند، مشمول عفو خدا و آن کسی که آخر وقت می‌خواند، مشمول غفران‌الله می‌شود. مطمئناً اول وقت، بهترین زمان است.»[۲]

شیوهٔ نمازخواندن امام

* در نماز واجب و مستحب و در شب، سوره‌های گوناگون را می‌خواند. رجاءبن‌ابی‌ضحاک که در سفر امام از مدینه تا مرو همراهش بود، نمازهای امام را این‌طور وصف می‌کند: «اولِ ظهر، شش رکعت نماز مستحبی می‌خواند که پس از سورهٔ حمد، سوره‌های کافرون و توحید را می‌خواند و در دو رکعتی که پس از نماز جعفر طیار قرائت می‌کرد، سوره‌های ملک و انسان را تلاوت می‌کرد. همچنین در رکعت وتر، سوره‌های فلق و ناس را می‌خواند. در نمازهای واجبش، پس از سورهٔ حمد، سورهٔ قدر را تلاوت می‌فرمود و نیز در ظهر جمعه، سورهٔ جمعه و سورهٔ منافقون را و در نماز عشا در شب جمعه، سورهٔ اعلی را و در نماز صبحِ روز دوشنبه و پنجشنبه، در رکعت

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص۴۳۵.
۲. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، فقه الرضا علیه‌السلام، ص۷۱.

دوم، پس از حمد، سورهٔ غاشیه را.»[۱]

* در تمام نمازهای خود ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را بلند می‌گفت.[۲]

* در نمازهای واجب، همیشه در رکعت اول، سورهٔ حمد و قدر و در رکعت دوم، سورهٔ حمد و توحید را قرائت می‌کرد.[۳]

* پس از نماز صبح، در نمازخانهٔ خود می‌نشست و مشغول گفتنِ «**سُبْحانَ الله**» (تسبیح) و «**لا إِلَهَ إِلَّا الله**» (تهلیل) و «**اللهُ أَكْبَر**» (تکبیر) می‌شد و صلوات می‌فرستاد، تا زمانی که آفتاب می‌زد. سپس سرش را به سجده می‌گذاشت و تا مدتی از طلوع نمی‌گذشت، سرش را از سجده برنمی‌داشت.[۴]

* در قنوت نمازها این دعا را می‌خواند: «**رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.**»[۵]

* نافلهٔ مغرب و نماز شب و شفع و وتر و نافلهٔ صبح را در مسافرت ترک نمی‌کرد؛ ولی نافله‌های روز را نمی‌خواند.[۶]

اذان و اقامه

* به اذان‌گفتن قبل از نماز سفارش می‌کرد: «هرکس اذان و اقامه بگوید، دو صف از فرشته‌ها پشت سرش نماز می‌خوانند و هرکس اقامه بگوید و اذان نگوید، یک صف با او نماز می‌خوانند: در طرف راستش یک فرشته و در طرف چپش نیز یک فرشته.» سپس فرمود: «دو صف را غنیمت بدان.»[۷]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۹۴.

۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۹۴.

۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۰۶.

۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۰.

۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۲: «خدایا، بیامرز و رحم کن و ببخش آنچه از من می‌دانی. تو قطعاً عزیز و بزرگوار و کریمی.»

۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۲.

۷. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۲۸۷.

* به‌نقل از پیامبرﷺ می‌فرمود: «در روز قیامت، مؤذن‌ها از همهٔ مردم گردن‌فرازترند»[۱] یعنی آقا و رئیس‌اند.

* شخصی از بیماریِ خود و از اینکه بچه‌دار نمی‌شود، به او شکایت کرد. حضرت به او فرمود که در منزلش با صدای بلند اذان بگوید. آن شخص می‌گوید: «این کار را انجام دادم و خدا بیماری‌ام را برطرف کرد و بچه‌های زیادی به من داد.»[۲]

سجده

* زیباترین رکن نماز را سجده می‌دانست و می‌فرمود: «این رکن در نماز و حتی در خارج نماز، نزدیک‌ترین حالت انسان به خداست.»[۳]

* سجده‌های طولانی می‌کرد. خودش تعریف می‌کرد: «روزی باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و من در سجده بودم. هرکس دنبال جایی بود که خودش را از باد حفظ کند؛ ولی من همین‌طور در سجده بودم تا باد تمام شد.»[۴]

تعقیبات نماز

* در سفر، پس از هر نمازی که شکسته می‌خواند، سی بار «**سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ**» می‌گفت و می‌فرمود: «این، جای آن دو رکعتِ نخوانده را پر می‌کند و مثل این است که نماز، کامل خوانده شده باشد.»[۵]

* قبل از اینکه شروع به خواندن دعا کند، به محمد و آل او صلوات می‌فرستاد و در نماز و خارج نماز، صلوات را زیاد تکرار می‌کرد.[۶]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۶۱.
۲. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۳، ص۳۰۸.
۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۲۰، ص۳۲۹.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۷.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۱۸۲.
۶. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاؑ، المقدمة، ص۴۳.

نماز جماعت

* می‌گفت نماز جماعت از نماز فُرادا بهتر است: «هر رکعت از جماعت به‌اندازهٔ دوهزار رکعت از فراداست.» [۱]

* در پاسخ به این پرسش که «چرا نماز به جماعت قرار داده شده است؟» به حکمت نماز جماعت اشاره فرمود: «برای آنکه اخلاص و یکتاپرستی و اسلام و عبادت خدا علنی و مشهور باشد... . فایده‌های دیگری هم مسلماً در نماز جماعت وجود دارد؛ مثل رسیدگی به فقرا، یاری بیچاره‌ها، نیکوکاری، دوری از گناه و پیشگیری از وقوع بسیاری از گناه‌ها.» [۲]

نماز جعفربن‌ابی‌طالب

* به خواندن نماز جعفر طَیّار مقید بود. آن را در چهار رکعت می‌خواند و در هر دو رکعت، سلام می‌داد و در رکعت دومِ هر نماز، پیش از رکوع و پس از تسبیح، [۳] قنوت می‌گرفت. [۴]

شب‌زنده‌داری

* نماز شب و نماز شفع و وتر و نافلهٔ صبح را هیچ‌وقت ترک نمی‌کرد؛ حتی در مسافرت. [۵]

* شب‌ها کم می‌خوابید و بیشتر بیدار بود. بیشتر شب‌ها تا سحر برای عبادت بیدار می‌ماند. [۶]

* به خواندن نماز شب توصیه می‌کرد:

هر بندهٔ مؤمنی در آخر شب بلند شود و هشت رکعت نماز و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر بخواند و هفتاد مرتبه در دعای دست خود استغفار کند،

---

۱. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص۴۱۷.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ؑ، ج۲، ص۱۰۹.
۳. در نماز جعفر طیار، سیصد تسبیح گفته می‌شود که از جمله پانزده بار، در هر رکعت پس از قرائت و پیش از رکوع است.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ؑ، ج۲، ص۱۸۱.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۹۴.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۹۱.

خدا او را از عذاب قبر و عذاب جهنم پناه می‌دهد و عمرش را طولانی می‌کند و روزی‌اش را افزایش می‌دهد.[۱]

* در نظر او، خانه‌هایی که در آن، شب‌هنگام نماز خوانده می‌شود، روشنی و نور به آسمان و ساکنان آسمان می‌دهند؛ همان‌طور که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین نورافشانی می‌کنند.[۲]

* موقعی که یک‌سوم آخر شب می‌رسید، از رختخوابش بلند می‌شد. درحالی‌که به تکبیر و تسبیح و تهلیل مشغول بود و «**أَسْتَغْفِرُ الله**» (استغفار) می‌گفت، مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و به نماز مشغول می‌شد. هشت رکعت نماز می‌خواند و در هر دو رکعت، سلام می‌داد. در دو رکعت اول، سورهٔ حمد و توحید را سه مرتبه قرائت می‌کرد. بار دیگر بر می‌خاست و دو رکعت شفع را می‌خواند. در هر دو رکعت، حمد را یک بار و توحید را سه بار می‌خواند و در رکعت دوم، بعد از قرائت و قبل از رکوع، قنوت می‌گرفت. بعد از اینکه سلام می‌داد، نماز وتر را شروع می‌کرد و در آن، سورهٔ حمد را یک بار و توحید را سه بار می‌خواند. بعد از توحید، یک بار سوره‌های فلق و ناس را می‌خواند و قبل از رکوع، قنوت می‌گرفت و در قنوت خود می‌گفت: «**أَللّٰهُمَّ اهْدِنا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ عافِنا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّنا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بارِكْ لَنا فِيما أَعْطَيْتَ وَ قِنا شَرَّ ما قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَ لا يُقْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لا يَذِلُّ مَنْ والَيْتَ وَ لا يَعِزُّ مَنْ عادَيْتَ تَبارَكْتَ رَبَّنا وَ تَعالَيْتَ.**» پس از اینکه نمازش تمام می‌شد، مشغول تعقیبات می‌شد. وقتی که نزدیک طلوع آفتاب می‌شد، برمی‌خاست و دو رکعت نافلهٔ صبح را می‌خواند.[۳]

روزه‌داری

* خیلی روزه می‌گرفت. سه روز روزه در هر ماه را از دست نمی‌داد و می‌فرمود: «روزهٔ

---

۱. محمدبن‌احمدبن‌فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المعتظین، ج۲، ص۳۲۰.
۲. محمدبن‌احمدبن‌فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المعتظین، ج۲، ص۳۲۰.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۱و۱۸۲.

این سه روز، مثل روزه‌گرفتن همهٔ سال است.»[۱]

* نمازش را قبل از افطارکردن می‌خواند.[۲]

حج

* رفتن به حج را رفتن به مهمانی خدا می‌دانست و ازجمله حکمت‌های امر به آن را این‌گونه بیان می‌کرد: «رسیدن به حضور خداوند متعال و طلب رحمت و مغفرت و توبه از گناهان.»[۳]

دعاها و ذکرها

* به خواندن دعا سفارش می‌کرد. می‌فرمود: «بروید سراغ سلاح پیامبران!» پرسیدند: «سلاح پیامبران دیگر چیست؟!» گفت: «سلاح انبیا دعاکردن است.»[۴]

* قبل از دعا ابتدا صلوات بر محمد و آلش می‌فرستاد و پیوسته این صلوات رادر نماز و غیر نماز، بر زبان مبارکش جاری می‌ساخت.[۵]

* اغلب اوقات، ذکر خدا بر لبش بود.[۶]

* هنگام خروج از منزلش، این دعا را می‌خواند: «**بِسْمِ اللهِ خَرَجْتُ وَ بِسْمِ اللهِ وَلَجْتُ وَ عَلَى اللهِ تَوَكَّلْتُ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.**» (به نام خدا بیرون می‌روم و به نام خدا وارد می‌شوم و به خدا توکل می‌کنم. همهٔ قدرت‌ها از خداست.)[۷]

* از قول رسول خدا ﷺ این‌طور تأکید می‌کرد: «کلمهٔ '**لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ**' در نزد خدا بسیار ارزشمند است. هرکس مخلصانه آن را بگوید، سزاوار بهشت می‌شود و هرکس

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۴.
۲. هم محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۲.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۱۹.
۴. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۲۷۰.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۲.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۰.
۷. احمدبن‌محمدبن‌خالد برقی، المحاسن، ج۲، ص۳۵۱.

به دروغ بگویدش، مال و جانش حفظ می‌شود؛ ولی سرانجام به جهنم خواهد افتاد.»[۱]

* از پدرانش نقل می‌کرد تا به حضرت علی علیه‌السلام می‌رسید که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده بود: «هرکس در هر روز صد مرتبه بگوید: **'لا إلَهَ إلَّا اللهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبِینُ'**، خدا به او ثروت می‌دهد و فقر و فلاکت و آتش جهنم را از او دور می‌کند و راه بهشت را هم برایش باز می‌کند.»[۲]

* شکر خدا را در مقابل نعمت‌ها توصیهٔ نبوی می‌دانست: «هر موقع کسی روزی‌اش کم شد، باید از خدا بخشش بخواهد و هر وقت غمگین شد، باید **لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ** بگوید.»[۳]

* به گفتن «**لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ**» توصیه می‌کرد: «این ذکر سبب می‌شود که خدا ۹۹ بلا را از گوینده دفع کند.»[۴]

* می‌فرمود: «هرکس بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید: **'بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ'**، به اسم اعظم خدا بسیار نزدیک خواهد شد؛ مانند نزدیک‌بودن سیاهی چشم به سفیدی آن. مطمئن باشید اسم اعظم بین همین کلمات است.»[۵]

* ذکر «**یا رَئُوفُ یا رَحِیم**» را در هنگام مشکلات سفارش می‌کرد: «پدرم را در خواب دیدم. فرمود: 'فرزندم، هر وقت مشکلی برایت پیش آمد، **یا رَئُوفُ یا رَحِیم** را زیاد بگو.'»[۶]

* سفارش می‌کرد وقتی کسی سوار مَرکبی شد، چنین بگوید: «**بِسْمِ اللهِ لا حَوْلَ وَ لا**

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص۲۳.
۲. محمدبن‌حسن طوسی، الأمالی، ص۲۷۹.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۴۶.
۴. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۳۱۰.
۵. علی‌بن‌موسی‌بن‌طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص۳۱۶و۳۱۷.
۶. علی‌بن‌موسی‌بن‌طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص۳۳۳.

قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ ﴿أَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی﴾[۱] **﴿سَخَّرَ لَنا هَذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ﴾**[۲]**.»** این را مایهٔ محفوظماندن او و مَرکبش می‌دانست.[۳]

* گفتن این دعا را برای شفای همهٔ بیماری‌ها توصیه می‌کرد: **«یا مُنْزِلَ الشِّفاءِ وَ مُذْهِبَ الدّاءِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْزِلْ عَلَی وَجَعِیَ الشِّفاءَ.»**[۴]

آیةالکرسی

* به خواندن آیةالکرسی سفارش می‌کرد: «هرکس آیةالکرسی را صد مرتبه قرائت کند، مانند کسی است که همهٔ عمرش خدا را عبادت کرده باشد.»[۵]

* خواندن آیةالکرسی بعد از هر نماز را ارزشمند می‌دانست: «هرکسی این کار را بکند، هیچ گزنده‌ای به او آزار نخواهد رساند.»[۶]

قرآن

* قرآن در نظرش این‌طور بود: «قرآن مانند ریسمانی محکم است که خدا برای دست‌گیری ما فرستاده است. قرآن راهی است که خدا آن را برگزیده و به بهشت ختم می‌شود و از آتش جهنم آزادمان می‌کند. با گذشت زمان، زبانش کهنه نمی‌شود؛ چراکه برای زمان خاصی نیامده است. قرآن دلیل و برهان است و حجت بر هر انسانی. از هیچ طریقی هم، باطل نمی‌تواند واردش بشود. قرآن فرستاده‌ای از طرف خدای حکیمِ حمید است.»[۷]

---

۱. اعراف، ۴۳.
۲. زخرف، ۱۳.
۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج۲، ص۵۳.
۴. حسین‌بن‌محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۲، ص۹۰.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۶۵.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص۱۰۵.
۷. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۱۳۰.

اُنس با قرآن

* خیلی قرآن می‌خواند و همه را به خواندنش تشویق می‌کرد. اصرارش این بود که قرآن در متن زندگی قرار بگیرد و انسان در هر موقعیتی سراغش برود؛ برای مثال: «هر وقت از چیزی ترسیدی، صد آیه از قرآن مجید را از هرجا که خواستی، بخوان و بعد سه بار بگو: **'أَللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّی الْبَلاءَ'**.»[۱]

* رسمش این بود که پس از نماز صبح تا طلوع خورشید، در نمازخانه‌اش می‌نشست و به ذکر و دعا مشغول بود... . پس از آن، قرآنی می‌آوردند و از روی قرآن مشغول خواندن می‌شد.[۲]

* هنگام خواب در رختخوابش، خیلی قرآن می‌خواند و هر موقع به آیه‌ای می‌رسید که در آن نکته‌ای دربارهٔ بهشت یا جهنم آمده بود، گریه می‌کرد و از خدا بهشت را می‌خواست و از آتش جهنم به او پناه می‌برد.[۳]

ختم قرآن

* به ختم قرآن خیلی توجه می‌کرد: هر سه روز، قرآن را یک دور می‌خواند! می‌فرمود: «اگر بخواهم زودتر از سه روز آن را تمام کنم، می‌توانم؛ اما نمی‌خواهم این کار را بکنم؛ چون در موقع تلاوت، به هر آیه که می‌رسم، درباره‌اش فکر می‌کنم که راجع به چه چیزی و در چه زمانی نازل شده است. برای همین هم در هر سه روز، فقط یک بار قرآن را به‌پایان می‌رسانم.»[۴]

---

۱. احمدبن‌محمدبن‌فهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص۲۹۴.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۵۰۴.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۴۹، ص۹۴.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۰.

ارتباط با قرآن

* در همهٔ پاسخ‌هایش، از قرآن دلیل می‌آورد و به قرآن استناد می‌کرد.[۱]

* هنگام تلاوت قرآن، هر وقت به ﴿**یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا**﴾ می‌رسید، آهسته می‌گفت: «**أَللّٰهُمَّ لَبَّیْک.**»[۲]

* سورهٔ جحد[۳] را که می‌خواند، ﴿**یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ**﴾ را آهسته تلاوت می‌کرد. وقتی هم که تلاوت سوره را تمام می‌کرد، می‌فرمود: «**رَبِّیَ اللهُ وَ دِینِیَ الإِسْلَامُ.**»[۴]

* وقتی سورهٔ تین را تلاوت می‌کرد، در پایان می‌فرمود: «**بَلَی وَ أَنَا عَلَی ذَلِکَ مِنَ الشَّاهِدِینَ.**» هر وقت هم سورهٔ قیامت را می‌خواند، در آخر می‌گفت: «**سُبْحانَکَ اللّٰهُمَّ بَلَی.**» هنگام تلاوت سورهٔ جمعه می‌فرمود: «﴿**قُلْ ما عِنْدَ اللهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ**﴾ **لِلَّذِینَ اتَّقَوْا** ﴿**وَ اللهُ خَیْرُ الرّازِقِینَ**﴾.»[۵]

* در تمام زمینه‌ها و مسائل دینی و علمی و عقیدتی و فقهی، از این کتاب آسمانی و این منبع بابرکت الهی بهره می‌برد. ابراهیم‌بن‌ابی‌عباس نقل کرده است:

> ندیدم چیزی از امام‌رضا علیه‌السلام بپرسند که جوابش را ندهد. جواب همه‌چیز را می‌دانست. داناتر از او در زمان خودش هرگز مشاهده نکردم. مأمون دائم با پرسش‌های گوناگون، امام را آزمایش می‌کرد؛ اما امام به همهٔ پرسش‌هایش جواب می‌داد. تمام گفته‌های امام‌رضا علیه‌السلام و پاسخ‌هایش برگرفته از قرآن کریم بود.»[۶]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۴۹، ص۱۰۰و۲۱۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۹۵.

۳. نام دیگر سورهٔ کافرون.

۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۴۹، ص۹۴.

۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج۴۹، ص۹۴.

۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه‌قمی (شیخ‌صدوق)، أمالی الصدوق، ص۶۶۰؛ محمدباقرمجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۹۰.

سفارش به قرآن

* می‌فرمود: «برای خانوادهٔ خویش سهمی از تلاوت قرآن در نظر بگیرید تا خیر و برکتِ خانواده، فراوان شود و اهل خانه [از نظر مالی] در وسعت قرار بگیرند.»[۱]

* بر تلاوت مستمر قرآن تأکید می‌کرد: «شایسته است که مردم بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه از قرآن مجید را تلاوت کنند.»[۲]

معاداندیشی

* از قول جدش امام‌صادق علیه‌السلام مرگ را برای مؤمن مثل بوکردن خوش‌بوترینِ گل‌ها می‌دانست. وقتی مؤمن بویش می‌کُند، با بویِ خوشش از حال می‌رود و خستگی و دردش برطرف می‌شود. برای کافر، آن را مثل نیش افعی و عقرب و بلکه سخت‌تر از آن ترسیم می‌کرد.[۳]

* وحشت‌بارترین مواقع برای مردم را سه زمان می‌شمرد: ۱. روزی که از مادر متولد می‌شوند و چشمانشان متوجه دنیا می‌شود؛ ۲. روزی که از جهان می‌روند و آخرت را با اهل آخرت مشاهده می‌کنند؛ ۳. روزی که زنده مبعوث می‌شوند و داوری‌ها و احکامی را می‌فهمند که در دنیا مانند آن را ندیده بودند.[۴]

* از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «اولین چیزهایی که در روز قیامت از بنده‌ها سؤال می‌شود، توحید و نبوت و دوستی علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام است.»[۵]

بهشت و جهنم

* صبر در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها را برای رسیدن به بهشت الهی لازم می‌دانست.[۶]

۱. احمدبن‌محمدبن‌فهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص۲۸۷.
۲. محمدبن‌حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج۲، ص۱۳۸.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۲۷۴.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج۱، ص۱۰۷.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۳۰.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۵، ص۳۵۶.

* تأکید می‌کرد کسانی‌که از آتش جهنم به خدا پناه می‌برند، اما شهوت‌های دنیوی را ترک نمی‌کنند، راستش خود را مسخره کرده‌اند![۱]

* دوستیِ علی علیه‌السلام را ایمان می‌دانست و دشمنی‌اش را کفر. می‌گفت: «اگر تقسیم بهشت و جهنم بر اساس دوستی و دشمنی با وی باشد، تقسیم‌کنندهٔ بهشت و جهنم اوست.»[۲]

* سه بار فرمود: «خوش‌به‌حال اهل قم؛ چون بهشت هشت در دارد که یکی‌اش مالِ قمی‌هاست.»[۳]

* منکران خلقتِ بهشت و جهنم را تکذیب‌کنندهٔ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌دانست و می‌فرمود: «آنان از دوستی ما سهمی ندارند و همیشه در آتش جهنم خواهند بود.»[۴]

* اباصلت از ایشان پرسید: «ای پسر پیامبر خدا، بهشت و جهنم الان آفریده شده‌اند؟» ایشان فرمود: «بله، آفریده شده‌اند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، موقع معراج وارد بهشت شد و جهنم را هم دید.»[۵]

* همواره این‌طور با خدا نجوا می‌کرد: «**أَللّٰهُمَّ أَجِرْنِی مِنْ عَذابِکَ وَ مِنْ سَخَطِکَ**.» (خدایا، از عذاب و خشمت حفظمان کن.)[۶]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۵، ص۳۵۶.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۸۶.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۷، ص۲۱۵.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۱۱۶.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص۱۱۸؛ احمدبن‌علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج۲، ص۴۰۹.
۶. حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۹، ص۳۶۵.

فصل سوم: حجت خدا

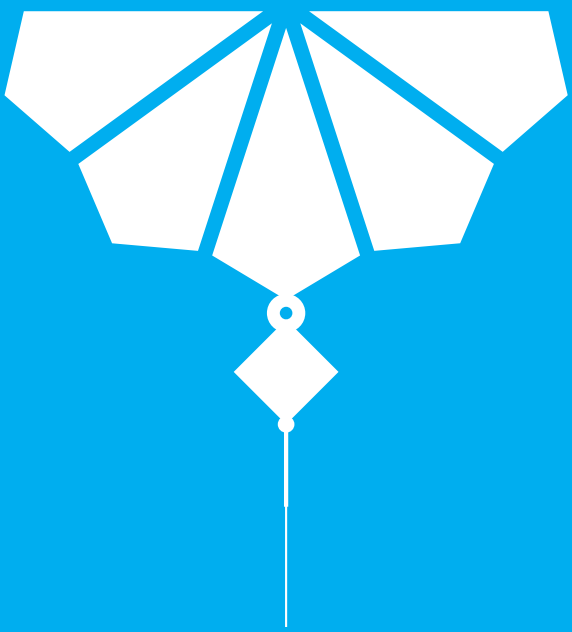

﴿...قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾[۱]

خدا ارتباط با معصومان علیهم‌السلام را برتمام مسلمانان واجب کرده است. این فریضه، مزد رسالت است و فرمان نبیّ مکرم. ارتباط با معصومان علیهم‌السلام علاوه بر اجرای فرمان الهی، موجب نزدیک شدن به خدا و رستگاری ابدی خواهد شد. خدا برکت و رحمت خود را توسط معصومان علیهم‌السلام بر اهل زمین نازل می‌کند. امید که با پناه‌بردن به آن نسل پاک، راه سعادت را در پیش بگیریم.

۱. نیاز به امام

* همواره تأکید می‌کرد که خدا هیچ‌وقت زمین را بدون حجت نمی‌گذارد؛ چون اگر زمین از حجت خالی باشد و یک لحظه بدون امام بماند، زمینی‌ها را فرومی‌بَرد![۲]

* بودنِ امام و رهبری توانا، امانت‌دار، نگهبان و پاسدار را برای مردم ضروری می‌دانست: «اگر خدا برای مردم، امام و قیّم و امین و حافظ معیّن نمی‌کرد، ملت و دین از بین می‌رفت، سنت‌ها و احکام تغییر می‌کرد، بدعت‌گذاران دستورهای دین را زیاد و کم می‌کردند، ملحدان در آن تغییر به‌وجود می‌آوردند و در جامعهٔ اسلامی شبهه ایجاد می‌شد؛ زیرا همهٔ مردم از نظر عقل و فکر در یک سطح نیستند و به مربی نیاز دارند و بدون مربی، در موضوعات با هم اختلاف پیدا می‌کنند و با اختلافِ دیدگاه‌ها، جامعهٔ خود را متلاشی می‌سازند.»[۳]

---

۱. شوری، ۲۳.

۲. محمدبن‌إسحاق‌بن‌یعقوب کلینی رازی، الکافی، ج۱، ص۱۷۹؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۸۸.

۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۰۱؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج۲، ص۲۵۳.

۲. اطاعت از اولی‌الأمر

* اطاعت از «اولی‌الأمر» را به دو دلیل لازم می‌دانست:

۱. مردم در زندگی‌شان حدی دارند و مأمور شده‌اند که از آن حد تجاوز نکنند تا به فساد و تباهی گرفتار نشوند. این موضوع فقط وقتی محقق می‌شود که افراد امینی معیّن شوند تا گرایش مردم به فساد را هشدار بدهند. اگر چنین نبود، هیچ‌کس از لذت و فساد دست نمی‌کشید و همیشه منفعت ظاهری خود را در نظر می‌گرفت. به همین جهت، برای مردم نگهبانانی مقرر شدند تا آنان را از فساد باز دارند و حدود و احکام را در میانشان برقرار کنند.

۲. همه‌جا می‌بینیم که ملت‌ها و فرقه‌ها بدون رهبر نمی‌توانند زندگی کنند و مردم به‌ناگزیر در امور دین و دنیای خود باید رهبر داشته باشند. بر اساس حکمت خدای حکیم هم، جایز نیست که خدا خلق را رها کند تا بدون رهبر زندگی کنند؛ چون ثبات جامعه جز با وجود امام ممکن نیست و مردم با رهبر می‌توانند با دشمنان بجنگند و منافع را بین خود تقسیم کنند و اجتماع خود را سروسامان دهند و حق مظلوم را از ظالم بگیرند.[۱]

۳. اهل‌بیت علیهم‌السلام

* مراد از «عترت طاهره» را کسانی می‌دانست که خدا در کتابش توصیفشان کرد و درباره‌شان فرمود: ﴿**إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**﴾[۲] (خدا می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و شما را کاملاً پاک کند.) آن‌ها کسانی‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌شان فرمود: «در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم که تا با آن دو باشید، هیچ‌وقت گمراه نمی‌شوید. آن دو، کتاب خدا و عترتم هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و در نهایت، در کنار حوض کوثر پیش من می‌آیند.»[۳]

---

۱. نک: محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۰۰و۱۰۱.
۲. احزاب، ۳۳.
۳. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۲۵۹و۲۶۰؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۲۲۹.

* به‌نقل از پیامبرﷺ می‌گفت: «اگر ستاره‌ها باعث ایمنی اهل آسمان‌اند، فرزندان و اهل‌بیت من باعث ایمنی امتم هستند.»[۱]

۴. امیرمؤمنان علیه‌السلام

* روزی مأمون به امام عرض کرد: «بزرگ‌ترین فضیلت امیرمؤمنان علیه‌السلام که قرآن بر آن دلالت می‌کند، چیست؟» حضرت فرمود: «آیهٔ مباهله[۲] [یعنی آیهٔ ۶۱ سوره مبارکهٔ آل‌عمران] است... خدا فرمود: ﴿**فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْکاذِبِینَ**﴾[۳] رسول خدا، برای مباهله، امام‌حسن و امام‌حسین علیهماالسلام را دعوت کرد. هر دوی آن‌ها فرزندش بودند. فاطمه علیهاالسلام را هم دعوت کرد که از زنان اشاره‌شده در آیه بود. اما امیرمؤمنان علیه‌السلام را که فراخواند، به‌حکم آیهٔ شریفه، او جانِ رسول خدا به‌شمار می‌رود.»[۴و۵]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۷.

۲. در این آیه به مناظرهٔ مسیحیان نجران با رسول اکرمﷺ اشاره کرده است. آنان به تثلیث معتقد بوده و برای حضرت عیسی علیه‌السلام جنبهٔ خدایی قائل بودند؛ همچنین توصیف وحیانی قرآن دربارهٔ عیسی علیه‌السلام را قبول نداشتند. در این توصیف، این بزرگوار، پیامبر و بندهٔ پارسای خداوند معرفی شده است. پس از مؤثرنبودن صحبت‌ها و دلیل‌ها، پیامبر اکرمﷺ مبارزه‌طلبانه به آنان پیشنهاد مباهله داد. عده‌ای از مسیحیان نجران، با مشاهدهٔ درستی و اخلاص پیامبرﷺ و همراهانشان، اسلام آوردند و گروه دیگر از عقوبت الهی هراسان شدند و تن به مباهله ندادند. آنان با پیامبرﷺ صلح کرده و درخواست کردند که با پرداخت جزیه، بر دین خود باقی بمانند. آن حضرتﷺ نیز پذیرفتند.

۳. دراین‌باره پس از دانشی که به‌دست آورده‌ای، به هرکه با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خویشان نزدیکمان و خویشان نزدیکتان را فرابخوانیم و سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.»

۴. محمدبن‌محمد مفید، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، ص۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۱۸۸.

۵. نک: سیدعلی‌اصغر بروجردی در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام‌رضا علیه‌السلام می‌نویسد: «بدون‌تردید در صحنهٔ مباهله، به‌غیر از اصحاب کساء، هیچ‌کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به‌غیراز علی علیه‌السلام مرد بافضیلت دیگری وجود داشت که به‌اندازهٔ او نزد رسول گرامی اسلامﷺ موقعیت و منزلت والایی کسب کرده بود، هیچ‌گاه پیامبرﷺ علی علیه‌السلام را به‌جای او گزینش نمی‌کرد یا حداقل به‌همراه علی علیه‌السلام او را نیز می‌آورد؛ اما آیهٔ مباهله و شأن نزول آن گواهی می‌دهد که علی علیه‌السلام شایسته‌ترین و بافضیلت‌ترین فرد در میان یاران پیامبرﷺ بود.»

غدیر[۱]

* غدیر را همان روزی معرفی می‌کرد که خدا دین را کامل کرد و پیامبرﷺ علی علیه‌السلام را در جایگاه خلافت و حکومت قرار داد و برتری و جانشینی‌اش را علنی کرد.

* روز غدیر را «روز کمال» معرفی می‌کرد و می‌فرمود: «روزی است که شیطان‌ها فراری می‌شوند؛ روزی است که اَعمال شیعیان و دوستان آل‌محمد علیهم‌السلام در آن پذیرفته می‌شود؛ روزی است که خدا اَعمال مخالفان را رد می‌کند و آن‌ها را ناچیز به‌حساب می‌آورد.»

* غدیر را روزی توصیف می‌کرد که خدا آن را مخصوص محمد و آلش علیهم‌السلام قرار داد و کسانی‌که در آن روز عبادت کنند یا به اهل‌وعیال خود چیزی ببخشند و به دوستانشان نیکی کنند، لطف و احسان خدا را از آنِ خود می‌سازند. خدا در آن روز از تلاش شیعیان تقدیر می‌کند و گناهانشان را می‌آمرزد و اعمالشان را قبول می‌کند.

* غدیر را روز مژده و عید اکبر می‌دانست و وعده می‌داد: «در آن روز، دعا مستجاب است.»

* سفارش می‌کرد که مردم در روز غدیر، پیراهن خوب بپوشند و لباس‌های سیاه به‌تن نکنند؛ چون غدیر روز ازبین‌رفتن غم‌ها و بخشیده‌شدن گناهانِ شیعیان امیرمؤمنان علیه‌السلام است.

* می‌گفت: «غدیر روزی است که باید در آن به‌طرف کارهای خیر دوید و از دیگران جلو زد و در آن روز باید بر محمد و آل‌محمد علیهم‌السلام خیلی صلوات فرستاد.»

* معتقد بود غدیر روزی است که خدا در آن، دین اسلام را کامل کرد و آن را پسندید. می‌گفت روز عید آل‌محمد علیهم‌السلام است، روز قبولی اَعمال و راحتی مؤمنان است، در آن روز باید از خدا خیلی چیزها خواست و با دیگران هم دیدوبازدید کرد.

* روز غدیر را روز دوستی و روز رسیدن به رحمت خدا ذکر می‌کرد.

---

۱. نک: عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸و۱۹.

* می‌فرمود: «در روز عید غدیر، هر وقت همدیگر را ملاقات کردید، بگویید: «**اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّکِینَ بِوِلایَةِ أَمیرِالْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّةِ** علیهم‌السلام.»

* سفارش می‌کرد: «در روز غدیر، موقع روبه‌روشدن با هم، لبخند بزنید و با مؤمنان با روی گشاده گفت‌وگو کنید؛ چراکه هرکس در روز غدیر با چهرهٔ خندان با برادران ایمانی‌اش روبه‌رو شود، خدا نیز روز قیامت با مهربانی به وی نگاه می‌کند و هزار حاجتش را خواهد داد و برای او در بهشت، قصری از گوهر سفید خواهد ساخت و چهره‌اش را نورانی خواهد کرد.»

* غدیر را روز آراستگی می‌دانست و بشارت می‌داد: «هرکس در روز غدیر خود را زینت کند و به خودش برسد، خدا گناهانش را می‌آمرزد و فرشته‌ها را مأمور می‌کند تا برایش اعمال خوب بنویسند و درجاتش را بالا ببرند و اگر در آن سال بمیرد، شهید مرده است و اگر زنده بماند، خوشبخت خواهد شد.»

* به اطعام و دیدن مؤمنان در روز غدیر توصیه می‌کرد: «کسی‌که در روز غدیر به مؤمنی غذا بدهد، مانند این است که همهٔ پیامبران و صدیقان را اطعام کرده باشد. اگر به زیارت برادر ایمانی خود برود، خدا هفتاد نور در قبر او روشن می‌کند و قبرش را وسعت می‌دهد و روزی هفتادهزار فرشته از او دیدار می‌کنند و مژدهٔ بهشت به او می‌دهند.»

* کسانی‌که ولایت علی علیه‌السلام را پذیرفتند، مانند آن‌هایی می‌دانست که آدم را سجده کردند و کسانی‌که ولایت علی علیه‌السلام را قبول نکردند، به شیطان تشبیه می‌کرد. می‌گفت: «در این روز، این آیه نازل شد: ﴿**اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ**﴾[1] خدا همهٔ پیامبران را در روزی مانند غدیر مبعوث کرد.»

* دربارهٔ عظمت غدیر نزد خدا می‌فرمود: «همین بس که برای پیغمبر خود، در این روز جانشین انتخاب کرد.»

---

۱. مائده، ۳.

۵. عاشورای حسینی

* روش پدر بزرگوارش را توصیف می‌کرد: «وقتی مُحرّم می‌شد، پدرم خنده نداشت و غصه فرامی‌گرفتش. این وضع تا روز دهم ادامه داشت. روز دهم روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش بود و می‌فرمود: 'امروز حسین کشته شد.'[۱] ازاین‌رو می‌فرمود: 'کسی‌که روز عاشورا روز مصیبت و غم و گریه‌اش باشد، خدا روز قیامت را روز خوش‌حالی‌اش قرار می‌دهد؛ چراکه شیعه در اندوه اهل‌بیت، غمگین و در خوش‌حالی‌شان شاد است و روز عاشورا روز غم اهل‌بیت است.'»[۲]

* تشویق می‌کرد به گریه بر مصیبت عاشورا: «اگر برای حسین علیه‌السلام گریه کنی، به‌قدری که اشک‌هایت بر صورتت جاری بشود، خدا هر گناهی را که مرتکب شده‌ای، می‌آمرزد.»[۳]

* شاعران را به سرودن شعر و مرثیه برای امام‌حسین علیه‌السلام ترغیب می‌کرد. شاعر اهل‌بیت، دِعبل خُزاعی، این قضیه را این‌طور تعریف کرده است:

> ایام محرم بود که به زیارت امام‌رضا علیه‌السلام رفتم. دیدم آن حضرت با حالت غم‌واندوه نشسته است و اصحاب هم دورش جمع شده‌اند. مرا که دید، فرمود: «دعبل، دوست دارم شعری بخوانی. این روزها روزهای غم‌وغصه‌ای است که به سر خاندان ما آمده است و خدا گناه‌های کسی را که بر مصیبت جدم امام‌حسین علیه‌السلام گریه کند، می‌آمرزد.» سپس از جایش بلند شد و پرده‌ای نصب کرد و اهل خانه را پشت آن پرده قرار داد تا در مصائب جدشان عزاداری کنند. بعد، رو به من کرد و فرمود: «برای جدم، حسین، مرثیه‌ای بخوان.» اشعاری خواندم و صدای گریهٔ

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص۱۲۸.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۴، ص۲۸۴.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص۱۳۰.

امام‌رضا علیه‌السلام و خانواده‌اش بلند شد.[۱]

* می‌فرمود: «اگر دوست دارید ثوابی ببرید، مانند ثواب کسانی که همراه حسین‌بن‌علی علیهماالسلام شهید شدند، هر وقت به یادش افتادید، بگویید: **'یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً'**. (کاش با آنان می‌بودم و به پیروزی بزرگ می‌رسیدم.)»[۲]

* از کاسبی در روز عاشورا نهی می‌کرد: «هرکس در روز عاشورا دنبال تأمین نیازمندی‌هایش نرود، خدا نیازهای دنیا و آخرتش را برآورده می‌کند.»[۳]

۶. مهدویت

* قائم اهل‌بیت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را چهارمین فرزند خود می‌دانست و بشارت می‌داد: «خدا به‌دست او زمین را از ظلم‌وستم پاک می‌کند. مردم در متولدشدنش شک می‌کنند و او قبل از ظهورش، مدتی از چشم‌ها پنهان است. هر وقت ظهور کند، زمین را روشن می‌کند و عدل را در جامعه برقرار می‌سازد.»[۴]

* مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را همان کسی می‌دانست که زمین برای او درنَوَردیده می‌شود. ندادهنده مردم را به او دعوت می‌کند و همهٔ اهل زمین صدایش را می‌شنوند: «حجت خدا در زمین ظاهر شده است. از او پیروی کنید که حق با اوست. خدا فرمود: ﴿**إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ**﴾[۵] (اگر بخواهیم، می‌توانیم چنان معجزه‌ای از آسمان برایشان بفرستیم که به آن گردن بنهند و به‌زور ایمان بیاورند.)[۶]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۵، ص۲۵۷.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۳۰۰.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص۱۲۹.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۳۷۲؛ فضل‌بن‌حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص۲۴۱.
۵. شعراء، ۴.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۳۷۲؛ فضل‌بن‌حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص۲۴۱.

* وعده می‌داد: «امامِ بعد از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش علی خواهد بود و پس از وی، فرزندش حسن و سپس فرزند او حجت قائم است که مردم در غیبت، انتظارش را می‌کشند. در هنگام ظهور حجت، مردم از او فرمان می‌برند. اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن‌قدر طولانی می‌کند تا او ظهور کند و جهان را از عدل‌وداد پر سازد.»

* توضیح می‌داد که زمان ظهور و قیام مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مانند روز قیامت، نامعلوم است و فقط خدا می‌داندش. از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کرد که از آن جناب پرسیدند: «قائم چه‌وقت ظهور می‌کند؟» فرمود: «قیام او مانند روز قیامت است که خدا می‌فرماید: ﴿**لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلّا بَغْتَةً**﴾[1] (جز او هیچ‌کس آن را در موقعِ خود آشکار نمی‌کند. تحمل این حادثه برای آسمان‌ها و زمین سخت است و یک‌دفعه سراغتان می‌آید.)»[2]

* سؤال کردند: «آیا شما صاحب‌الامر هستید؟» در پاسخ فرمود: «من صاحب امر هستم؛ اما آن صاحب امری نیستم که جهان را پس از ظلم‌وستم پر از عدل‌وداد می‌کند. قائم و صاحب امر هنگامی که خروج کند، در سن پیرمردان خواهد بود و با هیکل و چهرهٔ جوانان. قائم‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بدنی بسیار قوی دارد و اگر بخواهد، درختی تنومند را از جای می‌کَند. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او خواهد بود. او چهارمین فرزند من است که خدا از چشم‌ها پنهانش می‌کند و هرگاه اراده کند، او را ظاهر می‌کند تا جهان را پس از آنکه پر از ستم شده است، پر از عدالت کند.»[3]

* می‌فرمود: «از نشانه‌های مهم او این است که گذر شب و روز پیرش نمی‌کند، تا

---

۱. اعراف، ۱۸۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۱، ص۱۵۴؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۳۷۲.

۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۳۷۶؛ فضل‌بن‌حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص۲۴۱.

زمانی که اَجَلش برسد.»[۱]

* رجعت را امری واقعی می‌دانست که در امت‌های گذشته نیز بوده است و در قرآن هم آمده است. از پیامبرﷺ نقل می‌کرد: «هرچه در امت‌های گذشته روی داده است، در این امت نیز روی خواهد داد. هر وقت مهدی که از فرزندان من است ظهور کند، عیسی با وی نماز خواهد خواند. اسلام در آغاز غریب بود و بار دیگر غریب خواهد شد و خوش به حال غریبان!» گفتند: «ای پیامبر، بعدش چه می‌شود؟» گفت: «حق به حق‌دار خواهد رسید.»[۲]

* همیشه به دعا برای امام‌زمانعج سفارش می‌کرد.[۳]

۷. زیارت

* اباصلت هروی از او پرسید: «پسر رسول خدا، نظر شما دربارهٔ این حدیثِ نقل‌شده چیست: 'مؤمنان در بهشت از خانه‌های خودشان، خدایشان را زیارت می‌کنند'؟» حضرت فرمود: «اباصلت، خدا حضرت محمدﷺ را بر همهٔ آفریده‌هایش، حتی فرشته‌ها و انبیا، برتری داده و اطاعت از او را اطاعت از خود دانسته و زیارت پیامبر را در دنیا و آخرت به‌منزلهٔ زیارت خود شمرده است. خدا می‌فرماید: ﴿**مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ**﴾[۴] همچنین می‌فرماید: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللهَ يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ**﴾[۵] و پیامبر فرموده است: 'هرکس در زمان حیات من یا بعد از مرگم زیارتم کند، خدا را زیارت کرده است.' رتبه و مقام پیامبر در بهشت از تمام جایگاه‌ها

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۶۵۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاعلیه‌السلام، ج۱، ص۲۲۶.

۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاعلیه‌السلام، ج۲، ص۲۰۱و۲۰۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۲۵، ص۱۳۵؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاعلیه‌السلام، ج۲، ص۱۳۴.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، دانش‌نامهٔ امام‌مهدیعج بر پایهٔ قرآن، حدیث و تاریخ، ج۶، ص۲۵۴.

۴. نساء، ۸۰: «هرکس از پیامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است.»

۵. فتح، ۱۰: «کسانی‌که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا برای بیعت‌کردن روی دست آن‌هاست.»

بالاتر است. هرکس حضرت رسول ﷺ را در جایگاه بهشتی‌اش زیارت کند، خدای متعال را زیارت کرده است.»[۱]

* دلیل زیارت امامان را این‌چنین بیان می‌کرد: «هر امامی بر گردن دوستان و شیعیانش حقی دارد و اگر کسی بخواهد به عهد خود وفادار بماند، باید به زیارت قبر آن‌ها برود. اگر کسی به زیارتشان رغبت نشان دهد و به گفته‌هایشان عمل کند، آن‌ها شفاعتش خواهند کرد.»[۲]

* مزار مادرش فاطمهٔ زهرا ﷺ را در مسجدالنبی می‌دانست: «ایشان در خانهٔ خود به خاک سپرده شد. بعد، چون‌که بنی‌امیه مسجد پیامبر ﷺ را توسعه دادند، قبرش جزء مسجد شد.»[۳]

* زیارت امیرمؤمنان ﷺ را از زیارت امام‌حسین ﷺ برتر می‌دانست.[۴]

* به زیارت امام‌حسین ﷺ تأکید می‌کرد: «هرکس ایشان را در کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرشِ فرمانروایی‌اش زیارت کرده است.»[۵]

* بر آن بود که هرکس قبر سیدالشهدا ﷺ را زیارت کند و حقش را بشناسد، خدا او را در جمع مقربان خود خواهد نوشت.

* می‌فرمود: «در اطراف قبر سیدالشهدا ﷺ، هفتادهزار فرشتهٔ خاک‌آلود و غمگین هستند و تا روز قیامت بر امام‌حسین ﷺ گریه می‌کنند.»[۶]

* به زیارت امام‌حسین ﷺ در نیمهٔ رجب و شعبان سفارش می‌کرد و می‌فرمود:

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج۱، ص۱۱۵.

۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج۲، ص۴۵۹؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۵۷۷؛ محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۴، ص۵۶۷.

۳. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۱، ص۴۶۱؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ص۲۶۸.

۴. سیدعبدالکریم‌بن‌احمدبن‌موسی‌بن‌طاووس حلی، فرحة الغری بصرحة القری، ص۱۰۴.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۹۸، ص۷۶.

۶. سیدمرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج۳، ص۳۲۱.

«زائر، پیش از زیارت باید غسل کند و هنگام زیارت دعای اُم‌داوود بخواند. هر وقت خواست این اعمال را انجام دهد، باید روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرد و ظهر روز پانزدهم غسل کند و پس از اینکه نماز ظهر و عصر را خواند، در جای خلوتی روبه‌قبله بنشیند و صد بار سورهٔ حمد و توحید و بعد، ده بار آیةالکرسی را بخواند؛ سپس سوره‌های انعام، اسراء، کهف، لقمان، یس، صافات، سجده، شوری، دخان، فتح، واقعه، ملک و انشقاق را تا آخر قرآن قرائت کند. هر وقت قرائتش را تمام کرد، بگوید: **'صَدَقَ اللهُ الْعَظیمُ الَّذِی لا إِلَهَ إِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ الرَّحْمنُ الرَّحیمُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ الَّذِی لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ وَ الْخَبِیرُ شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلّا هُوَ وَ الْمَلائِکَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلَهَ إِلّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ وَ بَلَّغَتْ رُسُلُهُ الْکِرامُ وَ أَنَا عَلَی ذَلِکَ مِنَ الشّاهِدِینَ'.**»[1]

* زائرِ پدرش، موسی‌بن‌جعفر علیهما السلام را مانند کسی می‌دانست که حضرت سیدالشهدا علیه السلام را زیارت کرده است.[2]

* در خصوص زیارت خواهرش، حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام می‌فرمود: «هرکس او را زیارت کند، بهشت نصیبش می‌شود.»[3]

---

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج۲، ص۹و۱۰.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۵۸۲.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص۹۹.

فصل چهارم: خویشتن

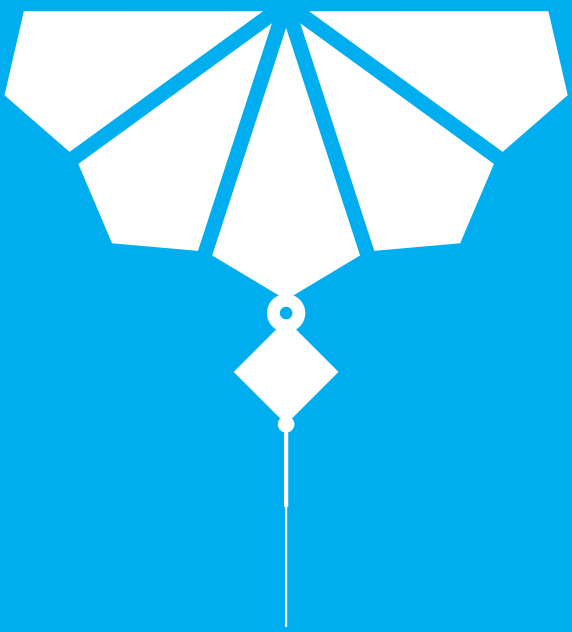

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ﴾[۱]

خودشناسی راهی برای خداشناسی است: دریچه‌ای برای شناخت خدا و عالم هستی و درک صحیح هدف آفرینش. امام می‌کوشید تا با ایجاد درک صحیح از انسان کامل، مردم را بدان‌سو هدایت کند. این انسانِ کامل باید در همهٔ ابعاد به رشد و تعالی برسد: از خصوصیات و آداب و ویژگی‌های ظاهری گرفته تا رفتار با دیگران و جامعهٔ پیرامون خود. در این فصل، پس از اشاره‌ای اندک به ویژگی‌های ظاهری و فردیِ خود امام، به سیرهٔ ایشان نیز دربارهٔ آداب و رفتارهای فردی می‌پردازیم.

۱. سیمای ظاهری

چهره

* برخی خرمایی‌رنگ و سرخ‌رو توصیفش کرده‌اند و برخی دیگر سفیدرو.[۲] بسیاری مورخان بر آن‌اند که سیمای امام جذاب و سبزه بوده است.[۳]

* روایات بر شباهت خاص او به پیامبر اکرمﷺ تأکید کرده‌اند. یوسف‌بن‌حاتم شامی می‌نویسد: «امام‌رضاؑ شبیه‌ترین مردم به پیامبرﷺ بود. هرکس پیامبرﷺ را در خواب می‌دید، ایشان را به‌شکل و شمایل علی‌بن‌موسی‌الرضاؑ مشاهده می‌کرد.»[۴]

---

۱. حشر، ۱۸: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، از [مخالفت] خدا بپرهیزید و هرکس باید بنگرد تا برای فردایش چه‌چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

۲. باقر شریف قرشی، حیاة الإمام الرضاؑ، ج۱، ص۲۷.

۳. مؤمن‌بن‌حسن شبلنجی شافعی، نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار، ص۳۰۹؛ احمدبن‌یوسف قرمانی، اخبار الدّول و آثار الاوّل فی التاریخ، ص۱۱۴.

۴. یوسف‌بن‌حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم، ص۶۷۸.

قامت

* قدوقامتِ میانه داشت و خوش‌اندام بود.[۱]

هیبت و وقار

* چشم‌ها در برابرش متواضع بودند؛ چون به پیامبر و اوصیای امین او شبیه بود؛ ازاین‌رو تمام کسانی‌که می‌دیدندش، به او احترام می‌گذاشتند.[۲]
* هیبتش به‌حدی بود که وقتی امام پیش مأمون می‌رفت، خودِ مأمون و خادمانش به‌سرعت پرده را برایش کنار می‌زدند.[۳]

آراستگی

* امام ضمن حفظ آراستگیِ خود در خانه، بر مرتب‌بودن ظاهر مرد در خانه‌اش تأکید می‌کرد.[۴]
* پاکیزگی را از اخلاق پیامبران برمی‌شمرد.[۵]
* وقتی می‌خواست میان مردم بیاید، به سر و وضعش می‌رسید.[۶]

شانه

* مقیّد بود موهایش را شانه کند. سلیمان‌بن‌یحیی می‌گوید:

یکی از روزها که امام‌رضا علیه‌السلام می‌خواست از خانه بیرون برود، شانه‌ای خواست و شروع کرد به شانه‌زدن موهایش. سپس به من گفت: «سلیمان، پدرم از پدران خود نقل کرده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: 'هرکسی هفت

---

۱. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام‌علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۴۸.
۲. نک: باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام‌علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۴۸.
۳. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام‌علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۴۸.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۳، ص۱۰۰.
۵. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص۴۴۲.
۶. علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۳۱۶.

بار موهای سروصورتش را شانه بزند، هرگز دردی سراغش نمی‌آید.‘»[۱]

خضاب

* ریش خود را با خضاب، مشکی می‌کرد.[۲]
* خضاب‌کردن و خودآرایی مردان را مایهٔ افزایش پاک‌دامنی زنان می‌دانست و تذکر می‌داد: «بعضی زن‌ها، چون شوهرانشان ژولیده بودند، عفت را رها کردند.»[۳]

سرمه

* به سرمه‌کشیدن توصیه می‌کرد: «هرکس که چشمش ضعیف است، قبلِ خواب سرمه بکشد: چهار بار در چشم راست و سه بار در چشم چپ. این کار باعثِ رویش مژه و افزایش بینایی چشم می‌شود.»[۴]

خوش‌بویی

* همیشه عطرآگین بود.[۵]
* وقتی از خانه خارج می‌شد، بوی خوشش فضا را پر می‌کرد.[۶]
* خودش را با عود هندیِ خام، بخور می‌داد. بعد با گلاب و مُشک خوش‌بو می‌کرد.[۷]
* مردم را به خوش‌بویی تشویق می‌کرد و عطرزدن را از اخلاق پیامبران می‌دانست[۸] و می‌فرمود: «انسان نباید حتی یک روز عطرزدن را ترک کند. اگر نمی‌تواند، یک‌روزدرمیان خودش را خوش‌بو کند و اگر باز هم نتوانست، در روز جمعه حتماً به

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۳، ص۱۱۵.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۳، ص۱۰۰.
۳. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۸۱.
۴. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۴۶.
۵. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۶، ص۵۱۸.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۱۰۴.
۷. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۷۹.
۸. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا، ج۲، ص۳۷۲.

خودش عطر بزند.»[۲و۱]

کوتاه‌کردن ناخن

* به کوتاه‌کردن ناخن در روزهای پنجشنبه سفارش می‌کرد و این کار را باعث پیشگیری از چشم‌درد می‌دانست.[۳]

انگشتر

* می‌گفت انگشتر عقیق دست کنید و به‌نقل از پیامبرﷺ می‌فرمود: «تا وقتی انگشتر عقیق به‌دست دارید، هیچ‌یک از شما دچار غم نمی‌شوید.»[۴]

* به قراردادن انگشتر در دست راست توصیه می‌کرد و به‌نقل از پدرانش می‌فرمود: «رسول خدا در دست راستش انگشتر می‌کرد.»[۵]

* می‌گفت نقش انگشتر پدرانش این‌هاست: حضرت رسولﷺ: ﴿**مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ**﴾. امام‌علی علیه‌السلام: **اَللهُ الْمَلِکُ**. امام‌حسن علیه‌السلام: **اَلعِزَّةُ لِلّهِ**. امام‌حسین علیه‌السلام: **إِنَّ اللهَ بالِغُ أَمْرِهِ**. امام‌سجاد و امام‌باقر علیهماالسلام: همان نقش انگشتر امام‌حسین علیه‌السلام. امام‌صادق علیه‌السلام: **اَللهُ وَلِیّی وَ عِصْمَتِی مِنْ خَلْقِهِ**. امام‌موسی علیه‌السلام: **حَسْبِیَ اللهُ**.[۶]

* نقش نگین انگشترش را این عبارت‌ها گفته‌اند: ﴿**حَسْبِیَ اللهُ**﴾، ﴿**ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ**﴾،[۷] **وَلِیُّ اللهِ**[۸] و **أَلْعِزَّةُ لِلّهِ**.[۹]

* برای ازمیان‌رفتن فقر، انگشتر عقیق را توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «عقیق نفاق را

---

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۷۲.
۲. البته عطرزدن بانوان محترم در محیط‌های عمومی و در حضور نامحرمان، احکامی دارد که باید رعایت شود.
۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۷۲.
۴. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، صحیفة الرضا علیه‌السلام، به‌تحقیق و تصحیح محمدمهدی نجف، ص۶۲.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۶۳.
۶. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۹۱.
۷. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۶، ص۴۷۳.
۸. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۷.
۹. محمدبن‌جریر طبری، دلائل الإمامة، ص۳۵۹.

از دل‌های مردم می‌زداید.»[۱]

* به‌نقل از امام‌صادق علیه‌السلام عقیق را در سفر، مایهٔ حفاظت می‌دانست.[۲]

* به‌دست‌کردن انگشتر یاقوت را سفارش می‌کرد و آن را ازبین‌برندهٔ پریشانی معرفی می‌کرد.[۳]

* به‌نقل از جدش امام‌صادق علیه‌السلام، دست‌کردن انگشتر یاقوت را سبب ازمیان‌رفتن تهی‌دستی می‌دانست.[۴]

* می‌فرمود: «اگر کسی انگشتری با نگینِ عقیق در دست کند، فقیر نمی‌شود و حاجت‌هایش به بهترین شکل برآورده خواهد شد.»[۵]

* می‌فرمود که هرکس شبش را این‌طور به صبح برساند، در آن روز خدا او را از شر بلاهای آسمانی و حادثه‌های زمینی حفظ می‌کند و در پناه خودش و رسولش قرار می‌دهد: انگشتری عقیق در دست راستش باشد، اول صبح و قبل از آنکه کسی او را ببیند، نگین آن را به‌طرف داخل دست برگرداند و سورهٔ قدر را تا آخر بخواند و سپس بگوید: «**آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلانِیَتِهِمْ وَ وَلایَتِهِمْ.**» (به خدایی که یکتاست و شریکی ندارد، ایمان آوردم و به جبت و طاغوت کفر ورزیدم و به نهان و آشکار آل‌محمد و ولایتشان ایمان آوردم.)[۶]

---

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۶۳.
۲. احمدبن‌محمدبن‌فهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص۱۲۹.
۳. محمدباقر مجلسی، حلیة المتقین، ص۱۸.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص۱۷۶.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص۱۷۳.
۶. احمدبن‌محمدبن‌فهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص۱۲۹.

پوشاک

جنس

* آنچه می‌پوشید، از پارچه‌های زبر و درشت‌بافت تهیه شده بود.[۱]
* عبای کبود به‌دوش می‌انداخت.[۲]
* روی پیراهن پشمی‌اش، لباسی از جنس خز می‌پوشید. برخی نادان‌های صوفیه، وقتی لباسِ خز بر تن او دیدند، به او اعتراض کردند: «چطور فکر می‌کنی زاهدی، وقتی داریم می‌بینیم لباس خز تنت کرده‌ای؟!» او لباس خزش را کنار زد و آن‌ها لباس پشمی را در زیرش دیدند. به آن‌ها فرمود: «این لباس پشمی را برای خدا تنم کرده‌ام و این لباس خز را برای مردم.»[۳]

آداب

* همواره لباس را از سمت راست می‌پوشید؛[۴] یعنی اول دست راستش را در پیراهن و پای راستش را در شلوار می‌کرد.
* هر وقت لباس نویی تهیه می‌کرد، ظرف آب می‌خواست. سوره‌های قدر و توحید و کافرون را ده مرتبه بر آن تلاوت می‌فرمود و آب را بر جامهٔ خود می‌پاشید و می‌فرمود: «هرکس قبل از پوشیدن لباس نو، این کار را بکند، تا وقتی که نخی از آن باقی باشد، زندگی باوسعت و راحتی خواهد داشت.»[۵]
* پوشیدنِ بهترین و پاکیزه‌ترین لباس‌ها را در روز جمعه، کار خوبی می‌دانست و می‌فرمود: «با بهترین عطر، خودتان را خوش‌بو کنید.»[۶]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۷۸.
۲. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ص۳۳.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۸۰، ص۲۲۲.
۴. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۰۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا، ج۲، ص۳۵.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۳۱۵.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۴۲۵و۴۲۶.

خوابیدن

* خواب را فرمانروای مغز می‌دانست و مایهٔ پایداری و نیرومندی جسم.[۱]
* خواب [بموقع و اندازه] را سبب قدرت بدنِ انسان توصیف می‌کرد.[۲]
* بیشترِ شب را تا سحر در بیداری به‌سر می‌برد و مشغول عبادت بود.[۳]

آداب خواب

* از خواب بین‌الطلوعین[۴] نهی می‌کرد: «بین طلوع سپیدهٔ صبح تا طلوع خورشید، ملائکهٔ الهی روزی‌های انسان‌ها را سهمیه‌بندی می‌کنند. هرکس در این زمان بخوابد، غافل و محروم خواهد شد.»[۵]
* بهتر می‌دانست که هنگام برخاستن از خواب، از سمت راست بلند شویم.[۶]
* شب‌ها در رختخوابش، خیلی قرآن تلاوت می‌کرد.[۷]
* می‌فرمود: «هر وقت می‌خواستید بخوابید، ابتدا بر پهلوی راست بخوابید و سپس بر پهلوی چپ.»[۸]
* بعد از ناهار، به پشت می‌خوابید و پای راستش را روی پای چپ می‌گذاشت.[۹]
* وقت خواب، آداب خاصی را رعایت می‌کرد. این آداب را این‌طور توضیح می‌داد:

ما اهل‌بیت پیامبر، هنگام خواب، ده رفتار داریم:

۱. باوضو می‌خوابیم؛ ۲. دست راست را زیر سروصورت می‌گذاریم؛ ۳و۴و۵. ۳۳ بار **سُبْحانَ اللهِ** و ۳۳ بار **أَلْحَمْدُ للهِ** و ۳۴ بار **أَللهُ أَكْبَرُ**

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۱۶.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۱۶.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۴.
۴. حدّ فاصل طلوع فجر تا طلوع آفتاب.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۵۰۴.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۱۶.
۷. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۲.
۸. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۱۶.
۹. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۴۱۹.

می‌گوییم؛ ۶. روبه‌قبله می‌خوابیم؛ ۷و۸. سورهٔ حمد و آیةالکرسی می‌خوانیم؛ ۹. آیهٔ ﴿**شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُوْلُواْ الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلَهَ إِلّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**﴾[۱] را می‌خوانیم؛ ۱۰. سورهٔ توحید یا قدر را تلاوت می‌کنیم.[۲]

* می‌فرمود: «امیرمؤمنان علیه‌السلام سه شب را نمی‌خوابید: شب بیست‌وسوم ماه مبارک رمضان و شب [عید] فطر و شب نیمهٔ شعبان؛ چون در این سه شب، روزی‌ها و اجل‌ها و آنچه در طول سال خواهد بود، تقسیم می‌شود.»[۳]

خندیدن

* همیشه متبسم و خوش‌رو بود. در خوش‌معاشرتی، سرآمد و مثال‌زدنی بود. در خنده قهقهه نمی‌زد. فقط تبسم می‌کرد.[۴]

خوردن

میزان غذا

* توصیه‌اش میانه‌روی در خوردن بود و می‌فرمود: «به‌اندازه‌ای غذا بخورید که متناسب با بدنتان باشد؛ آخر، بیش از آن دیگر ارزشِ غذایی ندارد.»[۵]

* کم‌خوراک بود[۶] و به کم‌خوری سفارش می‌کرد و آن را سبب سلامت تن می‌دانست: «اگر مردم در خوردن به کم بسنده می‌کردند، بدن‌هایشان سالم و تندرست بود.»[۷]

* بدن را همچون زمین پاک و آماده برای زراعت می‌دانست که اگر در آبادانی و

---

۱. آل‌عمران، ۱۸.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۳، ص۲۱۰.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۸۸، ص۱۲۳.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۴.
۵. حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۶، ص۲۲۰.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۳۷.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۱۴۲؛ حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۳۶۲.

آبدِهی به آن مراقبت شود، به‌گونه‌ای که آب نه فراوان‌تر از نیاز به آن برسد تا آن را غرق کند و نه از اندازه کمتر باشد تا آن را گرفتار تشنگی سازد، آبادانی‌اش استمرار می‌یابد و خرّمی‌اش بیشتر می‌شود و کِشتش برکت پیدا می‌کند؛ اما اگر از آن غفلت شود، تباه می‌شود و علف هرز در آن می‌رویَد.[۱]

* دربارهٔ نوع و مقدار غذا توصیه‌اش جالب بود: «بررسی کن چه غذایی با تو و معده‌ات سازگار است و چه خوراکی برای تو گواراست و بدنت را نیرو می‌دهد. آن را اندازه بگیر و خوراک خودت کن.»[۲]

آداب غذاخوردن

* می‌فرمود: «وعدهٔ خوردن را با سبُک‌ترین غذا آغاز کن؛ یعنی غذایی به‌اندازهٔ عادتت و برحسب اقامتگاه و فعالیت‌ها و زمانه‌ات.»[۳]

* دست‌کشیدن از غذا را پیش از سیری مهم می‌شمرد: «درحالی‌که هنوز مقداری میل داری، از غذا دست بکش؛ چون‌که مایهٔ سلامتی بدن و تیزهوشی است و برای خود انسان هم باعث سبکی.»[۴]

* قبل از غذاخوردن، وقتی دستش را می‌شست، با دستمال خشکش نمی‌کرد؛ برعکسِ بعد از غذا که دستش را خشک می‌کرد.[۵]

* موقعی که سفرهٔ غذا برایش پهن می‌کردند، همهٔ غلام‌ها و خدمتکارها را به سر سفره دعوت می‌کرد.[۶]

* قبل از شروع غذا، ابتدا مقداری سرکه می‌نوشید. کسی عرض کرد: «قربانت شوم، شما که به ما امر کرده بودید غذا را با نمک شروع کنیم؟!» ایشان فرمود: «نمک هم

---

۱. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۴۶و۴۷.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۱۱.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار ، ج۵۹، ص۳۱۱.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار ، ج۵۹، ص۳۱۱.
۵. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، المقدمة، ص۴۸.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۴.

مانند سرکه است: سرکه ذهن را قوی می‌کند و بر عقل آدمی می‌افزاید.»[۱]

* برای فصل تابستان، غذاهایی با طبع سرد توصیه می‌کرد و برای زمستان، غذاهایی با طبع گرم و برای فصل‌های دیگر، غذاهای معتدل را.[۲]

* هیچ‌گاه غذای داغ نمی‌خورد و به‌نقل از جدش امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمود: «پیامبر هنگامی که غذایش داغ بود، نمی‌خوردش و می‌فرمود: 'بگذارید سرد شود که در آن برکت است. خدا غذای داغ را به ما روزی نمی‌کند.'»[۳]

* توصیه می‌کرد: «اگر در منزل مقداری از غذا بر زمین ریخت، باید جمعش کنید؛ اما اگر در صحرا بودید و مقداری از غذا روی زمین ریخت، خرده‌ریزه‌ها را جمع نکنید و برای پرنده‌ها و درنده‌ها بگذارید.»[۴]

وقتی برای حضرت غذا می‌آوردند، یک سینی می‌طلبید و کنار سفره می‌گذاشت. آن وقت از بهترین غذاهای سفره در آن می‌گذاشت و دستور می‌داد که آن را به مساکین بدهند.[۵]

* یکی از خادمانش گفته است: «وقتی ما مشغول غذا بودیم، حضرت احضارمان نمی‌کرد و پیِ کاری نمی‌فرستاد تا غذایمان تمام می‌شد. اگر هم سراغمان می‌آمد و سر سفره بودیم، می‌فرمود: 'بلند نشوید تا غذایتان تمام شود.'»[۶]

* می‌فرمود: «گاهی که نعمتی به من می‌رسد، برایم گوارا نمی‌شود، تا وقتی بفهمم آنچه دربارهٔ آن نعمت بر من واجب بوده است، به‌جا آورده‌ام.»[۷]

* از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کرد که ایشان هرگاه غذایی می‌خورد، می‌گفت: «**أَللَّهُمَّ بارِکْ لَنا فِیهِ وَ ارْزُقْنا خَیْراً مِنْهُ.**» (خدایا، آن را بر ما مبارک گردان و بهتر از این هم

۱. احمدبن‌خالد برقی، المحاسن، ج۲، ص۴۸۷؛ محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۶، ص۳۲۹.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۱۱.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۴۰.
۴. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۴۹.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۹۷.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۱۰۲.
۷. علی‌بن‌حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص۲۷۴.

روزی‌مان کن.) وقتی هم شیر یا چیز دیگری می‌نوشید، می‌گفت: «**أَللّٰهُمَّ بارِکْ لَنا فِیهِ وَ ارْزُقْنا فِیهِ.**»(خدایا، این را بر ما مبارک گردان و از این روزی‌مان کن.)[۱]

* بعد از غذا به پشت دراز می‌کشید و پای راستش را روی پای چپ می‌انداخت.[۲]

اهمیت خوردن شام

* به خوردن شام، حتی یک تکه نان، سفارش می‌کرد؛ چراکه شام شب به بدن نیرو می‌دهد.[۳]

* وعدهٔ شام را مهم می‌دانست: «در بدن انسان رگی به‌نامِ رگ عشاء هست که اگر کسی شام نخورد، آن رگ تا صبح وی را نفرین می‌کند و می‌گوید: 'خدا گرسنه و تشنه‌ات کند که مرا گرسنه و تشنه گذاشتی.'»[۴]

* تأکید می‌کرد هیچ‌کس خوردن شام را ترک نکند، حتی با لقمه‌ای نان یا جرعه‌ای آب.[۵]

* می‌فرمود: «مردی که عمرش از چهل گذشته است، نباید شب، سرِ بی‌شام بر زمین بگذارد. خوردن شام، خواب را برای آدم دل‌چسب می‌کند و دهان را خوش‌بو.»[۶]

۲. سیمای علمی

عالم آل‌محمد علیهم‌السلام

* او را «عالم آل‌محمد علیهم‌السلام» نامیده‌اند[۷] و به‌اقرار همه، دانشش بی‌پایان بود.[۸]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۹.
۲. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۶، ص۲۹۹.
۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۲۲.
۴. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۶، ص۲۸۹.
۵. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۶، ص۲۸۹.
۶. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۲۲.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۱۰۰.
۸. محمدبن‌احمدبن‌عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۱۳، ص۱.

* یکی از یارانش گفته است: «داناتر از علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام ندیدم. هر دانشمندی که با وی نشست‌وبرخاست می‌کرد، این را تصدیق می‌کرد. مأمون عباسی دانشمندانِ ادیان و فقیهان شرایع را در مجلسی جمع کرد و حضرت رضا علیه‌السلام را دعوت کرد تا با آنان گفت‌وگو کند. حضرت همه‌شان را مجاب کرد و همگی فضل و دانش وی را ستودند و به ناتوانی خودشان اعتراف کردند.»[۱]

پاسخ‌گویی

* دانش را گنج می‌دانست و کلیدش را پرسش؛ ازاین‌رو می‌فرمود: «بپرسید تا خدا رحمتش را ارزانی‌تان کند. چهار دسته از پرسش اجر می‌برند: سؤال‌کننده، آموزنده، شنونده و جواب‌دهنده.»[۲]

* با نشاط و جدیت به راهنمایی مردم و پاسخ‌دادن به سؤالاتشان می‌پرداخت. شواهد این موضوع در تاریخ بسیار است؛ ازجمله یکی از یارانش می‌گوید: «در خدمت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام بودم؛ درحالی‌که خانهٔ ایشان پر بود از مردم و آن‌ها سوال می‌کردند و آن حضرت پاسخ می‌فرمود.»[۳]

* هرچه از او می‌پرسیدند، جواب می‌گفت و هیچ پرسشی را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. پاسخ‌هایی هم که می‌داد، مستند به قرآن بود. خودش تعریف می‌کرد: «در مدینه در روضهٔ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌نشستم. علما هم در آنجا زیاد بودند. هر وقت در مسئله‌ای می‌ماندند، به من اشاره می‌کردند و مسائلشان را از من می‌پرسیدند. من هم به همهٔ سؤال‌هایشان پاسخ می‌گفتم.»[۴]

* پدرش امام‌کاظم علیه‌السلام به فرزندانش توصیه می‌کرد که همهٔ مسائلتان را از او بپرسید

---

۱. فضل‌بن‌حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص۶۴.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۸.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص۳۳۴.
۴. فضل‌بن‌حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، ص۶۴.

و گفته‌هایش را نگه دارید.[۱]

* مأمون بارها با پرسش دربارهٔ چیزهایی آزمایشش می‌کرد؛ اما امام صبورانه به وی پاسخ کامل می‌داد. خلیفه عالمان را جمع می‌کرد: دانشمندانِ دیگر ادیان همچون جاثلیق و رأس‌الجالوت، سران صابئان، مانند عمران صابی و هربذ اکبر و ابواسماعیل سندی، علمای زردشتی و مسیحی، متکلمانی مانند سلیمان مروزی و... . آنگاه از حضرت درخواست حضور می‌کرد. آن‌ها از امام می‌پرسیدند و او یکی پس از دیگری در مناظره مغلوبشان می‌کرد.[۲]

گسترهٔ شاگردان

* جلسه‌های علمی‌اش مختص شیعیان نبود و بسیاری از دانشمندان سنی‌مذهب نیز در این جلسه‌ها شرکت می‌کردند. ابن‌جوزی، از اجتماع علمای بزرگ حدیث و پیشوایان سنی‌مذهب در نیشابور و استقبال از امام یاد کرده است. او از شخصیت‌هایی نام می‌برد که دور مَرکب امام حلقه زدند و از امام درخواست حدیث کردند: یحیی‌بن‌یحیی، اسحاق‌بن‌راهویه، محمدبن‌رافع، احمدبن‌حرب و... .[۳]

گسترش علوم

* برای تأکید بر گسترش علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام، این‌طور دعا می‌کرد: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که علوم ما را زنده کند.» پرسیدند: «علوم شما را چگونه زنده کند؟» فرمود: «فرا بگیردشان و به مردم بیاموزاند؛ چون‌که مردم اگر زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.»[۴]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۱۰۰.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۱۵۴تا۱۷۸.
۳. عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن‌محمدبن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج۱۰، ص۱۲۰.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۳۰۷.

علم‌آموزی

* در علم‌آموزی، شرم‌وحیا را قبول نداشت: «کسی‌که علم ندارد، نباید از یادگیری خجالت بکشد.»[۱]

آگاهی به همهٔ زبان‌ها

* به تمام زبان‌ها مسلط بود و با افراد به زبان خودشان گفت‌وگو می‌کرد. احمدبن‌زیاد همدانی به‌نقل از اباصلت می‌گوید:

> به خدا قسم، او فصیح‌ترینِ مردم و عالم‌ترین به هر زبانی بود. روزی به حضرت عرض کردم: «ای پسر پیامبر، متعجبم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند، این‌طور تسلط دارید!» فرمود: «اباصلت، من حجت خدا بر بندگان اویم و خدا حجتی را بر قومی برنمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد. این خبر به تو نرسیده است که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: '**أُوتِينا فَصْلَ الْخِطابِ**.' (به ما فصل خطاب داده‌اند)؟ مگر فصل خطاب غیر از دانستن زبان‌های مردم است؟!»[۲]

۳. سیمای اخلاقی

ادب

* می‌فرمود که ادب، با رنج و سختی به‌دست می‌آید و کسی آن را به‌دست می‌آورد که برایش زحمت بکشد.[۳]
* هرگز دیده نشد که در معابر عمومی آب دهان بیندازد.[۴]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۴۴.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۲۸.
۳. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۱، ص۲۴.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۴.

* نقل می‌کرد هنگامی که آیهٔ ﴿**لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ**﴾[۱] نازل شد، منادی فریاد زد: «هرکس مؤدب به ادب خدا نشود، در دنیا حسرت و افسوس خواهد خورد.»[۲]

گفتار

* با حرف‌زدنش هیچ‌وقت به کسی ظلم نکرد.[۳]
* با مردم خیلی نرم و آرام سخن می‌گفت.[۴]
* به‌هیچ‌وجه کلام کسی را قطع نمی‌کرد، تا خودِ آن شخص از گفتن بازمی‌ایستاد.[۵]
* هیچ‌کس ندید که او از خدمتکاران و کارگزاران خودش بد بگوید و دشنامشان بدهد.[۶]

اخلاق

* بر خوش‌اخلاقی و خوش‌رفتاری با خانواده تأکید می‌کرد و به‌نقل از پیامبرﷺ می‌فرمود: «**أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.**»[۷] (در قیامت، کسی به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش‌اخلاق‌تر باشد و با خانوادهٔ خودش نیکوکارتر.)
* اخلاق بد را نابودگر اعمال می‌دانست، مانند سرکه‌ای که شیرینی عسل را از بین می‌برد.[۸]

---

۱. حجر، ۸۸: «هرگز چشم خود را میفکن به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از کافران دادیم.»
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۸، ص۳۴۸.
۳. علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۳۱۶؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۱۸۴.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۱۷۹.
۵. علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۳۱۶؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۱۸۴.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۱۸۴.
۷. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۳۸.
۸. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۳۷.

* اخلاق عالی‌اش سرشار از بزرگواری و کرامت بود و می‌فرمود: «خاندان ما عفو را از آل‌یعقوب به‌ارث برده‌اند، شکر را از آل‌داوود و صبر را از آل‌ایوب.»[۱]

بردباری

* در خصوصیات اخلاقی بر حِلم انگشت می‌گذاشت و بر آن بود که انسان تا بردبار نشود، نمی‌تواند عابد باشد: «در بنی‌اسرائیل رسم چنین بود که هیچ‌کس را با مدتی عبادت، عابد نمی‌دانستند؛ مگر اینکه پیش از آن، ده سال را در سکوت به‌سر برده بود.»[۲]

گذشت

* باور داشت هر وقت دو گروه با یکدیگر درگیر بشوند، حتماً باگذشت‌ترینِ آن دو پیروز می‌شود.[۳]

اندیشه

* عقل را موهبتی الهی می‌دانست.[۴]
* می‌فرمود: «دوست هر فرد عقل اوست و دشمنش نادانی‌اش.»[۵]
* هنگامی که از او دربارهٔ عقل پرسیدند، فرمود: «عقلِ [اجتماعی] آن است که انسان غصه‌ها را فرو ببرد [و گرفتاری‌های زندگی را تحمل کند] و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند.»[۶]
* برترین عبادت را تفکر دربارهٔ خدا و قدرت او و اندیشیدن در عالَم خلقت می‌دانست:

---

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، المقدمة، ص۴۶.
۲. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۱۱۱.
۳. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص۴۴۶.
۴. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۱، ص۲۴.
۵. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۱، ص۱۱.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص۲۸۳و۲۸۴.

«عبادت به نماز و روزهٔ زیاد نیست. عبادت و پرستش همان تفکر در اوامر خداست.»[۱]

* باور داشت که تا ده خصلت در مسلمان نباشد، عقلش به کمال نمی‌رسد:

۱. امید باشد که کار خیر از او سر بزند؛
۲. مردم از شرّش در امان باشند؛
۳. خوبیِ کم دیگران را بسیار در نظر بگیرد؛
۴. خوبی فراوان خودش را کم به‌شمار بیاورد؛
۵. هرچه از او بخواهند، ناراحت نشود؛
۶. در تمام عمرش از دانش‌طلبی خسته نشود؛
۷. فقر در راه خدا برایش از توانگری محبوب‌تر باشد؛
۸. ذلت در راه خدا را بر عزت با دشمن خدا ترجیح دهد؛
۹. گمنامی را بیشتر از شهرت بخواهد؛
۱۰. به هرکس نگاه کند، بگوید: «او از من بهتر و پرهیزکارتر است.»[۲]

توکل

* به‌نقل از پدربزرگوارشان می‌فرمود: «هرکس می‌خواهد نیرومندترینِ مردم باشد، باید بر خدا توکل کند.»[۳]

* دربارهٔ تعریف توکل از او پرسیدند. پاسخ داد: «یعنی به‌جز خدا، از کسی نترسی.»[۴]

تواضع

* در تعریف فروتنی می‌فرمود: «تواضع آن است که با مردم آن‌طور رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار کنند.»[۵]

---

۱. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۵۵.
۲. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص۴۴۳.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۸، ص۱۴۳.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص۲۴۰.
۵. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۱۲۴.

* برای تواضع مراتبی بیان می‌کرد که یکی از آن‌ها این بود: انسان قدر خودش را بشناسد و دلش آرام بگیرد. با مردم آن‌طور عمل کند که انتظار دارد مردم با او رفتار کنند. اگر از کسی بدی دید، با خوبی جبرانش کند. خشم خود را بخورد و مردم را ببخشد.[۱]

* فروتنی‌اش مثال‌زدنی بود: «یک بار شخصی که امام را نمی‌شناخت، در حمام از امام خواست که بیاید او را کیسه بکشد. امام پذیرفت و مشغول شد. دیگران امام را به او معرفی کردند و او با شرمندگی به عذرخواهی پرداخت؛ ولی امام، بی‌توجه به عذرخواهی‌اش، همچنان او را کیسه می‌کشید و دلداری‌اش می‌داد که طوری نشده است.»[۲]

* بزرگواری‌اش به‌گونه‌ای بود که هنگام صرف غذا همهٔ غلامان خود، از سفید تا سیاه را دعوت می‌کرد و در یک سفره با آن‌ها غذا می‌خورد. شخصی به او عرض کرد: «قربانتان شوم؛ بهتر بود برای این غلامان و خدمتگزاران سفره‌ای جداگانه می‌انداختید.» فرمود: «خدای همهٔ ما یکی است و مادر و پدر ما هم یکی. پاداش را هم برای اعمال می‌دهند [نه رنگ پوست و شأن اجتماعی].»[۳]

* بیشتر وقت‌ها این شعر را زمزمه می‌کرد: «**إذا كُنْتَ فِي خَيْرٍ فَلا تَغْتَرِرْ بِهِ وَ لَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَ تَمِّمْ**.» (وقتی در ناز و نعمتی، به آن مغرور مباش؛ بلکه بگو: «خدایا، نعمت را کامل کن و سلامتی بده.»)[۴]

سپاسگزاری

* سپاسگزاری از خدا و شکر نعمت‌هایش را توصیه می‌کرد: «قدر نعمت‌های خدا را بدانید. مبادا با معصیت، نعمت را از خود سلب کنید. با اطاعت و بندگی و شکر، بقای

---

۱. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۱۲۴.
۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام، ج۴، ص۳۶۲.
۳. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۸، ص۲۳۰.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۷۸.

آن نعمت‌ها را بخواهید.»[۱]

مروّت

دغدغهٔ جوانمردی داشت و از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «شش چیز از مروّت است: سه کار در وطن و سه رفتار در سفر.

در وطن: ۱. تلاوت کلام‌الله مجید؛ ۲. آبادکردن مساجد [با حضور در آن]؛ ۳. اتحاد برادران در راه خدمت به جامعه.

در سفر: ۱. زادوتوشه را بی‌دریغ در اختیار همسفران گذاشتن؛ ۲. خوش‌خُلقی؛ ۳. شوخی‌کردن بدون آمیختن با معصیت.»[۲]

راستی

* می‌فرمود: «در گفتار خویش راست‌گو باشید.»[۳]

اخلاص

* بر اخلاص تأکید می‌کرد و دربارهٔ اثر آن، به‌نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «هر بنده‌ای چهل روز برای خدا مخلصانه عمل کند، چشمه‌های حکمت از دلش به زبانش جاری می‌شود.»[۴]

خاموشی

* در کنار بردباری و دانش، سکوت را نیز یکی از نشانه‌های فهم در دین می‌دانست و یادآور می‌شد: «سکوت یکی از درهای حکمت است و محبت ایجاد می‌کند و همهٔ

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۱۸۲.

۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۷.

۳. محمدبن‌محمد مفید، الإختصاص، ص۲۴۷؛ حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۹، ص۱۰۲.

۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۶۹.

نیکی‌ها را به‌دنبال می‌آورد.»[۱]

* می‌آموزاند: «زبانتان را نگه دارید تا عزیز باشید.»[۲]

* سکوت و حفظ اسرار را ارزشمند می‌دانست و تذکر می‌داد: «پُرحرف‌ها همیشه در معرض لغزش‌اند.»[۳]

* به‌نظرش، آدم پُرحرف هیچ‌موقع از سخن‌گفتن سیر نمی‌شود: هر وقت حرفش تمام شود، حرف دیگری شروع می‌کند.[۴]

امانت‌داری

* بر امانت‌داری اصرار می‌کرد: «امانت را ادا کنید.»[۵]

هوای نفس

* نهی می‌کرد که دنبال نفْس بیفتیم. این پیروی را موجب ذلت می‌دانست.[۶]

گناه‌گریزی

* گناه را مایهٔ گرفتاری افراد می‌دانست: «هر وقت مردم گناه تازه‌ای مرتکب شوند که در گذشته انجامش نمی‌دادند، خدا به گرفتاریِ بی‌سابقه‌ای مبتلایشان می‌کند.»[۷]

* معتقد بود ارتکاب گناهان کوچک، راه را باز می‌کند برای ارتکاب گناهان بزرگ: «اگر کسی در معصیت‌های کوچک از خدا نترسید، در معصیت‌های بزرگ هم نخواهد ترسید.»[۸]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج۱، ص۱۵۸.
۲. حسن‌بن‌محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلی الصواب، ج۱، ص۱۰۳.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۸، ص۲۸۸.
۴. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص۴۴۲.
۵. محمدبن‌محمد مفید، الإختصاص، ص۲۴۷؛ حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۹، ص۱۰۲.
۶. علی‌بن‌حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص۲۶۰.
۷. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۲۷۵.
۸. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۸۰.

حسابرسی نفس

* می‌گفت نفس را محاسبه کنید: «هرکس خودش را حسابرسی کند، سود می‌برد و هرکس از حسابرسی خودش غفلت کند، ضرر می‌کند.»[۱]

* از پیامبرﷺ نقل می‌کرد: «از ما نیست کسی‌که هر روز به حساب خودش رسیدگی نکند، خوب و بدِ خودش را نشناسد و از خداوند برای کارهای خوبش فزونی و برای اعمال بدش آمرزش طلب نکند.»[۲]

نهی از صفات رذیله

* خیانت به دیگری را خط قرمز می‌گرفت: «کسی‌که به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست.»[۳]

* جایگاه فریب‌کاران و نیرنگ‌بازان را آتش وعده می‌داد.[۴]

* بخیل را از بهشت و مردم، دور و به جهنم نزدیک می‌دانست.[۵]

* عُجب را تباه‌کنندهٔ اعمال می‌دانست. برای خودبینی، چندین درجه قائل بود: یکی اینکه اعمال بد، در نظر انسان خوب جلوه کند و از آن‌ها خوش‌حال شود و تصور کند کار خوبی می‌کند. دیگر اینکه بنده به خدای خود ایمان بیاورد و درعین‌حال بر خدا منت بگذارد، با اینکه خدا بر او منت دارد.[۶]

* می‌فرمود: «بخیل راحتی نمی‌چشد، حسود لذت نمی‌برد، پادشاهان وفا ندارند و دروغ‌گو از مردانگی بویی نبرده [است].»[۷]

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۵، ص۳۵۲.
۲. علی‌بن‌حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص۲۴۷.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص۲۷۰.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۵۰.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۱۲.
۶. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسولﷺ، ص۴۴۴.
۷. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسولﷺ، ص۴۵۰.

خوش‌گمانی

* سفارش می‌کرد به حُسن‌ظن به خدا: «'خدا می‌فرماید: من همان‌طورم که بنده‌ام گمان می‌کند. اگر گمانش خوب باشد، رفتار من خوب خواهد بود و اگر بد باشد، رفتار من هم بد خواهد شد.'»[۱]

توبه

* در توبه و استغفار، اکتفای به توبهٔ زبانی را قبول نداشت: «لازم است توبه‌کننده با دل نیز پشیمان باشد؛ وگرنه خود را مسخره کرده است.»[۲]

انسان نمونه

* اصالت گوهر (ریشه‌ای محکم در خویش)، طبع بزرگوار، خوی متین، جان شریف و ترس از خدا پنج صفتی بود که می‌فرمود: «اگر در کسی نباشد، در دنیا و آخرت به او امیدی نیست.»[۳]

* انسان شایسته را چنین کسی می‌دانست: «دلش را پیرو فرمان خدا می‌کند و نیروهایش را در راه خشنودی خدا به‌کار می‌اندازد. می‌پذیرد که این، ذلت در راه حق است که به عزتِ همیشگی منتهی می‌شود، نه عزت در راه باطل. می‌داند که اندک غمی که در دنیا تحمل می‌کند، به نعمت دائمی در دنیایی بی‌پایان می‌رساندش. می‌فهمد که خوشی‌های فراوان این دنیا، اگر پیرو هوای نفسش باشد، او را به عذابی بی‌انتها می‌کشاند.»[۴]

---

۱. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۷۲.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۵، ص۳۵۶.
۳. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص۴۴۶.
۴. احمدبن‌علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللحجاج، ج۲، ص۳۲۱.

جدال

* می‌فرمود: «سکوت را روش خودتان کنید و جدال بیهوده نکنید که فایده‌ای برایتان ندارد.»[۱]

اسراف‌نکردن

* یکی از دل‌واپسی‌هایش این بود که چیزی اسراف نشود. روزی تعدادی از خدمتکارانش مشغول میوه‌خوردن بودند. سیر که شدند، میوه‌های باقی‌مانده را دور انداختند. امام فرمود: «اگر شما سیر شده‌اید و به باقی غذا احتیاجی ندارید، نبایست آن را دور می‌انداختید. آخر، مردمانی هستند که به آن میوه‌ها نیاز دارند.»[۲]

* از اسراف در هزینه‌های زندگی نهی می‌کرد: «در هزینه‌های خانواده اسراف نکنید که خدای بزرگ اسراف را نمی‌پسندد و می‌فرماید: ﴿**وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَواماً**﴾[۳] (و کسانی‌که هر وقت انفاق کنند، نه اسراف‌کارند و نه سخت‌گیر؛ بلکه در میان این دو، اعتدال دارند.)»[۴]

منع از دشمنی و بدگویی

* با دشمنی و بدگویی مخالف بود: «خودتان را به دشمنی با یکدیگر و بدگویی از هم مشغول نکنید؛ چون با خود عهد کرده‌ام اگر کسی چنین کاری انجام دهد و دوستی از دوستانم را ناراحت و خشمگین کند، دعا کنم خدا او را در دنیا با شدیدترین عذاب‌ها مجازات کند و در آن دنیا هم زیان‌کار خواهد بود.»[۵]

---

۱. محمدبن‌محمد مفید، الإختصاص، ص۲۴۷؛ حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۹، ص۱۰۲.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۱۰۲.
۳. فرقان، ۶۷.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج۱، ص۵۵.
۵. محمدبن‌محمد مفید، الإختصاص، ص۲۴۷؛ حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۹، ص۱۰۲.

نیکی

* روشش احسان فراوان بود.[۱]

* به تنگ‌دستان پنهانی صدقه می‌داد و این کار را بیشتر در شب‌های تاریک می‌کرد تا احسانش باعث شرمندگیِ نیازمند نشود.[۲]

* هرچه داشت، برای رفعِ مشکل نیازمندان هزینه می‌کرد. یک بار فضل‌بن‌سهل امام را برای انفاق همهٔ مالش ملامت کرد. امام سرزنشش را به خودش برگرداند: «چیزی را که پاداش و کرامت بدان تعلق می‌گیرد، ضرر محسوب نکن.»[۳]

* هر وقت سر سفرهٔ غذا می‌نشست، ظرفی پیشش می‌گذاشتند و قبل از اینکه غذا را شروع کند، از غذاهای گوناگونی که در سفره بود، از هرکدام مقداری برمی‌داشت و در آن ظرف می‌گذاشت و سپس دستور می‌داد آن غذا را به فقرا بدهند. حضرت رضا علیه‌السلام در این هنگام آیهٔ ﴿**فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ**﴾[۴] را قرائت می‌کرد و می‌فرمود: «چون خدا می‌دانسته است همهٔ بندگانش قدرت ندارند برده بخرند و آزاد کنند، اطعام مساکین را مانند آزادکردن برده تلقی کرده است و از این راه، بندگانش را به‌طرف بهشت راهنمایی کرده است.»[۵]

* به انجام‌دادن کار نیک به‌صورت مخفی تشویق می‌کرد و ثوابش را معادل هفتاد حسنه می‌دانست.[۶]

* سفارش می‌کرد که به همه نیکی کنید. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کرد: «اگر نیکیِ تو به کسی برسد که شایسته‌اش است، خب لیاقتش را داشته است؛ اما اگر لیاقت خوبی

---

۱. علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۳۱۶.
۲. علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۳۱۶.
۳. حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۷، ص۲۳۵.
۴. بلد، ۱۱.
۵. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۴، ص۵۲.
۶. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۴۲۸.

نداشته است، خودت که اهل خوبی‌کردن بوده‌ای!»[۱]

نظم

* نظمش مشهور بود؛ مثلاً مسواک‌دانی داشت که پنج مسواک در آن بود. بر هریک نام یکی از نمازهای پنج‌گانه را نوشته بود و هنگام هر نماز، با یکی از آن‌ها مسواک می‌زد.[۲]

مدیریت زمان

* با استناد به فرمودۀ پدر بزرگوارش، به مدیریت زمان سفارش می‌کرد: «بکوشید روزتان را در چهار بخش تنظیم کنید: بخشی برای عبادت و خلوت با خدا، بخشی برای تأمین معاش، بخشی برای معاشرت و مصاحبت با برادران و بخشی برای تفریح. از نشاطِ به‌دست‌آمده از تفریح، نیرویی برای انجام وظیفه در بخش‌های دیگر به‌دست می‌آورید.»[۳]

مشورت

* به مشورت با دیگران سفارش می‌کرد. در پاسخ به این سؤال که «با چه‌کسی می‌توان مشورت کرد»، از پدران بزرگوارشان به‌نقل از رسول خدا ﷺ توصیه می‌کرد با فرد ترسو مشورت نکنند؛ چون کارها را دشوار جلوه می‌دهد و بدین وسیله فرد را از انجام‌دادن کارهای مهم بازمی‌دارد. همچنین می‌گفت با فرد بخیل هم مشورت نکنند؛ زیرا مشورت‌گیرنده را از هدفش که کمک به دیگران است، بازمی‌دارد. از مشورت با حریص هم نهی می‌کرد؛ چون او برای جمع‌آوری ثروت یا کسب مقام، ستم‌کردن را در نظر مشورت‌گیرنده خوب جلوه می‌دهد.[۴]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج۲، ص۳۵.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۳، ص۱۳۷.
۳. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا ، فقه الرضا ﷺ، ص۳۳۷.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۴۰۹.

* از پدران بزرگوارشان به‌نقل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نصیحت می‌کرد: «قبل از شروع هر کاری، دربارهٔ آن خوب تأمل کنید تا پشیمان نشوید.»[۱]

فعالیت اقتصادی

* کوشش در راه کسب مال را اجتناب‌ناپذیر می‌دانست: «مردم ناگزیرند برای زندگی‌شان تلاش کنند؛ پس کوشش در راه کسب مال را ترک نکنید.»[۲]

* ارزش معنوی کار در نظرش آن‌قدر بود که مقام کارگر را فراتر از مقام جهادکنندگان در راه خدا می‌دانست: «آن‌که با کار و کوشش دنبال مواهب زندگی برای تأمین خانواده‌اش باشد، پاداشی بزرگ‌تر از پاداش مجاهدان راه خدا دارد.»[۳]

* خدا را مالک حقیقی جان‌ها و مال‌ها و دیگر چیزها می‌دانست و بر این بود که آنچه در دست مردم است، عاریه است.[۴]

* کم‌فروشی، ریخت‌وپاش، خیانت، رباخوری و... را نهی می‌کرد.[۵]

* بر پرداخت زکات تأکید می‌کرد و سرّ وجوبش را تأمین زندگی فقیران می‌دانست.[۶]

* می‌فرمود: «اگر توانگران از مال خودشان حق فقیران و نیازمندان را ندهند، اموالشان در معرض نابودی خواهد بود.»[۷]

* بر آن بود که خدا مردم سالم را مکلف کرده است به بیماران و افراد ناتوان و گرفتار رسیدگی کنند؛ چون قرآن مجید چنین فرموده است: ﴿**لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوالِكُمْ وَ**

---

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۲۹۳.
۲. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۱۷، ص۳۲.
۳. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص۴۴۵.
۴. محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاة، ج۵، ص۳۸۳.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۲۷.
۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج۲، ص۳۶۹؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۸و۹؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاة، ج۵، ص۲۰۱.
۷. محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاة، ج۵، ص۲۰۱.

أَنْفُسِكُمْ...﴾[۱] (قطعاً دربارهٔ مال‌ها و جان‌هایتان امتحان می‌شوید... .)[۲]

* به توانگران و ثروتمندان توصیه می‌کرد با فقیران و نیازمندان، مهربان باشند و به آن‌ها کمک و با آن‌ها همراهی کنند و در امور دینی یاری‌شان دهند.[۳]

* زکات را تذکری برای مال‌داران می‌دانست که باید از آن پند بگیرند و به فکر نیازمندان باشند: «ثروتمندان باید خدا را سپاسگزار باشند که به آن‌ها نعمت و ثروت ارزانی کرده است. توانگران باید همیشه در حال تضرع باشند و از خدا بترسند و حقوق واجب شرعی‌شان را بدهند تا روزی، مانند فقیران، مستحق زکات نشوند.»[۴]

* از ربا نهی می‌کرد و عامل نابودیِ اموال می‌دانستش.[۵]

* ربا را برای این حرام می‌دانست که با رباخواری، کار خوب از میان می‌رود و مال‌ها تلف می‌شود و مال‌داران به سودگرفتن روی می‌آورند و وام‌دادن و پرداختن به کارهای واجب و انجام کارهای نیک را فراموش می‌کنند. می‌فرمود: «در همهٔ این‌ها، تباهی و ستم [بر قرض‌گیرندگان] و نابودی اموال [مردم] است.»[۶]

* برای ثروت‌اندوزی حداقل یکی از این پنج خصلت را «باید» می‌شمرد: بخیل‌بودن، داشتن آرزوی دورودراز، حریص‌بودن به دنیا، قطع صلهٔ رحم و فداکردن آخرت برای

---

۱. آل‌عمران، ۱۸۶.

۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج۲، ص۳۶۹؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۸؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاة، ج۵، ص۲۰۱.

۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج۲، ص۳۶۹؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۸؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاة، ج۵، ص۲۰۱.

۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج۲، ص۳۶۹؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۸.

۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۹۳و۹۴؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیاة، ج۴، ص۴۶۰ و ج۵، ص۶۱۰و۶۱۱.

۶. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۵۶۶.

دنیا.[۱]

* بدترینِ مردم از نظر زندگی اقتصادی را کسانی معرفی می‌کرد که با معاش خود برای دیگران معاشی نسازند و کسی در پرتو زندگی آن‌ها زندگی نکند.[۲]

* از قول پیامبر اکرمﷺ ثروتمندی که حقوق مالی‌اش را ادا نکند، جزوِ نخستین گروهی می‌دانست که وارد آتش می‌شوند.[۳]

توجه به مشکلات یاران

* درخواستی را که می‌توانست انجام بدهد، اصلاً رد نمی‌کرد.[۴]

* مردم، خیلی از مسائل و نیازمندی‌هایشان را با او مطرح می‌کردند و او نیز به‌راحتی و با مهربانی برای برآوردن خواسته‌شان اقدام می‌کرد. ابومحمد غفاری می‌گوید:

> قرض سنگینی برایم پیش آمد و خیلی غمگین شدم. برای ادای این دِین، به‌جز علی‌بن‌موسی، کسی را سراغ نداشتم. یکی از روزها صبحِ زود خدمتش رسیدم و پس از گرفتن اجازهٔ ورود، به حضورش مشرّف شدم. همان ابتدا فرمود: «ابومحمد، از خواسته‌ات اطلاع دارم و باید قرض تو را بپردازم.» شب که شد، غلامش افطار آورد و افطار کردیم. فرمود: «ابومحمد، شب در اینجا می‌خوابی یا می‌روی؟» عرض کردم: «سید و سرور من، اگر نیازمندی‌ام را رفع کنی و من بروم، بهتر است.» در این هنگام، دست خود را زیر فرش برد و مُشتی پول برداشت و به من داد. از منزل آن حضرت که بیرون آمدم، نزدیک چراغی رفتم و به آنچه مرحمت کرده بود، نگاه کردم. معلوم شد که آن‌ها دینارهای سرخ و زرد هستند. اولین دیناری که دیدم، رویش نوشته بود: «ابومحمد، این، ۵۰

---

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاؑ، ج۱، ص۲۸۷.
۲. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسولﷺ، ص۴۴۸.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۲۸.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۱۸۴.

دینار است. از آن، ۲۶ دینار را برای قرضت و ۲۴ دینار را برای مخارج خانواده‌ات مصرف کن.» صبح که شد، از آن دینار مخصوص اثری نبود.[۱]

۱ . محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۱۸.

فصل پنجم: خانه و خانواده

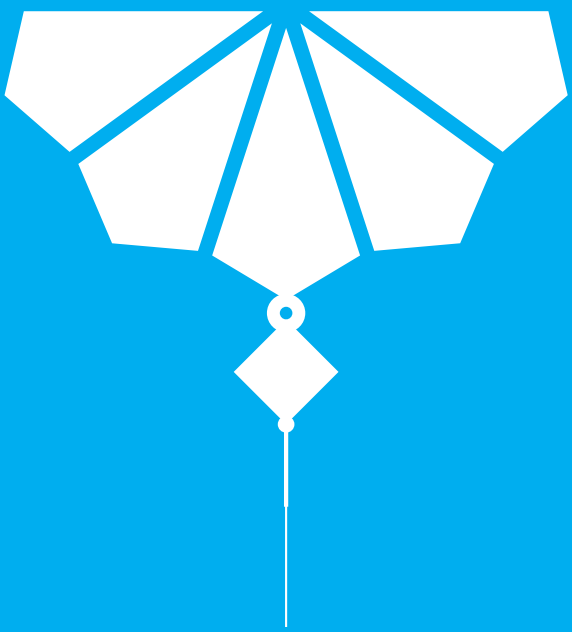

﴿فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَفیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ﴾[۱]

خانه محل آرامش است و خانواده علت آن. این آرامش را در هیچ‌جای دیگری نمی‌توان یافت و همین است که سبب عروج روح و یاد خدا و سعادتمندی انسان‌ها می‌شود. امام راهنمای ما به‌سوی آرامش و سعادت است؛ پس توصیه‌ها و روش‌های معصومان علیهم‌السلام در خصوص خانه و خانواده بهترین الگو برای رسیدن به این سعادت است.

۱. خانه

خانهٔ آسمانی

فضای خانه

* خانه را محل آرامش می‌دانست. برای همین، هیچ‌کس در منزلش و در حضورش صدایش را بلند نمی‌کرد.[۲]

آسایش

* برای آنان که امکانات دارند، لازم می‌شمرد که خانوادهٔ خود را در رفاه و آسایش قرار دهند.[۳]
* می‌فرمود: «شایسته است که مرد از نظر مالی به خانواده‌اش بیشتر توجه کند تا

---

۱. نور، ۳۶: «[این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد؛] خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده می‌شود و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او می‌گویند.»

۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۷۹.

۳. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۲۱، ص۵۴۰.

آرزوی مرگش را نکنند.»[۱]

روزیِ حلال

* کسب روزیِ حلال را برای خانواده بسیار مهم می‌شمرد و بر آن تأکید می‌کرد: «هرکس روزی را از راه حلالش بجوید و برای خود و خانواده‌اش هزینه کند، اجرش بیشتر از اجر جهادکنندهٔ در راه خداست.»[۲]

خانهٔ بزرگ

* وسیع‌بودن منزل را می‌پسندید: «لذت زندگی دنیا در دو چیز است: بزرگ‌بودن خانه و داشتن دوستان زیاد.»[۳]

* برای یکی از خدمتکارانش منزلی خرید و فرمود: «منزل قبلی‌ات کوچک است. در این ساکن شو.» مرد گفت: «آخر پدرم در آنجا زندگی می‌کرد.» فرمود: «اگر پدرت متوجه نبود، تو هم باید مانند او باشی؟!»[۴]

خوش‌اخلاقی

* به خوش‌اخلاقی و خوش‌رفتاری با خانواده توصیه می‌کرد و به‌نقل از پیامبرﷺ می‌فرمود: «**أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.**» (در قیامت، کسی به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش‌اخلاق‌تر باشد و با خانوادهٔ خودش نیکوکارتر.)[۵]

اعتدال در زندگی

* به میانه‌روی در زندگی سفارش می‌کرد و به‌نقل از محمد مصطفیﷺ می‌فرمود:

---

۱. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۲۱، ص۵۴۰.
۲. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۵، ص۸۸.
۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاؑ، ج۲، ص۳۷۴.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۳، ص۱۵۳.
۵. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۱۲، ص۱۵۳.

«خانه‌ای را نسازید که در آن سکونت نمی‌کنید. چیزی را که نمی‌خورید، انباشته نکنید. از خدایی که به‌سویش محشور می‌شوید، حساب ببرید.»[۱]

* می‌فرمود: «باید مخارج خود و خانواده‌تان بر پایهٔ میانه‌روی باشد.»[۲]

والدین

نیکی‌کردن

* نیکی به پدر و مادر را حتی اگر مشرک باشند، واجب می‌دانست؛ ولی مرز اطاعتشان را جایی معیّن می‌کرد که اطاعتشان به معصیت خدا نکشد.[۳]

* شخصی از امام پرسید: «پدر و مادرم، اگر به حق امامت معتقد نباشند، برایشان دعا بکنم؟» جواب داد: «برایشان دعا کن و از طرفشان صدقه هم بده. اگر زنده‌اند و به امامت معتقد نیستند، با آن‌ها مدارا کن؛ زیرا پیامبرﷺ فرموده است: 'خدا مرا برای مهروزی فرستاد، نه نافرمانی.'»[۴]

سپاسگزاری

* می‌فرمود: «خدا به سپاسگزاری از خودش و از پدر و مادر، با هم، فرمان داده است؛ ازاین‌رو کسی‌که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، انگار از خدا سپاسگزاری نکرده است.»[۵]

پرهیز از عاقّ‌شدن توسط والدین

* می‌فرمود: «خدا عاق والدین را حرام کرده است و این به‌دلیل خروج از اطاعت

---

۱. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۴۸.
۲. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضاؑ، فقه الرضاؑ، ص۲۵۵.
۳. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۱۶، ص۱۵۵.
۴. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۱۵۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۱، ص۴۷.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۱، ص۶۸.

خدا و تعظیم‌نکردن والدین و کفران نعمت و ابطال شکر است. اگر عاق والدین حرام نشده بود، نسل ادامه نمی‌یافت و احترام پدر و مادر از بین می‌رفت و کسی حقوقشان را نمی‌شناخت و درنتیجه، قطعِ رحم می‌شد و پدر و مادر، اولادشان را ترک می‌کردند و فرزندان هم از نیکی‌کردن به آن‌ها دست می‌کشیدند.»[۱]

مادر

* حق مادر را واجب‌ترین حق می‌دانست؛ چراکه مادر به‌گونه‌ای فرزند را حمل می‌کند که هیچ‌کس فرد دیگری را این‌طور حمل نمی‌کند. مادر با گوش و چشم و همهٔ اعضای بدن خودش از فرزند مراقبت می‌کند و از این کارش شاد است و به آن امید بسته. بارداریِ فرزند آن‌قدر سخت است که هیچ‌کس تحملش را ندارد. مادر راضی می‌شود که خودش گرسنه باشد و فرزندش سیر، خودش تشنه باشد و فرزندش سیراب، خودش بی‌لباس بماند و فرزندش پوشیده و خودش در آفتاب بماند و فرزندش در سایه. می‌فرمود: «پس تشکر از مادر لازم است و خوبی‌کردن به او باید به‌اندازهٔ این فداکاری‌اش باشد؛ گرچه کسی قدرتش را ندارد که حتی کوچک‌ترین حق مادر را جبران کند، مگر اینکه خدا کمکش کند. خدا مادر را در کنار خودش قرار داد و فرمود: ﴿...أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾[۲] (شکر من و پدر و مادرت را به‌جا بیاور؛ چون [همهٔ شما] به‌سوی من برمی‌گردید.)»[۳]

پدر

* خیلی به حرف‌شنوی از پدر، خوش‌رفتاری با او، سربه‌زیری در برابرش، احترام‌گذاشتن به او و نیز آرام سخن‌گفتن در حضورش تأکید می‌کرد؛ چراکه پدر را مانند ریشه و پسر را مثل شاخه می‌دانست: «اگر پدر نبود، خدا پسر را هم خلق نمی‌کرد.»[۴]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۱، ص۷۵.
۲. لقمان، ۱۴.
۳. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا ﷺ، فقه الرضا ﷺ، ص۳۳۴.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۱، ص۷۶و۷۷.

* توصیه می‌کرد از پدر در دنیا به بهترین صورت اطاعت شود و ادامه می‌داد: «پس از مرگش، برای او دعا و طلب رحمت کنید.»[۱]

همسر

ازدواج

ضرورت ازدواج

* ازدواج را زمینه‌ساز کمال فرد می‌دانست. می‌گفت زنی نزد امام‌باقر علیه‌السلام رسید و گفت: «برای رسیدن به فضل و کمال، می‌خواهم هیچ‌وقت ازدواج نکنم.» حضرت فرمود: «این کار را نکن. اگر خودداری از ازدواج فضیلت و کمالی داشت، حتماً فاطمه علیهاالسلام سراغش می‌رفت؛ درحالی‌که هیچ‌کس در فضیلت و کمال از او جلوتر نیست.»[۲]

* به‌عقیدهٔ او، عبادت فرد متأهل در نظر خدا باارزش‌تر است. نقل می‌کرد روزی فردی نزد امام‌باقر علیه‌السلام رسید. حضرت از او پرسید: «ازدواج کرده‌ای؟» گفت: «نه.» فرمود: «دنیا و همهٔ آن چیزهایی را که در دنیاست دوست ندارم، اگر شبی را بدون همسر به‌سر کنم. دو رکعت نمازی که فرد متأهل می‌خواند، برتر از عمل فرد مجردی است که شب‌زنده‌داری می‌کند و روزها روزه است.»[۳]

* ازدواج را سبب گسترش روابط اجتماعی افراد می‌دانست و می‌فرمود که اگر دربارهٔ ازدواج، دستوری از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم صادر نشده بود، فایده‌هایی مثل نزدیک‌شدن خویشاوندان و پیوند با غریبه‌ها کافی بود که انسان عاقلِ هدفمند را به ازدواج ترغیب کند.[۴]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۱، ص۷۷.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۱۰۰، ص۲۱۹.
۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۵۶.
۴. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی، الکافی، ج۵، ص۳۷۳.

زمان ازدواج

* توصیه می‌کرد ازدواج به تأخیر نیفتد و حدیثی قدسی در تأیید سخن خود ذکر می‌کرد: «دختران شما همانند میوهٔ درخت‌اند. میوهٔ درخت هر وقت رسید، راهی جز چیدنش نیست؛ چون اگر چیده نشود، تابش خورشید فاسدش می‌کند و مزه‌اش را از بین می‌برد. وقتی دختران به آن حد رسیدند که زنانِ دیگر آن موقعیت را دریافته‌اند، حتماً باید شوهر کنند؛ چون اگر شوهری برایشان در نظر گرفته نشود، از فساد و تباهی در امان نیستند.»[۱]

شروط ازدواج

* در ازدواج، ویژگی‌های معنوی را بااهمیت‌تر از مسائل مادی می‌دانست: «هر وقت خواستگاری آمد که دین‌دار و بااخلاق بود، به او جواب مثبت بده و از تنگ‌دستی‌اش نترس. خدا فرموده است: ﴿**...إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ...**﴾[۲] (اگر تنگ‌دست‌اند، خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد.)»[۳]

* در نظرش، اخلاقِ خوب گزینه‌ای مهم برای خواستگار بود. شخصی نوشته بود: «یکی از نزدیکانم دخترم را از من خواستگاری کرده است؛ ولی اخلاق بدی دارد.» جواب داد: «اگر بداخلاق است، دخترت را به او نده.»[۴]

* می‌فرمود: «سودمندترین موهبتی که نصیب بندهٔ خدا می‌شود، همسر باتقوا و خوبی است که مرد هر وقت می‌بیندش، شاد شود و هرگاه شوهرش به مسافرت می‌رود، ناموس و مال او را حفظ کند.»[۵]

* در میزان مهریه، بهترین مقدار را مهرالسُنّه[۶] می‌دانست: «وقت ازدواج، تلاش کنید

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۱۶، ص۲۲۳.
۲. نور، ۳۲.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۱۰۰، ص۳۷۲.
۴. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۲۰، ص۸۱.
۵. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۵۶.
۶. «مهرالسنه» مهریه‌ای است که پیامبر برای همسران خود قرار می‌داد و مقدار آن ۵۰۰ مثقال نقره است (نک:

مقدار مهریه از مهرالسنه بیشتر نشود. پیامبرﷺ با این مقدار مهریه ازدواج کرد.»[۱]

مراسم ازدواج

* توصیه‌اش این بود که جشن ازدواج در آرامش شب باشد: «ازدواج در شب، سنت اسلام است. آخر، خدا شب را مایهٔ آرامش قرار داده است و زن‌ها هم مایهٔ آرامش‌اند.»[۲]
* برگزاری مراسم و غذادادن به دیگران در هنگام ازدواج را از سنت‌های اسلامی برمی‌شمرد.[۳]

روابط همسران

* سفارش می‌کرد که برای خانوادهٔ خویش سهمی از تلاوت قرآن بگذارید تا خیر و برکت برای خانواده فراوان شود و اهل خانه از نظر مالی در وسعت قرار بگیرند.[۴]
* به‌نقل از پیامبر خداﷺ یادآور می‌شد: «خداوند به زنان نسبت به مردان مهربان‌تر است و هر مردی که زنی از محارمش را خشنود کند، خدا در روز قیامت خوش‌حالش خواهد کرد.»[۵]
* بهترین زن، در نگاه او، پنج ویژگی دارد: «۱. آسان‌گیر؛ ۲. نرم‌خو؛ ۳. موافق و همراه؛ ۴. هر وقت شوهرش خشمگین شود، خوابش نبرَد تا وقتی که شوهرش از او رضایت پیدا کند؛ ۵. هر موقع شوهرش بیرون برود، از خانه و خانواده‌اش در نبودِ او مراقبت کند. این‌طور زنی، یکی از مأموران خداست و مأمور خدا ناامید نمی‌شود.»[۶]

علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص۵۲۵).

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۱۰۰، ص۳۵۰؛ حسین‌بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۵، ص۶۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاؑ، ج۲، ص۲۶۱.

۲. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۲۰، ص۹۱؛ محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۵، ص۳۶۷.

۳. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسولﷺ، ص۴۴۵.

۴. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۶، ص۲۰۰.

۵. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۶، ص۶.

۶. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۵، ص۳۲۵.

فرزند

فرزندآوری

* فرزندآوری را لازمهٔ تداوم زندگی می‌دانست: «آن کسی‌که از خودش فرزندی به‌جا نگذارد، مثل این است که هرگز میان مردم زندگی نکرده است؛ اما کسی‌که از خودش فرزندی به‌یادگار بگذارد، نمُرده و در میان مردم زنده است.»[۱]

تولد

اذان‌گفتن در گوش

* سفارش می‌کرد هنگام تولد فرزند، در گوش راست او اذان بگوییم و در گوش چپش اقامه.[۲]

نام‌گذاری

* بهره‌مندی از نام نیک را حق فرزند می‌دانست.[۳]
* نام‌گذاری فرزند در روز هفتم را توصیه می‌فرمود.[۴]
* تأکید می‌کرد: «برای فرزندانتان نام نیکو انتخاب کنید؛ چون روز قیامت با همان نام‌ها صدایشان می‌زنند.»[۵]
* بر نامیدن فرزندان به «محمد» تشویق می‌کرد[۶] و می‌فرمود: «خانه‌ای که در آن نام محمد باشد، صبح و شبش به‌خوبی می‌گذرد.»[۷]
* می‌فرمود: «فقر راه نخواهد یافت به خانه‌ای که در آن نام محمد، علی، حسن،

۱. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۲۱۹.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۱۰۱، ص۱۱۶.
۳. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا ﷺ، فقه الرضا ﷺ، ص۲۳۹.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج۲، ص۱۲۵.
۵. احمدبن‌محمدبن‌فهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص۸۷.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۱۰۱، ص۱۲۸.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۱۰۱، ص۱۳۱.

حسین، جعفر، طالب یا عبدالله و از زنان نام فاطمه وجود داشته باشد.»[۱]

عقیقه

* عقیقهٔ پسر و دختر در روز هفتم را سفارش می‌کرد.[۲]

تراشیدن موهای سر نوزاد

* می‌گفت یکی از آداب پس از ولادت، این است: «تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و صدقه‌دادن از طلا یا نقره به‌اندازهٔ وزن موها.»[۳]

ختنه

* به ختنه‌کردن پسربچه‌ها در روز هفتم توصیه می‌کرد. از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد: «فرزندانتان را روز هفتمِ تولد ختنه کنید؛ زیرا به این وسیله، پاک‌تر می‌شوند و زودتر گوشت بر بدنشان می‌روید.»[۴]

شیر مادر

* برای کودک، هیچ‌چیزی را بهتر از شیر مادرش نمی‌دانست.[۵]

رابطه و وظایف

علاقه و انس با فرزند

* به فرزندش، جواد، خیلی علاقه داشت.[۶] پس از تولد جوادش، تمام شب کنار گهواره‌اش بیدار ماند.[۷]

---

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج۲، ص۲۷۷.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۱۲۵.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۱۲۵.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۲۸.
۵. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج۲، ص۲۷۸.
۶. محمدبن‌مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج۱، ص۱۳۱و۱۳۲.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۰، ص۱۵.

* پسرش جواد را فقط با کُنیه‌اش یاد می‌کرد و مثلاً می‌فرمود: «پسرم ابوجعفر به من این‌چنین نوشته است و من به ابوجعفر چنین نوشته‌ام.» این درحالی بود که جواد علیه‌السلام دوران کودکی را می‌گذرانید؛ ولی امام از او پیوسته به بزرگی یاد می‌کرد.[۱]

*در صحبت با فرزندش بسیار صمیمی بود و با تعابیری مثل «یا حبیبی»[۲] صدایش می‌کرد.[۳]

* به شیوه‌های مختلف به فرزندش محبت می‌کرد. گاهی اوقات اوج علاقه‌اش را در قالب این عبارت نشان می‌داد: «**بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی**» (پدر و مادرم به‌قربانت.)[۴]

* راوی می‌گوید: «خدمت حضرت رضا علیه‌السلام رسیدم؛ درحالی‌که جوادالائمه علیه‌السلام را روی زانویش گذاشته بود و به او موز می‌خوراند.»[۵]

مراقبت از فرزند

* بر معاشرت‌های فرزندش نظارت می‌کرد. در نامه‌ای به امام‌جواد علیه‌السلام نوشت: «فرزندم، شنیده‌ام وقتی سوار می‌شوی و قصد بیرون‌رفتن داری، غلام‌ها از روی بُخل از درِ کوچک بیرون می‌برندت که مبادا کسی از تو خیری ببیند. به حقی که بر گردنت دارم، از تو می‌خواهم رفت‌وآمدت جز از درِ بزرگ نباشد. هر وقت قصد سوارشدن و بیرون‌رفتن داری، همراهت کیسه‌های درهم و دینار باشد تا هر وقت کسی چیزی از تو خواست، حتماً به او بدهی. اگر از عموهایت کسی از تو درخواست کمکی کرد، مبادا از ۵۰ دینار به او کمتر ببخشی. بیشتر از ۵۰ دینار را هم خودت می‌دانی. همچنین اگر از عمه‌هایت کسی از تو مالی طلبید، مبادا به او از ۲۵ دینار کمتر ببخشی. بیشتر از این مبلغ را هم خودت می‌دانی. می‌خواهم که خدا به تو برتری بدهد؛ پس انفاق کن و

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۴۰؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۲۱۵.

۲. ای رفیق من.

۳. علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۳۶۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۲۱۴.

۴. علی‌بن‌حسین مسعودی، إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، ص۲۱۸؛

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۱۸۷.

از این نترس که خدا بر تو سخت بگیرد یا تهی‌دست شوی.»[۱]

دعا برای فرزند

* برای فرزندش دعا می‌کرد.[۲]
* دعای کودکان را، تا هنگامی که به گناه نزدیک نشده‌اند، مستجاب می‌دانست.[۳]

تربیت کودکان

* در عرصهٔ تربیت فرزند، با تأکید بر روش عملی، توصیه می‌کرد: «به فرزندتان دستور بدهید صدقه بدهد.»[۴]
* به گفتن اذان در خانه توصیه می‌کرد؛ چون «با این کار، کودکان با آن ذکر آشنا می‌شوند.»[۵]
* از او دربارهٔ شخصی پرسیدند که پسر نوجوانش را به نماز وادار کرده بود و آن فرزند گاهی نماز را ترک می‌کرد. امام فرمود: «این پسر چند سال دارد؟» گفتند: «آقا، هشت‌ساله است.» حضرت رضا علیه‌السلام با تعجب فرمود: ««سبحان‌الله! هشت‌ساله است و نمازش را ترک می‌کند؟!» گفتند: «بچه است. گاهی خسته و ناراحت می‌شود.» امام فرمود: «هرطوری که راحت است، نمازش را بخواند.»[۶]

تنبیه کودکان

* از تنبیه بدنی کودکان نهی می‌کرد: «فرزندتان را تنبیه بدنی نکنید. به‌جایش با او قهر کنید. البته مراقب باشید که قهرکردنتان هم طولانی نشود.»[۷]

---

۱. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۴، ص۴۳.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۰، ص۱۰۳.
۳. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، صحیفة الرضا علیه‌السلام، به‌تحقیق و تصحیح محمدمهدی نجف، ص۵۵.
۴. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۰۷.
۵. سیدمحمد حسینی قزوینی، موسوعة الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۵، ص۴۰۹.
۶. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۴، ص۲۰.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۱۰۱، ص۹۹.

بازی کودکان

* بازی‌کردن با کودکان را مهم می‌شمرد و می‌فرمود: «حسن و حسین نزد جدشان محمدﷺ بازی می‌کردند و شب که می‌شد، پیامبرﷺ می‌گفت: 'حالا بروید پیش مادرتان.'»[۱]

احترام به فرزند

* وقتی امام‌جوادؑ بر بستر شهادت پدرش وارد شد، ایشان از بستر برخاست، به‌سویش رفت، دست بر گردنش انداخت، به سینه فشردش، میان دو چشمش را بوسید و با او سخن گفت.[۲]
* به‌نقل از پیامبر خاتمﷺ می فرمود: «پنج چیز را تا آخر عمر رها نخواهم کرد... و پنجم سلام‌کردن به کودکان است. می‌خواهم بعد از من این رسم بماند.»[۳]

برادر

* در میان برادران، برای برادر بزرگ‌تر جایگاه ویژه‌ای قائل بود: «مقام برادر بزرگ‌تر خاص است و در خانه جایگاه پدری دارد.»[۴]

۲. خویشاوندان

صلهٔ رحم

* بر صلهٔ رحم تأکید می‌کرد: «خدا تقوای الهی را با صلهٔ رحم همراه ساخت؛ درنتیجه هرکس صلهٔ رحم نکند، تقوای الهی ندارد.»[۵]
* می‌فرمود: «خدا دستور سه چیز را به‌همراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۳، ص۲۶۶.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۲۴۳.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۸۱.
۴. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسولﷺ، ص۴۴۲.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج۱، ص۱۵۶.

است: ۱. دستور نماز را همراه با دستور زکات. پس هرکس نماز بخواند و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نیست؛ ۲. دستور سپاسگزاری از خود را همراه دستور سپاس از پدر و مادر. پس هرکس از پدر و مادر خود سپاسگزار نباشد، از خدا سپاسگزار نبوده است؛ ۳. دستور تقوای از خدا را همراه با دستور صلهٔ رحم. پس هرکس صلهٔ رحم نکند، تقوای الهی نداشته است.»

* به ملاقاتِ یکدیگر سفارش می‌کرد: «این کار موجب نزدیک‌شدن به من است.»[۱]

* به بزرگداشتِ بزرگان خاندان و صلهٔ رحم تأکید می‌کرد و آزارنرساندن به ارحام را برترین مصداق صلهٔ رحم می‌دانست.[۲]

* برای طولانی‌شدن عمر، وسیله‌ای جز صلهٔ رحم نمی‌شناخت و می‌فرمود: «خدا به‌سبب صلهٔ رحم، سی سال بر عمر انسان می‌افزاید و به‌سبب قطع رحم، سی سال از عمر انسان می‌کاهد.»[۳]

* به محبت به قوم‌وخویش تأکید می‌کرد: «به خویشاوند محبت کن و با او ارتباط برقرار کن، اگرچه با جرعه‌ای آب. البته بهترین صلهٔ رحم خودداری از آزارِ اوست.»[۴]

* صلهٔ رحم را باعث افزایش مال و مایهٔ محبوبیت بین خویشاوندان می‌دانست[۵] و به‌نقل از اجدادش می‌فرمود: «صلهٔ رحم و خوش‌رفتاری با همسایه‌ها اموال را زیاد می‌کند.»[۶]

* از حضرت محمدﷺ نقل می‌کرد: «هرکس انجام‌دادن یک کار را به من تعهد بدهد، من چهار چیز را به او قول می‌دهم: اگر او با ارحام خود رفت‌وآمد کند، قول می‌دهم خدا دوستش داشته باشد و روزی‌اش را سرشار کند و عمرش را طولانی سازد

۱. محمدبن‌محمد مفید، الإختصاص، ص۲۴۷؛ حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۹، ص۱۰۲.
۲. علی‌بن‌حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص۱۷۰.
۳. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۱۵۲و۱۵۳.
۴. حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبهٔ حرانی، تحف العقول عن آل الرسولﷺ، ص۴۴۵.
۵. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاؑ، ج۱، ص۲۶۷.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۱، ص۹۷.

و او را به بهشت ببرد.»[۱]

مهمان و مهمانی

مهمان

* مهمان را دوست می‌داشت و بر پذیرایی از مهمان و احترام به او پافشاری می‌کرد. یکی از یارانش نقل می‌کند:

> شبی امام مهمان داشت. در میان صحبت، چراغ نقصی پیدا کرد. مهمانِ امام دست پیش آورد تا چراغ را درست کند؛ اما امام نگذاشت و خودش این کار را کرد و فرمود: «ما از مهمان‌هایمان نمی‌خواهیم کاری انجام بدهند.»[۲]

* به مهمانش بسیار توجه داشت و به او خدمت می‌کرد. یکی از اصحابش می‌گوید: «در خدمت حضرت بودم. بسیار تشنه‌ام بود؛ ولی نمی‌خواستم از آن حضرت آب بخواهم. حضرت خودش آب خواست و کمی نوشید و به من هم داد و فرمود: 'محمد، بنوش. آب خنک و گوارایی است.'»[۳]

* استقبال از مهمان نیز از آدابی است که در سیره‌اش نقل کرده‌اند. در روایتی آمده است که در خراسان برای استقبال گروهی از آل‌ابی‌طالب که به دیدارش آمده بودند، از محل سکونتش بیرون رفت.[۴]

مهمانی

* سادگی در مهمانی را توصیه می‌کرد و این‌طور مثال می‌زد:

مردی امام‌علی علیه‌السلام را دعوت کرد. امام فرمود: «اگر سه چیز را به من

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۷.
۲. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۶، ص۲۸۳.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۳۱.
۴. سعیدبن‌هبة‌الله قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۳۳۷.

قول بدهی، دعوتت را می‌پذیرم.» گفت: «چه‌چیز آقا؟» فرمود: «برای من چیزی از بیرون خانه تهیه نکنی. همانی را بیاوری که در خانه داری. خانواده‌ات را هم به‌زحمت نیندازی.» گفت: «قبول.» آن وقت حضرت دعوتش را قبول کرد.[۱]

* بر آمدوشدِ مؤمنان با یکدیگر تأکید می‌کرد: «آدم بخشنده از غذای مردم می‌خورَد تا مردم هم در سرِ سفرهٔ او حاضر شوند و از غذاهای او بخورند؛ ولی بخیل برای اینکه مردم از غذایش نخورند، از خوردن طعام دیگران خودداری می‌کند.»[۲]

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۲، ص۴۵۱.
۲. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۴، ص۴۱.

فصل ششم: جامعه

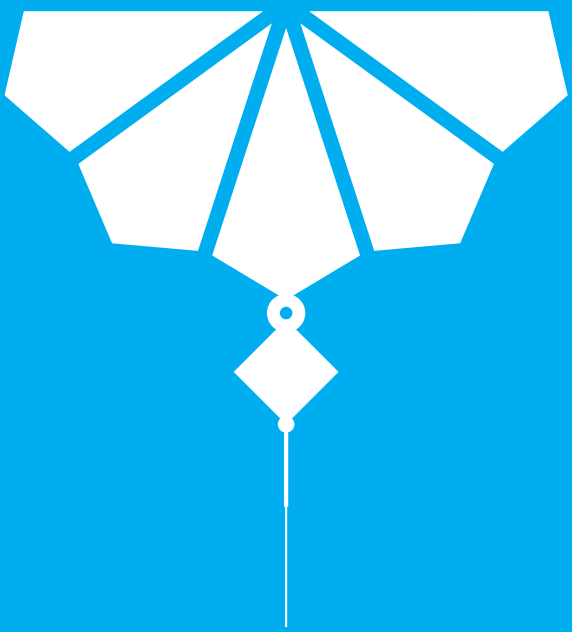

﴿یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُم مِّنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثَی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا﴾[۱]

اجتماعی‌بودنِ انسان او را ناگزیر از برقراری ارتباط با دیگران می‌کند. از سوی دیگر، انسان‌ها دربارهٔ همدیگر حقوق و تکالیفی دارند. برقراری ارتباط صحیح در هر جامعه‌ای وابسته به اصول و قواعدی است و امام می‌کوشد تا با تعریف این اصول و قواعد و عمل به آن‌ها، راه ارتباطی صحیح با جامعه را برای ما روشن کند.

۱. خدمتکاران و کارگران

معیّن‌کردن مبلغ

* رعایت حقوق مردم، قاعده‌ای قطعی و خدشه‌ناپذیر در زندگی اجتماعی‌اش بود. می‌فرمود: «هرکس را برای کاری آوردید، حتماً قبلاً مُزدش را تعیین کنید و قرارداد ببندید. کسی‌که بدون قرارداد و تعیین مزد، کاری انجام بدهد، اگر سه برابرِ مزدش را هم به او بدهید، باز گمان می‌کند مزدش را کم داده‌اید! ولی اگر قرارداد ببندید و به‌مقدارِ معیّن‌شده بپردازید، از شما خوش‌حال خواهد بود که طبق قرار عمل کرده‌اید. اگر هم بیش از مقدارِ تعیین‌شده چیزی به او بدهید، هرچند کم و ناچیز باشد، می‌فهمد که بیشتر پرداخته‌اید و سپاسگزار خواهد بود.»[۲]

انس با کارگر

* وقتی منزل را خلوت می‌دید، تمام غلامان و اطرافیانش را جمع می‌کرد، برای آن‌ها

---

۱. حجرات، ۱۳: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

۲. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۵، ص۲۸۸و۲۸۹.

حدیث می‌خواند و با آن‌ها انس می‌گرفت. آن‌ها نیز با او مأنوس می‌شدند.[۱]

مشورت با کارگر

* می‌فرمود پدر بزرگوارش حتی با خدمتکارانش هم مشورت می‌کرد و در مقابل اعتراض دیگران پاسخ می‌داد: «اگر خدا بخواهد، چه‌بسا به زبان آنان در کار ما گشایشی رخ بدهد.»[۲]

۲. مردم

* بر حقوق همسایه پافشاری می‌کرد: «کسی‌که همسایه‌اش از اذیتش آسایش نداشته باشد، از ما نیست.»[۳]

* فرموده‌اند که پدر بزرگوارشان بعد از انجام واجبات، نزد خدا، کاری بهتر از خوش‌حال‌کردن مؤمن سراغ نداشت.[۴]

* وقتی در مدینه بر مرکبی سوار می‌شد و در معابر و کوچه‌های این شهر رفت‌وآمد می‌کرد، مردم گرفتاری‌هایشان را با او در میان می‌گذاشتند و امام هم نیازها و خواسته‌هایشان را با کمال فروتنی و محبت برآورده می‌ساخت؛ به‌طوری‌که بین آن افراد و حضرت، مثل قوم‌وخویش‌ها، انس و صمیمیت برقرار شده بود. بین امام و مردم جهان اسلام، مکاتباتی هم صورت می‌گرفت و اهالی شهرهای گوناگون برای نامه‌های امام احترام ویژه‌ای قائل بودند و توصیه‌ها و دستورالعمل‌های این نوشته‌ها را با دل‌وجان به‌کار می‌بستند.[۵]

* با ادیان و فرقه‌های مختلف، عادلانه و عاقلانه برخورد می‌کرد و نمی‌گذاشت ظلمی به آن‌ها بشود. البته، در مقابل، بسیار حساب‌شده از ماهیت انحرافی‌شان پرده

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۱۶۴.
۲. محمدبن‌حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۱۲، ص۴۵.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۴.
۴. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا، فقه الرضا، ص۳۳۹.
۵. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۶۷.

برمی‌داشت. از نیشابور نامه‌ای به مأمون رسید به این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده است ثروت زیادِ باقی‌مانده از او را میان فقرا تقسیم کنند. قاضی نیشابوری هم آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام‌رضا علیه‌السلام گفت: «سرور من، دربارهٔ این موضوع چه می‌فرمایید؟» امام فرمود: «زردشتیان برای بینوایانِ مسلمان وصیت نمی‌کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس که همان مقدار از مالیات‌های مسلمانان بردارد و به بینوایان زردشتی بدهد.»[۱]

نظارت همگانی

* به رفتار مأمون عباسی هم ایراد می‌گرفت و نصیحت می‌کردش و کارهای خلافی را که مرتکب می‌شد، زشت می‌شمرد. مأمون در ظاهر قبول می‌کرد و ناراحتی‌اش را پنهان می‌کرد.[۲]

* در مواقع مختلف و متعدد، به رفتارهای نادرست بستگان نزدیک خویش اعتراض می‌کرد تا از انتساب به او سوءاستفاده نکنند و خلاف‌هایشان را به حساب او نگذارند. برادر امام به‌نام زیدبن‌موسی در مدینه قیام کرد و کشتار و آتش‌سوزی در خانه‌های عباسیان راه انداخت. او را نزد مأمون فرستادند. امام علیه‌السلام هم در برخورد با او وقتی زید گفت: «من برادر تو و فرزند پدرت هستم» فرمود: «تو تا وقتی برادر منی که در اطاعت خدا باشی.»[۳]

* به امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر سفارش می‌کرد و اخطار می‌داد: «در صورت ترک‌کردن این کار، شرورترین افراد بر شما مسلط می‌شوند و هرچقدر هم که خوبانِ شما دعا و نفرین کنند، مستجاب نخواهد شد.»[۴]

* به‌نقل از جدّ بزرگوارش حضرت ختمی‌مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «امت من هر وقت امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر را ترک کردند، باید در انتظار عذاب خدا باشند.»[۵]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۵.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۳۰۸.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۲۱۸.
۴. علی‌بن‌حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص۵۰.
۵. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۸۲.

مهرورزی

* محبت‌کردن و الفت با مردم را ارزشمند می‌دانست: «اساس خردورزی، پس از ایمان به خدا، جلب دوستی مردم است.»[۱]

معاشرت

* برخورد و معاشرت مطلوب در نظرش به‌گونه‌ای بود که خودش با رعایت آن، در دل‌های مردم نفوذ فراوان یافته بود.[۲] می‌فرمود: «پیامبرﷺ با مردم به‌خوبی معاشرت می‌کرد و با نرمی و آرامش با آن‌ها سخن می‌گفت.»[۳]

* به احترام‌گذاشتن به بزرگان خیلی سفارش می‌کرد.[۴]

* به دیدوبازدید تشویق می‌کرد و از قول پدر بزرگوارش می‌فرمود: «به دیدارِ هم بروید. همدیگر را دوست داشته باشید. دستِ هم را فشار دهید. از هم عصبانی نشوید.»[۵]

* می‌فرمود: «هرکس اندوه و مشکل مؤمنی را برطرف کند، خدا در روز قیامت غصه را از قلبش برطرف می‌کند.»[۶]

* دربارهٔ معاشرت با دیگران می‌فرمود: «با دوستان فروتنی کنید و با دشمنان با احتیاط رفتار کنید. با عموم مردم هم با گشاده‌رویی برخورد کنید.»[۷]

۳. ولایتعهدی

ولایتعهدی با اجبار و تهدید

با اجبار و تهدیدهای فراوانِ مأمون، ولایتعهدی را پذیرفت[۸] و فرمود: «قَدْ عَلِمَ اللهُ

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۳۵.
۲. محمدبن‌احمدبن‌عثمان ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج۱، ص۱۲۱.
۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاؑ، ج۲، ص۴۷۷.
۴. علی‌بن‌حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص۱۷۰.
۵. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضاؑ، فقه الرضاؑ، ص۳۳۹.
۶. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۲، ص۲۰۰.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۱، ص۱۶۷.
۸. علی‌بن‌حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج۴، ص۷.

کَرَاهَتِی لِذَلِکَ...»[۱] (خداوند می‌داند که این‌کار به‌اجبار بود.)

ولایتعهدی؛ به‌صورت مشروط

* ولایتعهدی را به‌صورت مشروط پذیرفت؛ به‌طوری که این پذیرشِ مشروط، موضعی منفی و شگفت‌انگیز در برابر حاکمیت تلقی می‌شد؛ زیرا فرمود: «ولایتعهدی را به شرطی می‌پذیرم که کسی را به مقامی نگمارم و از کاری برکنار نکنم. سنتی را دگرگون نسازم و از دخالت در کارهای حکومت برکنار باشم و فقط طرف مشورت قرار گیرم.»[۲]

چرایی پذیرش

* شخصی به ایشان اعتراض کرد که: «شما اهل‌بیت که انسان‌هایی پاک و مطهرید و از ستمگران بیزارید، چرا ولایتعهدی را پذیرفتید و در دستگاه طاغوتی مأمون وارد شدید؟!». در پاسخ فرمود: «شأن پیامبر بیشتر است یا شأن جانشین پیامبر؟» گفت: «شأن پیامبر.» امام دوباره پرسید: «پادشاه مُشرک بدتر است یا پادشاه مسلمانِ فاسق؟» گفت: «پادشاه مشرک.» فرمود: «آیا جرم کسی‌که خودش همکاری با دستگاه جور را درخواست کند، بدتر است یا کسی‌که به‌زور، وادار به همکاری‌اش کنند؟» گفت: «آن‌کسی‌که خود درخواست کند.» امام‌رضا علیه‌السلام بعد از این پاسخ‌ها فرمود: «یوسفِ صدیق، پیامبر بود و عزیز مصر، کافرِ مشرک. حضرت یوسف علیه‌السلام خود تقاضا کرد که با حکومت کفر همکاری کند. قرآن در این زمینه، از زبان آن نبیِ والامقام می‌فرماید: ﴿إِجْعَلْنِی عَلَی خَزائِنِ الأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ﴾[۳] (مرا به سرپرستی خزینه‌های سرزمین [مصر] بگمار که پاسداری دانا هستم.) [البته حضرت یوسف با این عمل خود می‌خواست مقامی را بگیرد که بتواند از آن، بهترین استفاده را بکند.] عزیز مصر کافر بود و مأمون مسلمانِ فاسق. یوسف علیه‌السلام پیامبر بود و من وصیّ پیامبرم. یوسف علیه‌السلام پیشنهاد همکاری با حکومت داد؛ ولی مرا به این‌کار مجبور کرده‌اند.»[۴]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۳۹.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۶۶و۱۶۷.
۳. یوسف، ۵۵.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۱۳۸و۱۳۹.

فصل هفتم: بهداشت و سلامت

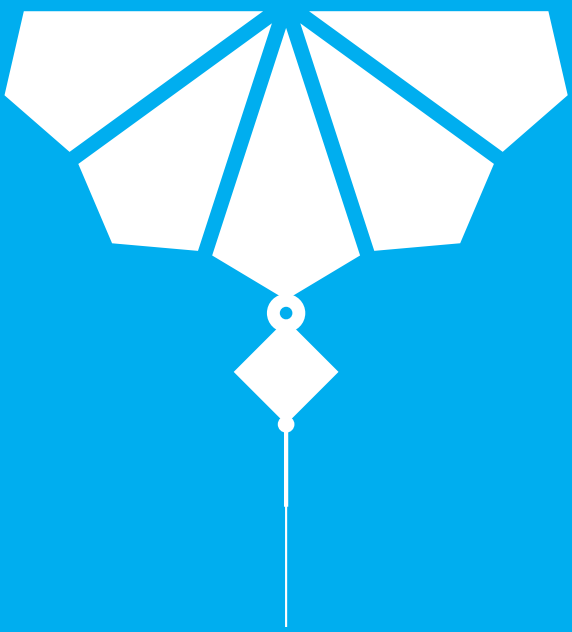

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِن طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ...﴾[۱]

بدن ابزار روح است برای شناخت و عبادت و خدمت. وسیله‌ای است که می‌تواند روح را در مسیر سعادت یاری دهد. توجه به سلامتی جسم، در ابعاد مختلف مادی و معنوی، کارایی این ابزار را افزایش می‌دهد. امام، هم به سلامت جسم خودش اهمیت می‌داد و هم تأثیر رعایت بهداشت بر سلامت و سعادت روح را به همه یادآور می‌شد و در این باره فرهنگ‌سازی می‌کرد.

۱. بهداشت دهان و دندان

* وقتی در یک‌سوم آخر شب برای نمازشب برمی‌خاست، پس از ذکر تسبیح و حمد و استغفار، مسواک می‌زد.[۲]

* بهترین وسیله را برای مسواک‌زدن، تارچهٔ اراک[۳] می‌دانست و می‌فرمود: «چنانچه به‌اندازه باشد، دندان‌ها را برق می‌اندازد، دهان را خوش‌بو می‌سازد، لثه را تقویت می‌کند و در برابر پوسیدگی مفید خواهد بود؛ اما استفادهٔ زیادیِ آن، مینای دندان‌ها را نازک و آن‌ها را لَق می‌کند و ریشهٔ آن‌ها را هم سست خواهد کرد.»[۴]

* برای سفیدشدن دندان می‌فرمود: «مقداری نمک بسیار سفید بردارید و نرم بسایید

---

۱. بقره، ۱۷۲: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید.»

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ص۲۲۳.

۳. «اَراک» درختی است که در عربی «شجر السواک» نام دارد و در فارسی «درخت مسواک». در تقسیم‌بندی گیاهان از گروه «سالوادور» (Salvadoraceae) به‌شمار می‌آید و نام علمی‌اش «سالوادورا پرسیکا»(Salvadorapersica) است. درخت اراک، همانند درخت انار، ارتفاع کم و برگ‌های پهن و همواره سبز دارد. چوبش سست و خاردار است و گل‌هایش سفید یا سرخ‌رنگ. میوه‌ای خوشه‌ای، مانند انگور و سبزرنگ می‌دهد که اندکی تلخ است. در طب سنتی، از میوه و برگش برای درمان بسیاری از دردها بهره می‌برند و از شاخه‌اش چوب مسواک می‌گیرند.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۱۷.

و با آن، مسواک بزنید.»[۱]

* از اجداد شریفش نقل می‌کرد که امیرمؤمنان علیه‌السلام به فرزندانش دستور می‌داد: «هر وقت مسواک زدید، اگر خواستید آب بنوشید، اول سه بار مضمضه‌اش کنید»؛[۲] یعنی آب را در دهان بچرخانید و دور بریزید.

* برای جلوگیری از فاسدشدن دندان ضروری می‌دانست: «هرکس می‌خواهد دندان‌هایش فاسد نشود، حتماً هرگاه شیرینی می‌خورد، پس از آن قطعه‌نانی هم بخورد.»[۳]

* توصیه می‌کرد پس از غذا دهانمان را با گیاه سُعد بشوییم و دندان‌هایمان را با آن تمیز کنیم. این کار را سبب استحکام دندان‌ها می‌دانست.[۴]

۲. بهداشت بدن

* بدن انسان را مملکتی مجسم می‌کرد که: «قلب در آن پادشاه است؛ رگ‌های بدن و مغز، کارگران آن‌اند؛ خانهٔ آن پادشاه، قلب انسان است و سرزمین آن پادشاه، بدن انسان. دست‌ها و پاها و چشم‌ها و لب‌ها و زبان و گوش‌ها نیز یارانش هستند».[۵]

* به‌نظرش، حمام‌رفتن باعث اعتدال بدن می‌شود: «حمام چرک را می‌برد، رگ‌وپِی را نرم می‌سازد، اندام‌های بزرگ را تقویت می‌کند و مواد زائد و عفونت‌ها را هم از بین می‌برد.»[۶]

* شیعیان را به رعایت آداب و مستحبات روز جمعه فرامی‌خواند: «شست‌وشوی

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۱۷.
۲. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۵۳.
۳. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۹.
۴. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۹۱.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۰۹؛ منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۱۹.
۶. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۲۵۵.

سروصورت با خطمی،[۱] ناخن‌گرفتن، کوتاه‌کردن سبیل، عطرزدن و... .»[۲]

* آموزش می‌داد: «روز چهارشنبه حمام بروید و روز سه‌شنبه ناخن بگیرید. روز پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه خود را خوش‌بو سازید.»[۳]

۳. بهداشت محیط

* می‌گفت جاروزدن ورودیِ خانه، رزق‌وروزی را به آن خانه می‌آورد.[۴]

۴. خوردنی‌ها

نخود

* نخود پخته را پیش از غذا و پس از آن می‌خورد و می‌فرمود: «نخود پخته برای درد کمر خوب است.»[۵]

خرما

* به خرما خیلی علاقه داشت و با اشتیاق میل می‌کردش. نقل می‌کرد: «جدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اجدادم همه خرمادوست بودند. شیعیان ما هم چون از سرشت ما آفریده شده‌اند، خرما دوست دارند.»[۶]

نمک

* غذایش را با نمک شروع می‌کرد.[۷]

---

۱. گیاهی است از رستهٔ خبّازیات (پنیرکیان) که ساقهٔ بلند و برگ‌های پهن و گل‌های شیپوری به‌رنگ‌های سرخ و سفید دارد. اصل این گیاه از خاورمیانه است. گیاهی است دیگر از همین تیره که در مکان‌های مرطوب می‌روید و فواید و خواص پزشکی دارد و از آن به‌عنوان داروی ملیّن استفاده می‌شود.

۲. حسین‌بن‌محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱، ص۴۱۴.

۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۲۷۹.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۷۳، ص۱۷۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۲۶۳.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۱۰۳.

۷. احمدبن‌محمدبن‌خالد برقی، المحاسن، ج۲، ص۴۸۷.

* به خوردن نمک تشویق می‌کرد و می‌گفت که پیامبرﷺ به علی‌ؑ چنین فرموده است: «علی، نمک را فراموش نکن. نمک دوای هفتاد بیماری است.»[۱]

سبزی

* همراه غذا سبزی می‌خورد.[۲]
* پای سفره‌ای که در آن سبزی نبود، نمی‌نشست.[۳]

سویق

* سویق[۴] را خوراکی خوب معرفی می‌کرد و می‌افزود: «اگر گرسنه باشید، سیرتان می‌کند و اگر سیر باشید، غذایتان را هضم خواهد کرد.»[۵]

کُندر

* سفارش می‌کرد کُندر زیاد بخوریم و آن را در دهان بگذاریم و بجویم؛ چراکه بلغم[۶] را پاک می‌کند و معده را تمیز و عقل را استوار و غذا را زودهضم.[۷]

کدو

* در قرآن کریم در داستان یونس پیامبرؑ، از «شجرهٔ یقطین» اسم برده شده است.[۸] منظور از آن را کدو می‌دانست[۹] و به‌نقل از امیرمؤمنانؑ می‌فرمود:

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۴۲.
۲. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۷۶.
۳. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۷۶.
۴. قاووت یا پوره.
۵. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاؑ، ج۲، ص۳۳۴.
۶. یکی از خلط‌های چهارگانه (اخلاط اربعه) در طبِ اخلاطی بوده است.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۴۴۴.
۸. صافات، ۱۴۶: ﴿وَ أَنْبَتْنا عَلَيهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ﴾ (و بوتهٔ کدویی بر او رویاندیم [تا در سایهٔ برگ‌های پهن و مرطوبش آرامش یابد].)
۹. احمدبن‌محمدبن‌خالد برقی، المحاسن، ج۲، ص۵۲۰.

«خوردن کدو را فراموش نکنید؛ چون عقل را زیاد می‌کند.»[۱]

* به پخت کدو سفارش می‌کرد: «کدو دلِ اندوهگین را آرام می‌کند.»[۲]

انار

* به خوردن انار ترغیب می‌کرد: «هر دانه‌ای از انار که در معده قرار می‌گیرد، دل را روشن می‌سازد و شیطان را چهل روز از قلب آن شخص دور می‌کند.»[۳]

* می‌فرمود: «پیامبرﷺ هر موقع انار می‌خورد، کسی را با خود شریک نمی‌کرد و می‌فرمود: 'در هر اناری، یک دانه از دانه‌های بهشت هست.'»[۴]

* خوردن انارِ شیرین را سبب افزایش نطفهٔ مرد و زیبایی کودک می‌دانست.[۵]

* تجویز می‌کرد که انارِ ملس (ترش‌وشیرین) را بمکیم؛ چون به ما نیرو می‌دهد و خون را زنده می‌سازد.[۶]

* می‌گفت انار را به‌همراه پوست نازکِ میان دانه‌هایش بخوریم. این سبب صاف و پاک‌شدن معده است.[۷]

انجیر

* برای انجیر خواص مختلفی بیان می‌کرد: «انجیر بوی دهان را از بین می‌برد و استخوان را محکم می‌کند و مو را می‌رویاند و دردها را زایل می‌سازد. انجیر شبیه‌ترین چیز به میوه‌های بهشت است.»[۸]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۳۶.
۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاؑ، ج۲، ص۳۴۷.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۳۵.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۴۳.
۵. احمدبن‌محمدبن‌خالد برقی، المحاسن، ج۲، ص۵۴۶؛ محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۶، ص۳۵۵.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۲۰.
۷. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضاؑ، صحیفة الإمام الرضاؑ، به‌تحقیق و تصحیح محمدمهدی نجف، ص۷۹؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۴۳.
۸. احمدبن‌محمدبن‌خالد برقی، المحاسن، ج۲، ص۵۵۴.

برنج

* سرآمدِ غذاهای دنیا و آخرت را گوشت و برنج می‌دانست.[۱]
* بهترین دارو برای درمان شخصِ مبتلا به سل را نانِ برنج معرفی می‌کرد.[۲]

باقلا

* خوردن باقلا را مایهٔ محکم‌شدن استخوان‌های ساق و تولید خونِ تازه در بدن می‌دانست.[۳]
* توصیه می‌کرد باقلا را با پوست بخوریم: «معده را پاک می‌کند.»[۴]

نان

* پرهیز می‌داد از اینکه نان را با کارد ببُریم. توصیه می‌کرد با دست تکه‌تکه‌اش کنیم.[۵]
* برای فهماندن ارزش نان جو این‌طور مثال می‌زد: «برتریِ نان جو بر نان گندم مانند برتری اهل‌بیت بر مردم است.»[۶]
* می‌فرمود: «خدا در نان جو برکت گذاشته است و هرکس نان جو بخورد، بیماری‌هایش بهبود می‌یابد.»[۷]
* نان جو را غذای غالب پیامبران می‌دانست: «خدا روزیِ پیامبران خود را از نان جو قرار داده است.»[۸]

کاسنی

* به خوردن کاسنی تشویق کرده و خاطرنشان می‌کرد: «کاسنی درمان هزار بیماری

---

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاؑ، ج۲، ص۳۴۷.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۲۷۴.
۳. احمدبن‌محمدبن‌خالد برقی، المحاسن، ج۲، ص۵۰۶.
۴. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۸۳.
۵. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۶، ص۳۰۴.
۶. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۲۷۴.
۷. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۲۷۴.
۸. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۲۷۴.

است.»[۱]

انگور و مویز

* از میان میوه‌ها، انگور را بیشتر دوست می‌داشت.[۲]
* به خوردن انگور سفارش می‌کرد. از قول پیامبرﷺ می‌گفت: «انگور را دانه‌دانه میل کنید. گواراتر می‌شود و هضمش آسان‌تر.»[۳]
* سفارشش این بود که مویز قرمز را هر روز ناشتا بخوریم و به‌نقل از علی‌علیه‌السلام می‌فرمود: «هرکس ناشتا ۲۱ دانه مویز قرمز بخورد، همیشه سالم خواهد بود.»[۴]
* توصیه می‌کرد روزانه هفت مثقال مویز را ناشتا بخوریم. تقویت حافظه نتیجهٔ آن است.[۵]

سیب

* می‌فرمود: «سیب منافع فراوانی دارد و بسیاری از بیماری‌ها و ناخوشی‌ها را بهبود می‌بخشد.»[۶]

زیتون

* زیتون را غذایی مناسب وصف می‌کرد و می‌افزود: «دهان را خوش‌بو می‌کند، بلغم را می‌برد، رنگ چهره را روشن می‌کند، اعصاب را محکم می‌سازد و خشم را فرومی‌نشاند.»[۷]
* دربارهٔ روغن‌زیتون، به‌نقل از پیامبرﷺ توصیه می‌کرد: «روغن‌زیتون بخورید: معده را پاک می‌کند، بلغم را می‌زداید، اعصاب را تقویت می‌کند، بیماری‌های فرسوده‌کننده

---

۱. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۷۸.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۳۰۸.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاعلیه‌السلام، ج۲، ص۳۵.
۴. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضاعلیه‌السلام، صحیفة الإمام الرضاعلیه‌السلام، به‌تحقیق و تصحیح محمدمهدی نجف، ص۸۹؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاعلیه‌السلام، ج۲، ص۴۱.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۲۴؛ منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضاعلیه‌السلام، طب الرضاعلیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۶.
۶. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۷۳.
۷. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۹۰.

را از بین می‌برد، اخلاق را خوب می‌کند، روح را آرامش می‌دهد و اندوه را می‌برد.»[۱]

بِه

* به سیرهٔ جدش تمسک می‌کرد: «پیامبرﷺ بِه را بسیار دوست داشت و توصیه می‌کرد خوردنش را ترک نکنیم.»[۲]

* از جد بزرگوارش، علی‌ؑ روایت می‌کرد: «روزی خدمت حضرت رسولﷺ رسیدم. پیغمبر مشغول خوردن بِه بود و از آن به من هم مرحمت کرد و سپس فرمود: 'علی، این بِه هدیهٔ خداست و آن را به من و شما هدیه فرموده است.' در آن بِه، لذتی دیدم که در میوه‌ای دیگر ندیده بودم. سپس افزود: 'علی، هرکس سه روز ناشتا بِه بخورد، ذهنش باز و هوشش زیاد می‌شود و از شرّ شیطان و لشکرش در امان خواهد ماند.'»[۳]

عدس

* عدس را پاک و بابرکت می‌دانست و امتیازاتش را این‌طور برمی‌شمرد: «عدس دل را نرم می‌کند و اشک را زیاد.»[۴]

چغندر

* چغندر را تقویت‌کنندهٔ عقل می‌دانست و تصفیه‌کنندهٔ خون.[۵]

* می‌گفت برگ چغندر برای بیماری مفید است: «به بیمارهایتان برگ چغندر بدهید؛ چون‌که در آن درمان است و هیچ مرضی ایجاد نمی‌کند و هیچ عارضه‌ای ندارد و خواب بیمار را هم آرام می‌کند.»[۶]

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۳۵.
۲. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۷۲.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۷۳.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضاؑ، ج۲، ص۴۱.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۲۱۷.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۲۱۷؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضاؑ، ج۲، ص۳۴۳.

خربزه

* از خوردن خربزه به‌صورت ناشتا نهی می‌کرد و آن را مایهٔ فلج‌شدن اندام می‌دانست.[۱]

عسل

* عسل را درمان هر دردی معرفی می‌کرد: «خوردن یک قاشق عسل در ناشتا، بلغم را پایان می‌دهد، صفرا را فرومی‌نشاند، مانع از سودا می‌شود و ذهن را صفا می‌بخشد. اگر هم همراه با کندُر بخورد، حافظه‌اش قوی می‌شود.»[۲]

* راهکارش برای پیشگیری از سرماخوردگی در زمستان این بود که هر روز سه لقمه عسل با موم بخوریم.[۳]

گوشت

* با الگوگیری از محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله گوشت را بهترین غذای دنیا و آخرت می‌دانست.[۴]

* می‌فرمود: «هرکس چهل روز گوشت نخورَد، اخلاقش تغییر می‌کند و لاغر می‌شود.»[۵]

* گوشت نپخته را سبب ایجاد کِرم در شکم می‌دانست؛ ازاین‌رو از خوردنش نهی می‌کرد.[۶]

* به‌نظرش، گوشت گوسفندِ نر خوشمزه‌تر بود. می‌گفت: «اگر خدا گوشتی خوش‌طعم‌تر از گوشت گوسفندِ نر خلق می‌کرد، آن را فدای اسماعیل می‌کرد.»[۷]

* بر رعایت آداب اسلامی در ذبح حیوانات تأکید می‌کرد. دلیل حرمت گوشت حیوانی را که با نام غیرخدا ذبح شده است، این‌چنین تشریح می‌کرد: «خدا بر مخلوقاتش واجب کرده است به وجود او اقرار کنند و فقط اسم او را ببرند. دیگر اینکه نباید آنچه واسطهٔ تقرب به خداست، برابر باشد با آنچه برای عبادت و پرستش شیطان‌ها و بت‌هاست؛ زیرا

---

۱. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۳۸۴.
۲. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، فقه الرضا علیه‌السلام، ص۳۴۶.
۳. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۷و۲۶۴.
۴. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۲۷.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۶۳، ص۶۷.
۶. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۵.
۷. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۳۲۴.

بردن نام خدا، اقرار به ربوبیت و یگانگی وی است و بردن نام غیر او، اظهار شرک.»[۱]

* خوردن تمام پرندگان درنده و حیوانات وحشیِ درنده را حرام می‌دانست، با این استدلال که آن‌ها مردار و گوشت انسان‌ها و آلودگی‌ها و امثال آن‌ها را می‌خورند. می‌فرمود: «خدا نشانه‌هایی گذاشته برای تشخیص حیوانات وحشی از حلال‌گوشت و پرندگان حلال‌گوشت از حرام‌گوشت. پدرم درهمین‌باره فرمود: 'هر حیوان درنده‌ای که دندانِ نیش دارد و هر پرنده‌ای که چنگال دارد، حرام‌گوشت است. هر پرنده‌ای که سنگدان دارد، گوشتش حلال است.'»[۲] تفاوت دیگری هم بین پرندگان حلال‌گوشت و حرام‌گوشت ذکر می‌کرد: «می‌توانی هر پرنده‌ای را که در وقت پرواز بالش را تکان می‌دهد، بخوری. حلال است. از پرندگانی که هنگام پرواز بالشان را صاف نگه می‌دارند، نخور که حرام‌گوشت‌اند.»[۳]

۵. نوشیدن

آب

* طعم آب را زندگی می‌دانست.[۴]
* وقتی از آب زمزم می‌نوشید، می‌گفت: «**بِسْمِ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ الشُّکْرُ لِلّهِ**.»[۵]
* نوشیدن آب سرد را بعد از چیزهای گرم و همچنین بعد از شیرینی، برای دندان بسیار مضر می‌دانست و سبب ازبین‌رفتن دندان‌ها.[۶]
* آب جوشانده را برای هر چیزی مفید می‌دانست و می‌فرمود آب جوشانده هیچ

---

۱. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۹۳؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج۲، ص۴۸۱و۴۸۲.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج۲، ص۴۸۲.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج۲، ص۴۸۲.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۴۹، ص۹۹.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۹۶، ص۲۴۵.
۶. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا، طب الرضا، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۵.

زیانی ندارد.[۱]

مشروبات الکلی

* دلیل حرمت مشروب را این‌گونه بیان می‌کرد: «موجب فساد است. عقل شراب‌خوار را از بین می‌برد. او را وادار می‌کند که خدا را انکار کند و به خدا و پیامبرانش دروغ ببندد. فسادهای دیگری مانند قتل و نسبت ناروا دادن و مبادرت به زنا، ناشی از عرق‌خوری است. شراب‌خوری سبب می‌شود که فرد به پرهیز از محارم الهی، بی‌اعتنا شود و کم‌مبالات باشد.»[۲]

۶. نشستن

* نزد کسی هیچ‌وقت پای خود را دراز نمی‌کرد.[۳]
* هرگز روبه‌روی کسی‌که نشسته بود، تکیه نمی‌داد.[۴]
* تابستان روی حصیر می‌نشست و زمستان روی گلیم.[۵]

۷. سفر

* مُصر بود که مسافر وقتی معده‌اش پُر یا خالی است، از مسافرت‌کردن در هوای گرم پرهیز کند. می‌فرمود: «هرگاه قصد سفر دارید، غذا را به‌اندازه و از غذاهای سرد بخورید؛ مثل غذاهایی که از گوشت‌های لطیف مانند گوشت ماهی و جوجه با سرکه و ترشیجات تهیه می‌شود و همچنین غذاهای تهیه‌شده از گوشت گوساله و سرکه و

---

۱. حسن‌بن‌فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص۱۵۷.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج۲، ص۴۷۵؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۹۸و۱۹۹.
۳. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۴.
۴. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۱۸۴؛ علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۳۱۶.
۵. علی‌بن‌عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۳۱۶.

زیتون و آبغوره و دیگر چیزهایی که طبیعت سرد دارند.»[۱]

۸. بیماری

* می‌گفت بیماری برای مؤمن رحمت است و موجب تطهیر او می‌شود. برای کافر هم، عذاب و لعنت است! می‌فرمود: «بیماری، همدمِ مؤمن می‌ماند تا هنگامی که هیچ گناهی برایش نماند.»[۲]

* بر آن بود که خدا قبل از آنکه بدن را به دردی گرفتار کند، حتماً برایش دارویی قرار می‌دهد که با آن درمان شود و هر نوع دردی، نسخه‌ای خاص برای درمان دارد.[۳]

پیشگیری از بیماری

* برای پیشگیری از گوش‌درد پیشنهاد می‌کرد به‌هنگام خواب، در گوش‌هایمان پنبه بگذاریم.[۴]

* بوییدن گل نرگس را توصیه می‌کرد، برای ایمنی از سرماخوردگی.[۵]

* برای پیشگیری از زکام این‌گونه تجویز می‌کرد: «زمستان‌ها هر روز سه لقمه عسل با موم آن بخورد... و گل نرگس بو کند؛ چراکه بدن را در برابر زکام مقاوم می‌کند. سیاه‌دانه نیز همین‌طور است. اما در تابستان، هر روز یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب خودداری کند.»[۶]

* از خوردن زیادِ تخم‌مرغِ آب‌پز نهی می‌کرد: «نفس‌تنگی و نفس‌بریدگی می‌آورد.»[۷]

* از زیاد نشستن در توالت نهی می‌کرد: «آدم را بیمار می‌کند.»[۸]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۲۵؛ علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة علیهم‌السلام، ج۵، ص۲۳۱.
۲. محمدبن‌علی‌بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص۱۹۳.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۰۹.
۴. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۷.
۵. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۸.
۶. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۷و۳۸.
۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۲۱.
۸. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۲۸.

* خوردنِ هم‌زمانِ تخم‌مرغ و ماهی را زمینه‌ساز برخی بیماری‌ها می‌دانست.[۱]
* حجامت را مفید می‌دانست و درباره‌اش می‌فرمود: «حجامتی که میان شانه‌ها صورت می‌گیرد، در بهبود ضربان قلبِ ناشی از شکم‌پُری و حرارت، سودمند است.»[۲]
* میزان و مقدار حجامت را با سن فرد مرتبط می‌دانست: «کسی‌که بیست‌ساله است، هر بیست روز یک مرتبه حجامت کند و در سی‌سالگی هر سی روز یک بار و در چهل‌سالگی هر چهل روز یک بار. خلاصه اینکه هرکس بر حسب سنش به‌این‌ترتیب حجامت کند.»[۳]
* می‌فرمود: «اگر کسی دوست دارد ناراحتیِ مثانه نداشته باشد، هیچ‌وقت نباید ادرارش را حبس کند.»[۴]
* از آشامیدن آب در لابه‌لای غذاخوردن نهی می‌کرد: «هرکس می‌خواهد معده‌اش آزارش ندهد، روی غذا آب نخورد تا هنگامی که غذاخوردن را به‌پایان برساند. هرکه این‌طور کند، بدنش مرطوب و سردمزاج و معده‌اش ضعیف می‌شود و رگ‌هایش نیروی غذا را به خود نمی‌گیرند؛ زیرا اگر پشت‌سرِهم روی غذا آب ریخته شود، آن غذا در معده نارس و بدگوارش می‌شود.»[۵]

۹. عیادت

* توصیه می‌کرد که هر وقت بیمار شدیم، اطلاع دهیم تا مردم به عیادتمان بیایند و برای شفایمان دعا کنند؛ چون هرکسی‌که برای شفایمان دعا کند، امکان دارد دعایش مستجاب شود.[۶]

---

۱. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۴.
۲. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۱.
۳. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۰.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۲۳.
۵. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به‌ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، ص۳۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج۵۹، ص۳۲۳.
۶. محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج۳، ص۱۱۷.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن‌محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج۱۰، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن‌علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، به‌تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن‌شهرآشوب مازندرانی، محمدبن‌علی، مناقب آل ابی طالب، ج۴، چ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن‌صباغ مالکی، علی‌بن‌محمد، الفصول المهمة فی معرفة الائمة، ج۲، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن‌طاووس، علی‌بن‌موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، چ۱، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن‌فتال نیشابوری، محمدبن‌احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج۲، چ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۳۷۵ش.
۸. ابن‌فهد حلّی، احمدبن‌محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، به‌تحقیق و تصحیح احمد موحدی قمی، چ۱، بی‌جا: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۹. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة علیهم‌السلام، به‌تحقیق و تصحیح مجتبی فرجی، ج۵، چ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۶ق.
۱۰. اربلی، علی‌بن‌عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، به‌تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ج۲، چ۱، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۱. اصفهانی، ابوالفرج علی‌بن‌حسین، مقاتل الطالبیین، چ۲، قم: دار الکتاب للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ق.
۱۲. برقی، احمدبن‌محمدبن‌خالد، المحاسن، به‌تحقیق و تصحیح جلال‌الدین محدث، ج۲، چ۲، قم: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.

۱۳. حسینی قزوینی، سیدمحمد، موسوعة الإمام الرضا علیه‌السلام، به‌اشراف ابوالقاسم خزعلی، ج۵، قم: مؤسسهٔ تحقیقاتی حضرت ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۴۲۸ق.
۱۴. حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و دیگران، الحیاة، ج۴و۵، چ۱، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۱۵. حرّ عاملی، محمدبن‌حسن، وسائل الشیعة، ج۲و۴و۶و۱۲و۲۰و۲۱، چ۱، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۶. حلی، سیدعبدالکریم‌بن‌احمدبن‌موسی‌بن‌طاووس، فرحة الغری بصرحة القری، چ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، بی‌تا.
۱۷. حمیری، عبدالله‌بن‌جعفر، قرب الأسناد، چ۱، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۱۸. دیلمی، حسن‌بن‌محمد، إرشاد القلوب إلی الصواب،ج۱، چ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۲ق.
۱۹. ذهبی، محمدبن‌احمدبن‌عثمان، سیر اعلام النبلاء، ج۱و۱۳، بیروت: الرسالة، ۱۹۹۶.
۲۰. راوندی، قطب‌الدین سعیدبن‌هبة‌الله، الخرائج و الجرائح، ج۱، چ۱، قم: مؤسسهٔ امام‌مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۴۰۹ق.
۲۱. شامی، جمال‌الدین یوسف‌بن‌حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهامیم، چ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، ۱۴۲۰ق.
۲۲. شبلنجی شافعی، مؤمن‌بن‌حسن، نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار، قم: ذوی‌القربی، ۱۳۸۴ش.
۲۳. شعیری، تاج‌الدین محمدبن‌محمد، جامع الأخبار، چ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۵ق.
۲۴. شیخ صدوق (قمی)، محمدبن‌علی‌بن‌بابویه، به‌تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، الخصال، ج۱، چ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین،

۱۳۶۲ش.
۲۵. شیخ صدوق (قمی)، محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه، أمالی الصدوق، چ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۲۶. شیخ صدوق (قمی)، محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چ۲، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
۲۷. شیخ صدوق (قمی)، محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه، صفات الشیعة، چ۱، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲ش.
۲۸. شیخ صدوق (قمی)، محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه، علل الشرایع، ج۱و۲، چ۱، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ق.
۲۹. شیخ صدوق (قمی)، محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه، به‌تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱و۲، چ۱، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۰. شیخ صدوق (قمی)، محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۱تا۴، چ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۳۱. شیخ صدوق (قمی)، محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، چ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۳۲. شیخ صدوق (قمی)، محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه، التوحید، چ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۳۳. شیخ صدوق (قمی)، محمدبن‌علی‌بن‌حسین‌بن‌بابویه، معانی الأخبار، به‌تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۳۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، سنن النبی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۸ش.
۳۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۲۰، چ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۳۶. طبرسی، احمدبن‌علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، به‌تحقیق و تصحیح محمدباقر خرسان، ج۲، چ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۷. طبرسی، حسن‌بن‌فضل، مکارم الأخلاق، چ۴، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۳۸. طبرسی، علی‌بن‌حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چ۲، نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۴۴ش.
۳۹. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۲، چ۱، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۴۰. طبری، محمدبن‌جریر، دلائل الإمامة، چ۱، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۴۱. طوسی، محمدبن‌حسن، الأمالی، چ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۲. طوسی، محمدبن‌حسن، تهذیب الأحکام، به‌تحقیق و تصحیح حسن موسوی خرسان، ج۲، چ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۳. عطاردی، عزیزالله، مُسند الإمام الرضا علیه‌السلام، ج۱و۲، چ۱، مشهد: آستان قدس (کنگره)، ۱۴۰۶ق.
۴۴. عیاشی، محمدبن‌مسعود، تفسیر العیاشی، به‌تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ج۱، چ۱، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۴۵. فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج۳، چ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۲ق.
۴۶. قرشی، باقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی امام‌علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، چ۱، ترجمهٔ سیدمحمد صالحی ، ج۱، چ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۲ش.
۴۷. قرمانی، احمدبن‌یوسف، أخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۲.
۴۸. قمی، حسن‌بن‌محمدبن‌حسن، تاریخ قم، ترجمهٔ حسن‌بن‌علی‌بن‌عبدالملک قمی، تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۵۳ش.
۴۹. کلینی رازی، محمدبن‌یعقوب‌بن‌اسحاق، الکافی، ج۱و۲و۳و۴و۵و۶و۸، چ۴، به‌تحقیق

و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج۱و۲و۳و۴و۵و۶و۸، چ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ۲، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، حلیةالمتقین، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۸ش.
۵۲. محمدی ری‌شهری، محمد و دیگران، دانش‌نامهٔ امام‌مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر پایهٔ قرآن، حدیث و تاریخ، ج۶، چ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۳ش.
۵۳. مسعودی، علی‌بن‌حسین، إثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، چ۳، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ق.
۵۴. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم: الهادی، ۱۳۷۷ش.
۵۵. مفید، محمدبن‌محمد، الإختصاص، به‌تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، چ۱، قم: المؤتمر العالمی ألفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۵۶. مفید، محمدبن‌محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، به‌تحقیق و تصحیح مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ج۲، چ۱، قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۷. مفید، محمدبن‌محمد، الفصول المختارة، چ۱، قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج۶۱، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۵۹. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، صحیفة الإمام الرضا علیه‌السلام، چ۱، مشهد: کنگرهٔ جهانی امام‌رضا علیه‌السلام، ۱۴۰۶ق.
۶۰. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، ترجمهٔ نصیرالدین امیرصادقی، چ۶، تهران: معراجی، ۱۳۸۱ش.
۶۱. منسوب به علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام، فقه الرضا علیه‌السلام، چ۱، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۶ق.
۶۲. نوری، حسین‌بن‌محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱و۲و۷و۹و۱۵و۱۶، چ۱، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

مسابقهٔ فرهنگی «بر مدار آفتاب»

توضیحات شرکت در مسابقه

* سؤال‌ها از متن موجود طرح شده است و افراد بالای دوازده سال می‌توانند در مسابقه شرکت کنند.
* به روش‌های زیر می‌توانید در مسابقات فرهنگی شرکت کنید:

۱. ارسال پاسخ به سامانهٔ پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲: برای این کار، کافی است به‌ترتیب، نام مسابقه، شمارهٔ گزینه‌های صحیح پرسش‌ها به‌صورت یک عدد پنج‌رقمی از چپ به راست و نام و نام خانوادگی خود را به سامانهٔ پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.
مثال: بر مدار آفتاب ۱۲۱۲۳ راضیه اکبری

۲. مراجعه به بخش مسابقات پرتال جامع آستان قدس رضوی به نشانی: www.razavi.aqr.ir

۳. پاسخ به پرسش‌ها در پاسخ‌نامه: پاسخ‌نامهٔ تکمیل‌شده را می‌توانید به صندوق‌های مخصوص مستقر در کیوسک‌های راهنمای زائر بیندازید یا به صندوق پستی ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵ ارسال کنید.
* هزینهٔ ارسال پاسخ‌نامه ازطریق «پست جواب قبول» پرداخت شده است و نیازی به استفاده از پاکت و تمبر نیست.

* آخرین مهلت شرکت در مسابقه، یک ماه بعد از دریافت کتاب است.

* قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های کامل و صحیح و به‌صورت روزانه انجام می‌شود و نتیجهٔ آن ازطریق سامانهٔ پیامکی گفته‌شده به‌اطلاع برندگان می‌رسد.

* این متن حاوی آیات قرآن و اسماء متبرکه است. شایسته است در حفظ حرمت آن کوشا باشیم

تذکر: پیشنهادها و انتقادهای خود را در پیامک جداگانه‌ای بفرستید.
تلفن: ۳۲۰۰۲۵۶۹ - ۰۵۱

پرسش اول: امام‌رضا ﷺ برای مؤمن سه خصلت را برشمرده‌اند که یکی از آن‌ها سنتی است از امامش. آن خصلت کدام است؟

۱. مدارا و نرم‌رفتاری با مردم
۲. پوشاندن راز خود و دیگران
۳. صبر در سختی و گرفتاری
۴. جهاد در راه خدا با جان و مال

پرسش دوم: حکمت نماز جماعت در کدام‌یک از گزینه‌های زیر بیان شده است؟

۱. نیکوکاری
۲. رسیدگی به فقرا
۳. دوری از گناه
۴. همهٔ گزینه‌ها

پرسش سوم: سلاح پیامبران چیست که امام‌رضا ﷺ استفاده از آن را به مؤمنان توصیه‌فرموده‌اند؟

۱. دعاکردن
۲. علم‌آموزی
۳. صبرکردن
۴. رازداری

سؤال چهارم: امام‌رضا ﷺ برترین عبادت را چه دانسته‌اند؟

۱. انتظار فرج
۲. تفکر در امر خدا
۳. چیره‌آمدن بر عادت
۴. استغفار قلبی

سؤال پنجم: امام‌رضا ﷺ در شروط ازدواج، کدام ویژگی‌های خواستگار را بااهمیت‌تر می‌دانستند؟

۱. دین‌داری و بااخلاق‌بودن
۲. سلامت کامل جسمانی
۳. ملیت و قومیت پُرآوازه
۴. وضعیت مالی مناسب

مشخصات

نام و نام خانوادگی: .....

نام پدر: ..... تحصیلات: .....

استان: ..... شهر: .....

تلفن ثابت با کد شهر: .....

شماره همراه: .....

پاسخ نامه
مسابقهٔ فرهنگی بر مدار آفتاب

ردیف / گزینه	۱	۲	۳	۴
اول				
دوم				
سوم				
چهارم				
پنجم				

مسابقهٔ فرهنگی بر مدار آفتاب

ردیف	موضوع	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱	میزان رضایت از جذابیّت ظاهری (طرح جلد، اندازه و...)					
۲	میزان شیوایی مطالب					
۳	قابلیت فهم مطالب					
۴	میزان جذابیت و تازگی موضوع و مطالب					
۵	میزان تأثیرگذاری و مفیدبودن مطالب					
۶	میزان تناسب محتوا با نیاز شما					
۷	میزان تناسب سؤالات با موضوع					
۸	میزان رضایت کلی					

نظرها، پیشنهادها و انتقادات: ----------

فرستنده: .....

.....

.....

.....

.....

کد پستی: .....

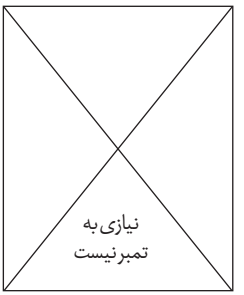

پست جواب قبول

هزینهٔ پستی بر اساس قرارداد
شمارهٔ ۲۱۵-۹۱۷۳۴ پرداخت شده است.
طرف قرارداد: ادارهٔ امور فرهنگی آستان قدس رضوی
شمارهٔ صندوق: ۳۵۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۲۰۰۲۵۶۹-۰۵۱

ایران پست و پخش و پشتیبانی